

شماره ۱۱۰

در صفحات دیگر

- * تکذیب تهمت بیشترمانه ستاد به اصطلاح بزرگداشت شهید اسکمیته مداد امام خمینی
- * آقای موسوی اردبیلی نعل وارونه می زند
- * نامه پدرو صائی های شهید به دادستان گل کشور
- * مشکل گرانی
- * توپ تو خالی و گرنش پیراز آن
- * شورای نگهبان، نگهبان منافع چه کسانی است؟



سال دوم - پنجشنبه ۱۰ بهمن ماه ۱۳۵۹ - شماره ۳۰ ریال

هشدار مجاهدین خلق ایران در رابطه با طرح قانونی فعالیت احزاب و جمعیتها در مجلس

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

مدتی است که مسأله‌ی وضع قوانین مربوط بقیه در صفحه‌ی ۶

گفتگویی کوتاه با برادر مجاهد موسی خیابانی

بمناسبت سالگرد قیام قهرمانانه مردم تبریز در صفحه‌ی ۳



مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

در صفحات ۱۵ تا ۹

تئوریه‌ها و مواضع

اپورتونیستی راست حزب توده

من نمی دانم مسأله‌ی دموکراسی و آزادی‌های انقلابی از کجابه مسأله‌ی فرعی در یک انقلاب تبدیل شده؟ آن هم انقلاب در یک کشور تحت سلطه بایک بافت اقتصادی - اجتماعی کمپرادوری و آن چنان تضادهای جوشانی که به شهادت همدی نمونه‌های تاریخ معاصر، اساسا و به طور استراتژیک جز با دیکتاتوری قابل پیوست و اداره شدن در مجموعه‌ی بلوک امپریالیستی نیست.



حزب جمهوری طراح پشت پرده چماقداری ۲

توطئه و طرح ریزی حمله به اهداد پزیشکی مجاهدین در دفتر حزب جمهوری

در شماری گذشته وعده دادیم که برای شناسایی هرچه بهتر دستهایی که از پشت پرده و از بدو انقلاب تاکنون پدیده‌ی منحوس چماقداری را هدایت کرده‌اند و دستشان به خون تعدادی از بهترین فرزندان این خلق آغشته است، افشاکاری یکی از افرادی که خود از نزدیک شاهد این جریانات پشت پرده بوده است رامنشرو نمائیم. باشد که این اقدام در جهت خشکاندن بقیه در صفحه‌ی ۴

تهاجمات مسلحانه

چماقداران به

خوابگاههای دانشجویان

و مجروح و مضروب

کردن تعداد زیادی

از دانشجویان

در صفحه‌ی ۱۱

ورسکسکی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام ۱۵

چرا برداشتها و دعاوی اسلامی خرده بورژوازی را فاقد اصالت و محتوای توحیدی می دانیم؟

در ابتدای این فصل منشاء و خاستگاه طبقاتی اسلام مورد ادعای افشار و نیروهای مدافع استعمار کوچک را تشریح نمودیم، لیکن بحث در باره‌ی ماهیت این تفکرات را به بعد موکول کردیم. اینک پس از بررسی مختصری که از محتوای ادراکات بخش‌های عمده‌ی خرده بورژوازی از اسلام، به عمل آوردیم (و ضمن آن ابعاد و نقطه نظرهای بقیه در صفحه‌ی ۷

سرمقاله

اوضاع کنونی مخاطرات و مسؤولیتها

اینک در آغاز سومین سال پیروزی انقلاب بر رژیم سرسپرده‌ی شاه و پشت سر گذاشتن تجارب و آزمایشات عبرت‌انگیز و درس آموز دوساله‌ی گذشته، با سوالات بسیار مهمی روبرو هستیم: در این دوسال بر این مملکت و بر این مردم چه گذشته است و اکنون در این میهن چه شرایطی حکمفرماست و اوضاع و احوال چگونه است؟ با این شرایط و این اوضاع و احوال، آینده‌ی این انقلاب چه خواهد بود؟ و برای نجات انقلاب چه باید کرد؟

بقیه در صفحه‌ی ۲

اوضاع کنونی، مخاطرات و مسئولیتها

بقیة از صفحه اول

گذاشت و همه‌ی این‌ها تا آنجا که در یک راه و حرکت اصولی و به جهت رعایت شرایط و وضع عینی جامعه یعنی متضمن پرهیز از راست روی و چپ روی باشد و آگاهی‌های مردم را تدریجاً در جهت رساندن آن‌ها به مسائل و مسأله‌ی اصلی ارتقاء دهد کاملاً درست و اصولی است اما بدیهی است که همواره نمی‌توان در این حد و در مرحله‌ی گذران‌گویی امور متوقف ماند و بالاخره باید روی گره‌ی اصلی مسائل انگشت گذاشت. باید ریشه‌ی اصلی مشکلات را نشان داد و سوالات اساسی را پاسخ گفت. حرکت‌های مجزا و منفرد و سمت دادن مردم به سوی هدف‌های مجزا و پراکنده نیز که به مقتضای شرایط ضرورت پیدا کند در یک حرکت اصولی و انقلابی باید از ابتدا در یک چارچوب واحد گنجه‌ها یک هدف اصلی را دنبال می‌کند قرار داشته باشد و بالاخره هدف و شعار اصلی را برای مردم مطرح کند.

امروز نیز ما بجایی رسیدیم که دیگر باید علت اصلی مسائل و مشکلات را با مردم در میان گذاشت و تمام گوشه‌ها را در جهت رفع آن گانالیزه کرد. در غیر این صورت هیچ راه حلی هم برای آنبوه مسائلی که امروزه مردم ما با آن مواجهند پیدا نخواهد شد و روز به روز نیز بر وخامت اوضاع افزوده خواهد گشت. چرا که راه حل همه‌ی این مسائل در گرو حل همان مسأله‌ی اصلی است. اکنون به نظر می‌رسد دیگر درنگ و تأخیر در این زمینه زیان‌های غیرقابل جبران پدید آورد و انقلاب را در معرض خطرات غلبه ناپذیر قرار دهد و این مضمون اصلی آن مسئولیت‌خطیری است که گفتیم اکنون عناصر و جریان‌های متعهد مرفقی و انقلابی برعهده دارند.

به جرات می‌توان گفت که اگر اوضاع به همین منوال پیش‌رود و روندی که تاکنون وجود داشته هم چنان ادامه پیدا کند، انقلاب در معرض خطرات جدی قرار خواهد گرفت

مسئولیت‌ها به مواضع و موقعیت‌ها متغیرند. مسئولیت هر نیرو، هر جریان و حتی هر شخصی، بسته به موقعیتش و پایگاه اجتماعی و دامنه‌ی تأثیری که در جامعه دارد سبک‌تر یا سنگین‌تر است. این موقعیت هم چیزی نیست که تماماً بر طبق خواست و اختیار به دست آمده باشد ای بسا عناصر و یا جریان‌ها که مجموعه‌ی عوامل خواه و ناخواه موقعیتی مهم، و موثر و حتی تعیین کننده بری آن‌ها فراهم می‌کند و مسئولیت سنگینی را بر دوش آن‌ها می‌گذارد. بدین ترتیب این عناصر و جریان‌ها در بوتی‌آزمایش قرار می‌گیرند، آزمایشی که ضمن آن ماهیت‌ها و اصالت‌ها و خلاصه تمام خصایص وجودی خود را به منصفی ظهور می‌رسانند.

عمل کردن به مسئولیت‌ها به خصوص عمل کردن به مسئولیت‌های بزرگ، البته سختی‌ها و دشواری‌های خاص خود را دارد و ای بسا که به جسارت و شهامت و آمادگی برای تحمل انواع ناملایمات و شدائد نیاز داشته باشد. بر همین اساس نیروهائی هم که در شرایط کنونی جامعه‌ی ما به انجام مسئولیت‌ها و اجرای تعهدات خود مصمم و پای‌بند باشند باید بهای جسارت و گستاخی خود را (چنان‌که تاکنون هم بوده است) بپردازند. اما کدامین توفیق و پیروزی انقلابی و مردمی است که بدون بها بدست آمده است و کدامین بهائی است که در ازاء جسارت‌ها و گستاخی‌های رهگشایانه‌ی انقلابی پرداخته نشده و به هدر رفته باشد؟...

ماندگی‌ها، و جاه‌طلبی‌های خود فدا و قربانی‌کنند، هیچ پروائی نخواهند داشت! این وضع وخیم اقتصادی با این اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی، با صد میلیارد تومان گسری بودجه، با این همه اختناق و سانسور و چماق‌داری (با آن همه فجاخ و جنایت‌اش) و با این وضع امنیت قضائی و اجتماعی که حضرات انحصارطلبان حاکم اصلاً به روی خود نمی‌آورند و غرق در رضایت نفسی ریائی و چندش‌آور مرتباً از

امروز نیز ما بجایی رسیدیم که دیگر باید علت اصلی مسائل و مشکلات را با مردم در میان گذاشت و تمام گوشه‌ها را در جهت رفع آن گانالیزه کرد. در غیر این صورت هیچ راه حلی هم برای آنبوه مسائلی که امروزه مردم ما با آن مواجهند پیدا نخواهد شد و روز به روز نیز بر وخامت اوضاع افزوده خواهد گشت

دست‌آوردها و پیروزی‌های انقلابی! دم می‌زنند چگونه می‌توان به شرط ادامه‌ی روند کنونی اوضاع، به آینده‌ی این انقلاب امیدوار بود؟ دشمنان کمین کرده‌ی انقلاب، مترصد فرصت‌اند و استیصال و درماندگی و پراکندگی هرچه بیشتر مملکت و مردم را انتظار می‌کشند تا به توطئه‌ها و نقشه‌های پلید خود جامه‌ی عمل بپوشانند.

و در اینجا است که مسئولیت‌های خطیر عناصر و جریان‌های مسئول و متعهد که واقعا نگران سرنوشت مردم و آینده‌ی انقلاب باشند مطرح می‌شود. مسئولیت‌هایی که چنان که در شماره‌ی پیش مجاهد گفتیم درک درست آن‌ها و عمل بدان‌ها شرط تعیین کننده‌ی برای دفع خطرات پیروزی انقلاب و مردم خواهد بود. امروزه مضمون این مسئولیت چیزی جز این نیست که باید پرده‌های فریب و تزویر را درید و واقعیت‌ها و حقایق هرچند تلخ را باتوده‌های وسیع مردم در میان گذاشت و راه چاره و راه‌نجات انقلاب را بدان‌ها نشان داد. مردمی که این انقلاب را خلق کرده‌اند و با جانفشانی‌ها و تحمل محرومیت‌ها و مصیبت‌های زیاد، با اهدای دهها هزار شهید و با دهها امید و انتظار انقلاب را پیش برده و به پیروزی‌های بزرگ (و هرچند اولیه) رساندند و به پیروزی‌های بزرگ‌تر و پیروزی‌نهایی چشم امید دوختند. آری حقایق را باید با این مردم در میان گذاشت و امیدوار و مطمئن بود که همین مردم قادرند به شرط هدایت درست و انقلابی، از انقلاب و دست‌آوردهای آن پاسداری کنند و دشمنان انقلاب را نومید گردانند.

لکن بدون شک در اینجا منظور از بیان حقایق این نیست که صرفاً به گزارش و ترسیم وضع موجود در قالب واقعیت‌هایی مجزا و منفصل و احیاناً پراکنده بپردازیم و نهایتاً همان مسائلی را بازگو کنیم که مردم، خود در زندگی روزمره‌شان آن‌ها را تجربه و لمس می‌کنند. امروزه مسئولیتی که از آن یاد کردیم به هیچ وجه در این حد متوقف نمی‌شود، بلکه باید در ورای این محسوسات و مشهودات عمیق خطراتی را که انقلاب را تهدید می‌کند برای مردم بازگو نمود، باید مردم را از علل و عواملی که این وضع را ایجاد نموده‌اند و از راه‌های چاره‌آگاه کرد و مهم‌تر این که باید عامل و علت اصلی و نیز راه چاره اصلی را باز نمود و نشان داد.

واقعیت‌ها را همواره می‌توان از زوایای مختلفی نگریست و مطرح کرد. وضع موجود را همواره می‌توان در مظاهر مجزا و متنوع آن نشان داد. مسائل را می‌توان به تدریج با مردم در میان

ما در سرمقاله‌ی هفته‌ی قبل مجاهد تحت عنوان "دو سال پس از پیروزی انقلاب" سعی کردیم تا تصویری هرچند مختصر و مکرر از وضع موجود مملکت ترسیم کنیم و ضمن آن وخامت اوضاع را نشان دهیم و لذا در اینجا از تکرار مجدد آن می‌گذریم. هرچند باید اعتراف کرد که با توجه به امواج عظیم فریب و دغلبازی که امروزه در این مملکت رایج است، به سختی می‌توان این "وخامت" نگران‌کننده‌ی اوضاع را در قالب کلمات و جملات مختصر و کلی بیان نمود. لکن این وضع دیگر چیزی نیست که بتوان آن را پرده پوشی نمود و صرفنظر از انحصارطلبان مرتجع‌ی که با در دست داشتن تقریباً تمامی وسایل و ارگان‌های تبلیغاتی و در جهت حفظ حاکمیت خود هم چنان به عوام‌فریبی اصرار دارند و نیز متحدین مدیحه‌سرا و مجیزخوان رنگارنگ آن‌ها، تمام عناصر و جریان‌های سیاسی علی‌رغم اختلاف مثنی و مواضعشان و وخامت اوضاع را دریافته‌اند و حتی اکنون دیگر مسائل و مشکلات و مصیبت‌ها به قدری دامنه‌دار و گسترده و پیش‌پا افتاده‌اند که توده‌ی مردم عادی نیز آن را با رگ و پوست خود لمس می‌کنند. و بر این اساس هم هست که مردم از این که مسائل و مشکلات جامعه (که در واقع دردها و رنج‌های خودشان است) بیان شود و برای آن چاره‌جویی گردد، استقبال می‌کنند و از فریبکارانی که پیوسته تلاش می‌کنند تا علی‌رغم واقعیت‌های موجود و محسوسات و مشهودات مردم، این مسائل را انکار و پرده پوشی کنند و یا آن‌ها را با دعاوی دروغین فتح و پیروزی کم‌رنگ و بی‌اهمیت جلوه دهند، روی بر می‌تابند. و به این هم که آن‌ها تلاش می‌کنند تا دست گذاشتن به روی این مسائل را تخطئه کرده و بیان کنندگان این واقعیات را به انواع نسبت‌ها و تهمت‌ها از قبیل منافق و توطئه‌گر و ضد انقلاب و... بیاریند واقعی نمی‌گذارند.

در بیان واقعیت‌ها و ترسیم اوضاع و احوال کنونی کشور جا دارد که به سخنان رئیس‌جمهور در مراسم سالگرد انقلاب در میدان آزادی نیز توجه کنیم؛ اگر چه می‌توان گفت در این سخنرانی سوالات اساسی و مهم مردم پاسخ لازم را نگرفت و اگر چه می‌شد فشارهای زیادی را که به رئیس‌جمهور وارد شده بود تا به اصطلاح "حرفی نزند" به راحتی دریافت. در اینجا بی‌آن که قصد ارزیابی و نقد این سخنرانی و قضاوت درباره‌ی آن را داشته باشیم، می‌توان گفت که سخنان رئیس‌جمهور درباره‌ی اوضاع کنونی کشور و به خصوص وضع

حتی اکنون دیگر مسائل و مشکلات و مصیبت‌ها به قدری دامنه‌دار و گسترده و پیش‌پا افتاده‌اند که توده‌ی مردم عادی نیز آن را با رگ و پوست خود لمس می‌کنند.

اقتصادی کنونی (گاهش ذخایر ارزی از ۱۰ میلیارد به ۴ میلیارد دلار در عرض کمتر از یک سال، حدود ۱۰۰ میلیارد تومان گسری بودجه‌ی دولت، بیش از ۳۵٪ تورم، افت وحشتناک تولیدات صنعتی و کشاورزی...) به هر حال می‌تواند همان "وضع وخیمی" را که قبلاً از آن یاد کردیم بازگو کند. در چنین شرایطی بدیهی است که نمی‌توان نسبت به آینده‌ی انقلاب، جدا نگران و بیمناک نبود. به جرات می‌توان گفت که اگر اوضاع به همین منوال پیش رود و روندی که تاکنون وجود داشته هم چنان ادامه پیدا کند، انقلاب در معرض خطرات جدی قرار خواهد گرفت و چنان که تجارب دو سال گذشته تاکنون نشان داده‌است، انحصارطلبان از این که انقلاب را در پای تنگ‌نظری‌ها، عقب -



از صفحه اول

گفتگویی کوتاه با برادر مجاهد موسی خیابانی

بمناسبت سالگرد قیام قهرمانان مردم تبریز

به طوری که در شماره ی قبل مجاهد اشاره کردیم ۲۹ بهمن ماه سالگرد قیام شکوهمند مردم تبریز بود. بدین مناسبت توانستیم گفتگویی کوتاه با برادر مجاهدان موسی خیابانی داشته باشیم که متن آن ذیلا از نظرتان میگذرد:

سوال: برادر خیابانی همانطور که می دانید ۲۹ بهمن ماه سالگرد قیام مردم تبریز است. در رابطه با این قیام و نقش آن در جریان جنبش نظران را برای ما بگوئید.

جواب: من فکر نمیکنم در رابطه با قیام ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۶ مردم تبریز مطلب تازه ای که ناگفته مانده باشد داشته باشم. چون در این باره گفتنی ها تاکنون تقریبا گفته شده است و می دانید که سازمان ما هم ضمن جزوه ای به نام "جنبش خلق قهرمان تبریز" نقش و تأثیر آن را در جریان جنبش دمکراتیک و ضد دیکتاتوری و ضد سلطنتی خلقمان که به سقوط رژیم شاه انجامید، بررسی کرده است و خود شما هم در شماره ی قبلی مجاهد مطلبی درباره ی آن آورده بودید. البته می دانید که آن موقع من و خیلی از برادرانم در زندان بودیم. بهمن ماه سال ۵۶، ما عموما هفتمین سال زندانمان را می گذرانیدیم. من یادم هست که خبر قیام ۲۹ بهمن ماه تبریز را در زندان اوین از صفرخان قهرمانی شنیدم، و در حالی که هنوز از کم و کیف آن خبر درستی نداشتم وارد اطاق خودم شدم و به شوخی به بچه ها گفتم "بچه ها می گویند در شهر ما انقلاب شده است" بعدا که به تدریج اخبار مربوط به قیام و چگونگی آن را شنیدیم، معلوم شد که واقعا هم در تبریز انقلاب شده بود. قیام ۲۹

* بله
- والله فکر نمیکنم که اساسا و به طور کلی وضع تبریز پس از انقلاب با وضع دیگر شهرها و نقاط کشور تفاوت کیفی داشته باشد. منظورم این است که موضع تبریز را هم باید در متن اوضاع و احوال تمام مملکت بررسی و ارزیابی نمود. و می دانید که اکنون که در آغاز سومین سال پیروزی انقلاب و قیام ۲۲ بهمن ماه هستیم، یعنی پس از دو سال این بررسی و ارزیابی بسیار ضروری و مهم است و سازمان هم به طوری که صفحات نشریه ی مجاهد گواهی می دهد از این ضرورت مهم غافل نیست. البته در این متن یعنی در چهارچوب بررسی اوضاع کلی مملکت و مردم و انقلاب، می توان برای تبریز تفاوت هایی قائل شد که بر اساس ویژگی های آن و از عملکردهای سنجنیده و انحصارطلبانه و ارتجاعی ناشی شده است. و به یاد داریم که تبریز در همان سال اول انقلاب شاهد جریانها و حوادث ناگواری شد که کلا این شهر را به صورت یک شهر زخم خورده و مجروح درآورد و من فکر می کنم که مردم تبریز هنوز هم از این جراحتها رنج ببرند. و شاید به علت همین مسائل هم است که مطابق گزارشاتی که گهگاه می رسد ضد انقلاب هم در محاسبات و نقشه های شوم و پلید خود روی تبریز حساب خاصی را باز می کند. حسابی که مردم تبریز به طور قطع بی پایگی و غلط بودن آنها را اثبات خواهند کرد.

**انشعاب
در سازمان مجاهدین
خیال خام
فرصت طلبان
و مرتجعین**

* برادر خیابانی اکنون که این فرصت بدست آمده بد نیست از شما در باره ی مسأله ی انشعاب در سازمان که اخیرا بازمه به طور رسمی و غیر رسمی از طرف محافل و ارگانهای ارتجاعی و به طور غیر رسمی از جانب متحدین آنها دامن زده می شود سوال کنیم. منجمله گفته اند که شما "پیگاری" شده اید، برادر مهدی ابریشم چی "خط امامی" شده و برادر مسعود هم هنوز وضعیت معلوم نیست...

- بله این خزعبلات را شنیده ام. البته یکجا هم گفته بودند که هنوز گزارشات جمع بندی نشده است و من نمی دانم که بالاخره گزارشات جمع بندی شدند یا نه؟ بیچاره شب پرستان!

اما راستی فکر می کنید که پس از این همه شایعه پراکنی های مکرر ارتجاعی و اپورتونیستی درباره ی انشعاب سازمان که هر بار هم کار مدعیان، به رسوائی کشیده است بازمه احتیاجی هست که به این مسأله بپردازیم؟ من گمان نمیکنم که دیگر این کلای کهنه و فرسوده و رسوا خریداری داشته باشد. و بگذارید یکدفعه و برای همیشه برای همه و به خصوص برای نیروهای انقلابی و آگاه خاطر نشان کنم این سازمان از چنان وحدت و انسجامی برخوردار است و بر چنان تجارب

**پاسداری و حراست
از انقلاب، رسالت
مردم قهرمان تبریز**

* آیا پیامی برای مردم تبریز دارید؟
- من برای هم شهریان مبارز و آگاه خودم، برای مردم دلیر و زحمتکش تبریز پیام ثابتی دارم که همواره هم آن را تکرار کرده ام و آن رسالت و مسئولیتی است که مردم این شهر قهرمان پرورد در قبال انقلاب بر عهده دارند: رسالت و مسئولیت حراست و پاسداری از انقلاب. این در واقع مسئولیت تاریخی و همیشگی مردم تبریز است. چنان که در جریان انقلاب مشروطه نشان دادماند و چنان که با قیام ۲۹ بهمن ماه ۵۶ در جریان جنبش اخیر اثبات کردند، اینک نیز انقلاب ما در اثر عملکردهای واپس گرایانه و تفرقه افکنانه ی

گران بهائی اتکا دارد که انشاء الله هرگز کمترین خدشه و رخنمای در انسجام تشکیلاتی آن وارد نخواهد شد تا چه رسد به انشعاب. اما مرتجعین و منحرفین علی رغم رسوائی های مکرر بازمه از این نغمه ها ساز خواهند کرد، چرا که آنها اولامدام در آرزوی تلاشی و وقفه در این سازمان هستند و نغمه هایی هم که هر از چندگاه ساز می کنند نشان همین آرزوهای باطل است تا کمترین نشان از واقعیت و به قول قرآن "تلک امانیهم" تا نیا آنها قیاس به نفس می کنند و سازمان ما را هم با به اصطلاح احزاب، سازمانها و گروه های خود می سنجدند که به علت بی محتوایی و عدم اصالت و محتانیت ایدئولوژیک، و فقدان خطوط سیاسی صحیح دائما در معرض تجزیه و تلاشی هستند. برای آنها درک انسجام و وحدت تشکیلاتی ما و رموز راز آن واقعا غیر ممکن است و ثالثا آنها آگاهانه و مغرضانه برای ایجاد شک و شبهه و تشویش در اذهان نیروهای هوادار سازمان که از آنها در وحشت هستند بدین شایعات دامن می زنند. به هر حال به آنها بگوئید نه من پیگاری شده ام نه مهدی خط امامی شده است و نه برادران مسعود دچار بی موضعی و بلاتکلیفی شده و نه هیچ مجاهد دیگری در مواضع خود دچار تردید و تزلزل شده است. ما همه مجاهد خلق بودایم، مجاهد خلق هستیم و مجاهد خلق خواهیم ماند، تا این پرچم خونبار و پرافتخار رادقله های بازمه جدیدتر فتح و پیروزی، به اهتزاز درآوریم و سرانجام آن را در قلب توده های مردم محرومان تثبیت کرده و به امانت بسپاریم. ما شعله های توحید را به شب های تاریک می بریم...

* برادر موسی آیا مطلب دیگری ندارید؟
- مطلب دیگر؟ مگر صفحات نشریه جقدر جادارد، به خصوص با این مصاحبه های طولانی برادران مسعود؟ راستی هم با این مطالب ارزنده و مهمی که برادران مسعود در مصاحدها مطرح کرده دیگر فعلا مطلبی برای گفتن نمی ماند. از قول من به بچه ها بگوئید و برای مردم و هواداران نیز بنویسید که مبادا مصاحبه ی مسعود را از دست بدهند و آن را نخوانده بگذارند بگوئید آن را جزو برنامه ها و مطالعات آموزشی خود قرار داده و با جدیت و دقت مطالعه کرده و به خاطر بسپارند. پایان

بقیه از صفحه اول

حزب جمهوری طراح پشت پرده چماقداری (۲)

توطئه و طرح ریزی حمله به امداد پزشکی مجاهدین در دفتر حزب جمهوری

سرمنشاء چماقداری

اوایل، من هم نمی دانستم که منشاء این کارها چیست؟ مخصوصاً که غالباً مقامات رسمی ادعا می کردند، این مردم هستند که چنین اقداماتی انجام می دهند. و اینطور استدلال می کردند که آن‌ها به خاطر دفاع از "انقلاب اسلامی" در مقابل توطئه و هجوم عناصر منحرف و بی دین چنین می کنند ولی به تدریج برعکس بسیاری که از دوره این قضایا را می بینند، شرایطی پیش آمد که از نزدیک در جریان آنچه پیش بردی چماقداری می گذشت ترار گرفتم و دیدم که باند های وایسه به حزب جمهوری تقریباً سرخ تمام مسائل مربوط به چماقداری را در دست دارند. آری بعدها متوجه شدم که همین شخصیت های "اسلام پناه" و! ظاهرالصلاح که بر صفحه ی نلوژیون ظاهر می شوند و دم از اسلام و قانون می زنند و اتفاقاً بسیاری از مسئولیت های کلیدی و منجمله عالی ترین مسئولیت را برای گستردن "داد" به عهده گرفته اند، در واقع چه بیدادگرانی هستند!

همچنین دیدم که ایادی این افراد برای به در کردن رقیبان از میدان، از دست زدن به رذیله ترین اقدامات، جعل افشاکری، سرکوب و چماقداری، و حتی طرح ترورهای ناجوانمردانه نیز ایاتی ندارند. چقدر دردناک بود هنگامی که فهمیدم پول های این خلق که هر یک تومان آن با چه خون دلی به دست می آید وای بسا از طریق سهم امام و یا بودجه ی "جهاد سازندگی" نیز تأمین می شود، چگونه صرف تدارک چماقداری و آزادی کشی می شود! (۱) و بالاخره متوجه شدم که چگونه اختاپوسی که سر آن در حزب جمهوری است، دستهایش را دراز کرده و تمام ارگان ها و نهادها را انحصارطلبانه در خدمت اهداف خود و منجمله چماقداری گرفته است. دادستانی انقلاب، و متأسفانه حتی سپاه و کمیته نیز در خدمت هدف های آنان قرار گرفته اند و به این ترتیب چه بسیار پاسداران که صادقانه برای خدمت به مردم، پای در این راه نهاده اند ولی

ریشه های این جریان ننکین و جلوگیری از جنایاتی این چنین موثر افتد. گویانکه مقامات مسئول قضائی طی مدت دو سال گذشته چشم و گوش خود را بر این جنایات بسته اند، و گویانکه بعضاً حتی حامی چماقدارها و... هستند. ولیکن چنانچه بعضی مقامات بخواهند با معرفی کارگردانان پشت صحنه و هم چنین سرخها البته با سند و مدرک قابل پی گیری، منشا بسیاری از ضرب و جرح ها و قتل ها روشن خواهد گردید. در غیر این صورت طبیعتاً آگاهی خلق قهرمان اسران و دریدن پرده های عوام فریبی و برداشتن حجاب از چهره های نامقدس حامیان چماقداران بسیار معتنم و مفید است.

ایک به شرح جریانات از زبان برادر مذکور توجیه کنید:

خواهر و برادر رزمنده: من هم یکی از فرزندان این خلق ستم کشیده هستم که در جریان مبارزات گسترده علیه رژیم شاه با جان و دل در تظاهرات و جنگ های خیابانی شرکت کردم تا اینکه دیکتاتوری سقوط کرد. به این امید که ایرانی بسازیم مستقل و آزاد، ایرانی که در آن تمام خلق، همچنانکه اسلام راستین، اسلام علی و حسین می خواهد به دور از ستم و دیکتاتوری، از یک زندگی تفاهم بار بهره برد و استعدادهای مادی و معنوی شان شکوفا شود.

ولی متأسفانه هنوز درخت آزادی و رهایی، به گل ننشسته بود که ناگهان، باد سرد و مسمومی، ناجوانمردانه شروع به وزیدن کرد و بدین ترتیب شکوفه های آزادی می رفت که قبل از باز شدن بشکند و دیگر بار دیکتاتوری با نام دیگر بر این ملت حاکم شود.

آری این پدیدگی چماقداری بود که تقریباً از روزهای اول انقلاب ناگهان به آزادی کشی پرداخت و اتفاقاً هدف اصلی خود را خوب انتخاب کرده بود: سازمان های انقلابی و در رأس همه، سازمان مجاهدین خلق، که همه می دانستند بیشترین پایمردی را برای استقلال و آزادی و اسلام راستین از خود نشان می دهند

ناجوانمردانه آلت دست انحصارطلبانی قرار می گیرند که کسب و حفظ قدرت، به هر وسیله و به هر قیمت، تنها هدفشان می باشد. و در این جریان، رنج آورتر از همه این که مراسم مقدسی چون نماز جمعه که اقشاری از مردم با خلوص در آن شرکت می کنند طبعی دست این حزب و ایادی اش می شود!

به دنبال مشاهده ی این گونه اعمال، به تدریج به ماهیت این جریانات پی بردم ولی از آنجا که می خواستم اطلاعات دقیق تری نسبت به دست اندرکاران این جریانات پیدا کنم ترجیح دادم به طور موقت روابطم را با آن‌ها حفظ کنم و در ضمن مشاهدات و اطلاعاتم را یادداشت کردم و مدارک لازم را نیز جمع آوری نمودم؛ با این هدف که روزی خلق را در جریان بگذارم. البته گاهگاهی با اوج گیری چماقداری، مجاهدین خلق سر نخهایی را افشا می کردند. با این امید که اگر گوش شنوایی و وجدان بیداری در مسئولین مربوطه وجود دارد، این وقایع و افشاکری ها پی گیری شود و ریشه های این پدیده ی شوم خشکانده شود. ولی همچنان که شاهدید تشدوم می دانید که چرا نشد آخر گارد که دستهای خود را نمی برد!

حال می خواهم به تدریج شما را به پشت پرده ی چماقداری ببرم تا واقعیت ها را از نزدیک ببینید. ببینید که مشتکی سردمزازان حزب حاکم چگونه دست آورده های انقلابیان را که محصول خون شهیدانمان و تلاش جوانان برشور و انقلابی است، به هدر می دهند و چگونه با سرنوشت این مردم محروم و جان برکف بازی می کنند. با این امید که روزی دادگاه خلق به این جنایات رسیدگی کند و مردم، دوستان واقعی و دشمنان شان را برای همیشه باز شناسند و به این ترتیب انقلاب ضدامیربالیستی و رهایی بخش و اسلامی خلق، گامی به پیش بگذارد. اضافه کنم که تمام آنچه که می گویم در دادگاه های واقعی (نه دادگاهی به ریاست چماقداران) قابل اثبات و پی گیری است.

یادآوری می کنم که برای توضیح بیشتر، مطالب را در چند قسمت: حمله به امداد پزشکی مجاهدین، دست اندرکاران نشریه منافق و... آورده ام که به ترتیب به بازگویی آن ها می پردازم.

ساعت ۱۲ نیمه شب

۵۸/۱۱/۷ حدود ۲۵ نفر از "بچه ها" در کوجهی پشت سفارت سابق آمریکا جمع شده بودند. قبل از این، محمد نیکزاد، بچه های جلوی سفارت را از نقاط مختلف جمع و جور کرده و اسامی و آدرس آنها را در کاغذی یادداشت کرده بود. نا در صورت بروز حادثه ای بتواند اقدامات لازم را به عمل آورد، جواد و هابیان (پاسدار کمیته ی منطقه ی ۱۰) با مینی بوس قرض بدون شماره ی کمیته، همراه با تعداد زیادی از افرادی آمده بودند. بچه های جادر وحدت هم که برای پارهای مذاکرات، به ستاد ۴ کمیته، ۱۰ رفته بودند با اهل استیشن سفید شماره ی ۷۹۸۷۶- تهران الف، به بچه ها پیوستند. کارهای مقدماتی به خوبی انجام شده بود. از مدتی قبل شناسائی های اولیه انجام گرفته بود. راه های ورود به نهانج، راه های عقب نشینی و خروج و... همه مشخص شده بود. تدارکات لازم نیز فراهم شده بود. از جمله مواد منفجره و سهرای را احمد زعفرانی (پاسدار کمیته ی منطقه ی ۱۰) تهیه کرده بود، تعدادی سلاح نیز تدارک دیده شد. جهت حفظ نظم و انسجام در حمله، کارت های مخصوص نیز چاپ شده و به افراد داده شده بود. اسم رمز نیز "۳۸" گذاشته شد. خلاصه، طرح برای حمله به امداد پزشکی مجاهدین خلق آماده ی عمل گردید. از این طرح، آقای محمد علی دوست مسئول بخش تحقیقات و شناسائی حزب اطلاع داشت و در جریان کل برنامه ی امشب بوده. همه ی اقدامات اولیه انجام گرفته و "بچه ها" برای اقدام حاضر می شدند. طرح از نظر نظامی هیچ ایرادی نداشت؛ تعداد نفرات، شناسائی آنها، اسم رمز، تدارکات... و طرح حمله آماده ی اجرا شد. جواد

بقیه در صفحه ۲

و هابیان به علت تجربیات نظامی اش "بچه ها" را در تیم های ۵ نفره سازماندهی کرد و به سمت ساختمان امداد در خیابان بهار به راه انداخت، وی ابتدا یک تیم را برای شروع عمل و جهت قطع برق و تلفن، اعزام کرد، بقیه نیز به محاصره ی ساختمان پرداختند. حدود ساعت یک با امداد، "جواد" دستور حمله را صادر کرد. پیشرویی با پرتاب سنگ شروع شد، افراد داخل ساختمان مقاومت سختی می کردند و مانع نفوذ مهاجمین به داخل ساختمان می شدند. افراد مسلح کمیته ها دورادور صحنه را نظارت داشتند. ولی بعضی مواقع که فشار از داخل زیاد می شد و بعضی "بچه ها" عقب می کشیدند، آنها را جلو می راندند. تحریک آنها را جلوی می راندند. تاریکی شب، فریادهای اللہ اکبر افراد داخل ساختمان و نعره های همراه با فحش وید و بیراه مهاجمین، صحنه ی جنکی را تداعی می کرد. به علت مقاومت پیشرویی با پرتاب سنگ متوقف شد. "بچه ها" وقتی دیدند با این شیوه نمی توانند کاری از پیش ببرند به سلاح های دیگر توسل جستند. چند نفر به سرعت، مشغول ساختن کوکتل شدند و پرتاب سهرای به طرف ساختمان آغاز شد. در اثر پرتاب سهرای و کوکتل، خانه ی یکی از همسایه ها دچار حریق شد، ولی "بچه ها" نیز جلوی مانع آتش سوزی را که برای خاموش کردن آن آمده بود گرفتند. در همین موقع مصطفی موسوی و حسن خزانه (هر دو پاسدار کمیته منطقه ۱۰) و ۲ نفر دیگر از بچه های جواد توسط هواداران مجاهدین دستگیر شدند پس از مدتی آنها در حالی که کارت شناسائی و جاقو و... نیز از آنها ضبط شده بود، آزاد شدند.

سازمان الفاصول الحادری
یاسداران انقلاب اسلامی
مسقر در ستاد ۴ منطقه ۱۰
برگ ماموریت

شماره ۱۹، ۱۹ اسبوح
تاریخ ۵۸/۱۱/۷

سازمان الفاصول الحادری
یاسداران انقلاب اسلامی
مسقر در ستاد ۴ منطقه ۱۰
برگ ماموریت

شماره ۱۹، ۱۹ اسبوح
تاریخ ۵۸/۱۱/۷

سازمان الفاصول الحادری
یاسداران انقلاب اسلامی
مسقر در ستاد ۴ منطقه ۱۰
برگ ماموریت

شماره ۱۹، ۱۹ اسبوح
تاریخ ۵۸/۱۱/۷

مشکل گرانی

قسمت آخر

بعد از درج اولین قسمت از مقاله "مشکل گرانی" در چند هفته‌ی گذشته به علت تراکم مطالب و کمبود جا، متأسفانه موفق به چاپ بقیه‌ی آن نشدیم. در این شماره بقیه و آخرین قسمت از این مقاله از نظرتان می‌گذرد.

بعد از گروگان‌گیری، آمریکا دست به محاصره‌ی اقتصادی ایران زد. محاصره‌ی اقتصادی از یک طرف باعث خوابیدن بسیاری از صنایع و یا اکت تولید آن‌ها گردید که این کمبود تولید، خود در بالا رفتن قیمت‌ها تاثیر بسیار گذاشت. و از طرف دیگر با واردات کالاهای مصرفی از طریق کشورهای و شرکت‌های واسطه با هزینه و قیمتی بالاتر باعث ترقی قیمت‌ها شد.

در این مورد سرپرست سابق سازمان برنامه و بودجه می‌گوید: "ما ناچاریم که برخی از کالاهای مورد نیازمان را از بازارهای بین‌المللی آزاد خریداری کنیم، یعنی از طریق کشورهای واسطه و شرکت‌های دلال. و این امر به میزان زیادی قیمت کالاهایی را که به دست ما می‌رسد بالا می‌برد. در سال جاری ما عملاً بین ۲۰ تا ۳۰ درصد اضافه بها برای این نوع وارداتمان داریم می‌پردازیم... ایران ناچار شده این لوازم (اجناس کانتینر) را از همان فراری (وهاب زاده ضد انقلاب) که در خارج شرکتی دارد خریداری کند. بر نتیجه بین ۱۲/۵ تا ۳۰ درصد به او کمیسیون خرید اجناس را

ج: فقدان یک سیستم هماهنگ و صحیح توزیع و بازگذاشتن دست واسطه‌ها و محترکان

یکی از ویژگی‌های دولت‌های انقلابی این است که پس از برنامه‌ریزی اقتصادی محصولات را به صورت هماهنگ در تمامی جامعه توزیع می‌نمایند و از این طریق قیمت‌ها را در همه‌جا تثبیت نموده و جلوگیری از احتکار و ... را می‌گیرند. بعد از انقلاب سیستم حاکم نه تنها در این جهت گامی برنداشت بلکه هیچ‌گونه کنترل صحیحی نیز بر روی بازرگانی خارجی و توزیع داخلی نداشت. لذا توزیع ناهم‌آهنگ و آزاد گذاشتن سرمایه‌داران در تعیین نرخ‌ها اقتصاد ما را دچار بحران کرد. ارگان‌هایی که در این ارتباط بودند نظیر گمرک، وزارت بازرگانی، اداره‌ی بررسی قیمت‌ها، کمیته‌ی امور صنعتی، ستاد بسیج اقتصادی (در نخست وزیری) هیچ‌گونه هماهنگی نداشتند. یکی از مسئولین سازمان حمایت از

گزاران کردن کالا‌های مورد نیاز مردم توسط دولت، نظیر گوشت، گندم، شیر و تخم‌های... و چاپ اسکناس‌های بدون پشتوانه از مسائل مهمی است که تورم بعد از قیام را سرسام‌آور و غیرقابل کنترل کرده است.

تولید کننده و مصرف کننده می‌گوید "تعیین قیمت‌ها به یک سری عوامل ریشه‌ای بستگی دارد. مثلاً در کارخانجات بعد از انقلاب تولید پائین آمد و آن‌ها نتوانستند به اندازه‌ی ظرفیت‌شان تولید کنند. لذا هزینه‌ی تولیدی بالا رفت و اگر ما می‌خواستیم بر این مبنا برای هر کالائی تعیین قیمت کنیم. ممکن بود قیمت‌ها بسیار بالا بروند و لذا ما اصلاً تعیین قیمت ننمودیم و کارمان تنها محدود به تعیین قیمت چند قلم کالائی شد که دولت نیاز شدید به واردات آن‌ها دارد. برای این کار ما پرفورم‌هایی (فرم اولیه) تهیه کرده‌ایم که

بدهد. در شیخ نشین‌ها اکنون شرکت‌های جدیدی درست شده که کارشان واسطه‌گری برای کالاهای وارداتی ایران است! که این به تشدید تورم کمک زیادی می‌کند. اضافه بر این کشورهای امپریالیستی، منطقه‌ی خلیج را منطقه‌ی جنگی اعلام کرده و نرخ بیمه کشتی‌ها و کالاهای را بسیار بالا بردند. هم‌چنین به بهانه‌ی تضمین و اعتبار یا طلب وجه نقد از حرکت کشتی‌ها جلوگیری می‌کردند و در توزیع داخلی اختلالات بیشتری بوجود می‌آوردند که اینها نیز در گرانی تاثیر مستقیم داشت.

وارد کننده، آن‌ها را بر می‌کند و از روی آن قیمت را مشخص می‌کنیم" یعنی این که نرخ دقیقاً توسط وارد کنندگان مشخص می‌شود. و یا اخیراً گمرک قیمت تمام شده‌ی بعضی از کالاهای وارداتی را تا خروج از درب گمرک اعلام کرده است این قیمت‌ها با قیمت‌های موجود در بازار، گاه ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد تفاوت دارد!

د: ماهیت و ترکیب بودجه‌ی دولت

بودجه‌ی دولت در طی دو سال ۵۸ و ۵۹ با همان چهارچوب و سیستم بودجه‌ی سال‌های قبل همراه با تغییرات جزئی و اجباری، ناشی از انقلاب سهم بزرگی در تشدید تورم و گرانی داشته است. به علاوه به خاطر به هم ریختگی اوضاع اقتصادی، دولت تا به حال نتوانسته به نحو دلخواه خود بودجه را به پایان ببرد و در نیمه‌ی راه به بودجه‌ی اضطراری چشم دوخته است. در سال ۵۸ هزینه‌های جاری

تولید نه تنها افزایش نخواهد یافت، بلکه کسری بسیاری هم خواهیم داشت و در این صورت با تورمی بسیار بیشتر از ۴۰ درصد روبرو خواهیم بود. علاوه بر موارد فوق گران کردن کالاهای مورد نیاز مردم توسط دولت نظیر گوشت و گندم و شیر، دخانیات و ... و چاپ اسکناس‌های بدون پشتوانه از مسائل مهمی است که تورم بعد از قیام را سرسام‌آور و غیر قابل کنترل کرده است. به مسائل فوق‌الذکر اگر جنگ و تاثیرات تورم‌زای آن را هم اضافه کنیم مساله بعد از تازهای پیدا می‌کند. مسلماً جنگ آثار و عواقب زیانبار اقتصادی زیادی دارد. خصوصاً در رابطه با کشوری که به لحاظ اقتصادی کاملاً وابسته بوده و وارد کردن مواد اولیه، کالاهای و لوازم یدکی نقش حیاتی در اقتصاد آن دارد. قطع صدور نفت که بزرگترین منبع درآمد دولت بوده، هزینه‌های ناشی از جنگ، هزینه‌های امور دفاعی و وسایل جنگی و وجود آوارگان جنگی و ... هزینه‌های جاری دولت را

تولید نه تنها افزایش نخواهد یافت، بلکه کسری بسیاری هم خواهیم داشت و در این صورت با تورمی بسیار بیشتر از ۴۰ درصد روبرو خواهیم بود. علاوه بر موارد فوق گران کردن کالاهای مورد نیاز مردم توسط دولت نظیر گوشت و گندم و شیر، دخانیات و ... و چاپ اسکناس‌های بدون پشتوانه از مسائل مهمی است که تورم بعد از قیام را سرسام‌آور و غیر قابل کنترل کرده است.

دولت که عمدتاً پرداخت‌های غیرمولد، بوروکراتیک و تورم‌زاست بیش از ۱۱۳٪ از هزینه‌های عمرانی بیشتر است در آخر سال نیز نزدیک به نصف هزینه‌های عمرانی جذب نشده و برگشت می‌خورد. و دولت به مقدار زیادی هزینه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری‌ها را کاهش می‌دهد. این مساله عرضی کالا را کاهش داده و در عوض تقاضا را بالا می‌برد که باعث عدم تعادل عرضه و تقاضا و تورم شدید در جامعه شده است. در سال ۵۹ نیز هزینه‌های جاری دولت بیش از ۲۹٪ از هزینه‌های عمرانی بیشتر است. به علاوه این که دولت با احتساب درآمد حاصل از فروش روزی ۲ میلیون بشکه نفت در روز با کسری بودجه‌ای حدود ۴۶۴ میلیارد ریال روبروست که معمولاً با توجه به پرداخت‌های اجباری و تقریباً ثابت هزینه‌های جاری بازم از هزینه‌های عمرانی کاسته خواهد شد.

سازمان برنامه و بودجه پیش‌بینی کرده که اگر عرضی کل، ۱۵٪ افزایش یابد نرخ تورم امسال حدود ۱۳ تا ۴۰ درصد خواهد شد حال آن‌که امروز می‌بینیم به علت کسری درآمد و قطع صدور نفت و خوابیدن بسیاری از کارخانجات

فشار بارگرانی بردوش زحمتکشان

در جامعه‌ی مبتنی بر روابط سرمایه‌داری وابسته، به خصوص هنگامی که قیمت‌ها آزاد و افسار گسیخته هستند طبقات مرفه‌تر قدرت خریدشان بیشتر از هزینه‌هایشان می‌باشد هرچقدر هم که قیمت‌ها زیاد شود خواهند توانست نیازهای خود را برآورده سازند. به علاوه این‌ها که عمدتاً جزو طبقه‌ی سرمایه‌دار (کارخانه‌دار، تاجر، بازرگان، وارد کننده) می‌باشند، بازتاب افزایش

هزینه‌هایشان را بر روی قیمت اجناس منتقل می‌سازند. تنها کارگران، زحمتکشان و کارمندان جزء (با حقوق ثابت) و کاسبکاران خرده‌پا هستند که بار گرانی را باید تحمل نمایند و روز به روز از قدرت خریدشان کاسته شود تا جایی که حتی قادر به تامین حداقل نیازهای خانواده خود نباشند در حالی که دستمزد کارگران و سایر زحمتکشان، حداکثر کفاف تامین خوراک و پوشاک آن‌ها را می‌کند. میزان افزایش قیمت‌ها در این گروه از کالاها بسیار بیشتر از بقیه‌ی کالاهاست. میزان تورم در گروه کالاهای خوراکی در شهریورماه ۵۹ نسبت به شهریور ۵۸ برابر ۲۴/۴٪ و پوشاک ۲۵/۶٪ افزایش را نشان می‌دهد. این آمار، نشان می‌دهد که امسال مجموعاً ۳۰٪ از قدرت خرید کارگران و زحمتکشان کاسته شده است. حالا با وجود جنگ و تشدید بحران در حالی که اکثر امتیازات گذشته از قبیل مزایا، اضافه‌کاری، سودویژه و ... را از دست داده‌اند باید فشار بیشتری را هم تحمل کنند!

راه حل مشکل گرانی

- ۱- راه حل مشکل گرانی در یک کلام اتخاذ سیاست قاطع ضد امپریالیستی و برنامه‌ریزی اقتصادی با محتوای ضد-استعماری است
- ۲- اصل این برنامه چنین است: الف- الغاء قراردادهای و روابط اسارت‌بار استعماری با امپریالیست‌ها.
- ۳- ملی کردن واقعی بازرگانی خارجی و کنترل واردات (نیازهای اساسی و کالاهای سرمایه‌ای) بر طبق برنامه‌ریزی تولید و توزیع داخلی در جهت تامین نیازهای اساسی به خصوص کشاورزی با کمک شوراها و اتحادیه‌های کارگری.
- ۴- تغییر سازمان تولید در صنایع
- ۵- بسیج کشاورزان و روستائیان در شوراهای دهقانی و کمک به رشد تولیدات کشاورزی
- ۶- ایجاد تعاونی‌های توزیع هماهنگ از طریق اتحادیه‌ها و تعاونی‌های تولید زیر نظر شوراهای کارگری و شوراهای محلات در تمامی نقاط کشور، همراه با فعال نمودن اصناف در این تعاونی‌ها برای از بین بردن نقش واسطه‌ها
- ۷- کنترل شبکه‌ی حمل و نقل جهت توزیع عادلانه و هماهنگ.
- ۸- تثبیت قیمت‌ها در کلیه‌ی مناطق کشور.

بقیه از صفحه اول

هشدار مجاهدین خلق در رابطه با طرح قانون

فعالیت احزاب و جمعیتها در مجلس

را شدیداً به مخاطره خواهد افکند. و روشن است که در این صورت مسئولیت آن متوجهی کسانی خواهد بود که در وضع این قوانین به حقایق مربوط به این امر و حقوق مردم بی توجه بمانند.

مجاهدین خلق ایران
۲۵/بهمن/۵۹

چنانچه این قوانین فاقد چنین ویژگی‌هایی بوده و بنای آن بر سلب و تحدید آزادی‌ها استوار باشد، بدون شک آینده‌ی تفاهم آمیز و حرکت سلامت‌آمیز اجتماعی را، که تاکنون نیز توسط محافل انحصارطلب حاکم نادیده گرفته شده، هرچه بیشتر در معرض تهدید قرار داده و آن

فعالیت احزاب و جمعیت‌های سیاسی در مجلس مطرح گردیده است. در این رابطه از جانب محافل و جریانات واپس‌گرا و انحصارطلب گوشه‌هایی به عمل می‌آید که هدف آن وضع و تدوین قوانینی است که فضای آزادی‌های انقلابی را به نفع تالیفات تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه‌ی حاکم هر چه محدودتر نماید. بعنوان مثال از جانب عدوای از نمایندگان مجلس (وابسته به جریان انحصارطلب حاکم) طرحی ارائه شده‌است که به نظر می‌رسد چنانچه صورت قانون محدودیت‌ها و قید و بندهای حساب شده‌ی آن، جز حزب انحصارطلب حاکم و جریان‌های نظیر آن، هیچ نیروی سیاسی دیگر محق و مجاز به فعالیت آزاد سیاسی نخواهد شد.

"مجاهدین خلق ایران" لازم می‌دانند خاطرنشان کنند که آزادی‌های سیاسی - اجتماعی چیزی است که مردم با انقلاب خود و با تقدیم دهها هزار شهید و تحمل مصائب و مشکلات فراوان بدست آورده‌اند و این آزادی‌ها بد هیچ عنوان اعطائی واهدائی هیچ مقامی نبوده و لذا از طرف هیچ مقام و ارگانی نیز قابل سلب و تحدید نمی‌باشد. همچنین بدیهی است که هیچ نیروی مبارز و انقلابی برای مجاهدت و مبارزه‌ی خود از هیچ کس و هیچ مقامی اجازه نگرفته است و مسلماً برای ادامه‌ی آن نیز منتظر تجویز کسی نخواهد بود.

لذا لازم است در رابطه با تدوین و تصویب قوانین فوق‌الذکر هشدار دهیم که مشروعیت این قانون اساسی منوط بدین خواهد بود که برای کدام جریانها و نیروها، فضای فعالیت باز می‌گردد. بدیهی است که قوانین مربوطه بایستی از هرگونه عبارت مبهم و چندپهلوی و قابل توجیه و تفسیر نظیر آنچه که در طرح شورای عالی قضائی و یا اصل ۲۶ قانون اساسی وجود دارد، مبرا بوده و به روشنی و صراحت، آزادی فعالیت احزاب و نیروهای مردمی را تأمین و تضمین نماید، و راه را بر هرگونه اعمال نظر و تحدید و سرکوب آزادی‌ها توسط

* شهدای اخیر مجاهدین * در جبهه‌های مقاومت

شهادت یک سرباز هوادار در جبهه مقاومت



جبهه‌ساز اثر ترکش خمپاره مصدوم و به بیمارستان طالقانی منتقل شد. در بیمارستان ۱۸ روز به علت نوع بیماری از نوشیدن آب محروم ماند و بالاخره پس از ۱۸ روز معالجه‌ی ناموفق شهید شد. درنامه‌ی به دوستش نوشت: "اسلام راستین پیروز است. پیروزی از آن خلق‌ها است." و در جای دیگر یادآور شد: "ما هر روز تعدادی از مزدوران تجاوزگر را نابود می‌کنیم. ما این مزدوران را از خاک میهن عزیزمان بیرون خواهیم کرد، پیروزی از آن خلق‌هاست."

از انقلاب تصویری انقلابی داشت، به آرمان‌های مجاهدین وابسته بود، آزادمای بود در فکر آزادی و رهائی خلق، و از آن روز که به صفوف مجاهدین خلق پیوست به افق پیروز خلق چشم دوخته بود.

ما شهادت این برادر مجاهد را به خانواده‌اش و هم‌چنین به خلق قهرمان ایران تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

"اسماعیل سالار چمنی" فرزند خانواده‌ی فقیر و محروم در سال ۱۳۳۸ در جوادیه دیده به جهان گشود، دوران طفولیت را در میان بچه‌های هم‌سن و سال محل گذراند. دوران ابتدائی را در مدرسه‌ی "تربیت" و دوران متوسطه را در مدرسه‌ی خیام و رهی معیری طی کرد.

در جریان قیام شرکتی فعال داشت. درسفوی که با مادرش به مشهد به قصد زیارت رفت، در تظاهرات مشهد شرکت کرده و دستگیر شد. در تسخیر کلانتری‌های تهران از جمله کلانتری ۱۲ در ۲۱ و ۲۲ بهمن فعالانه شرکت کرد، و بعد از قیام مدت‌ها به پاسداری پرداخت. از همان موقع با آشنائی با مواضع و خطوط سازمان مجاهدین، به خیل هواداران سازمان پیوست. در شهریور ۵۸ به خدمت سربازی اعزام شد و در پادگان آموزش قوچان دوره دید. در آنجا علی‌رغم فشارهایی که از طرف انحصارطلبان اعمال می‌شد، از فعالیت سیاسی - انقلابییش کوتاهی نمی‌کرد. عکس برادر مجاهد "مسعود" را در نهارخوری زده و اعلامیه‌های سازمان را پخش می‌کرد و چند نفر از دوستانش را نیز هوادار کرده بود. در آبان ۵۹ به دنبال اعلام سازمان مبنی بر دفاع از مرزهای میهن، اعزام به جبهه مقاومت خلق را آگاهانه با آغوش باز پذیرفت. چرا که او سربازی بود در اندیشه‌ی آزادی خلق. اسماعیل در ۱۲ دی‌ماه ۵۹ در

شهادت یک هوادار در جبهه جنگ



در تاریخ ۱۲ دی‌ماه یکی از هواداران سازمان در جبهه‌ی اهواز به شهادت رسید. شهید "اکبر آرمی" در سال ۱۳۳۴ در شوشتر - در یک خانواده‌ی زحمتکش متولد شد. او به دلیل ستم طبقاتی حاکم بر خانواده‌اش مشکلات و درد - های مردم را به خوبی لمس می‌کرد. او با وجود رنج و محرومیت به تحصیل ادامه داد و پس از اخذ دیپلم در رشته‌ی روان‌شناسی دانشگاه مشهد قبول و در سال ۵۸ فارغ - التحصیل شد. آشنائی شهید با نقطه‌نظرهای انقلابی توحیدی مجاهدین خلق به سال‌های

باز نماند. ساعت ۱۲ ۵۹/۱۱/۱۳ به برنامه بعد از ظهر میهمانی جاسوسی به خانواده شهید انقلاب. ۱- برنامه مقدماتی: الف- حرکت بسوی استادیوم آزادی به اقامه نماز ج- پذیرائی نهار د- تجمع در میدان رضائیه و راهپیمائی بسوی لانه جاسوسی ۲- مراسم رسمی تحویل لانه جاسوسی از سوی دانشجویان مسلمان بسوی خط امام به خانواده‌های شهید و معلولین. شروع برنامه.

توپ تو خالی و کرنش پس از آن

گسترده‌شان با سرافکندگی تمام پشیمان می‌شوند!... و آنقدر این بوب‌های تو خالی در کردن از یک طرف و کرنش‌ها و کوتاه آمدن‌ها از طرف دیگر مستتر کننده است که خود حضرات نیز بر مساله سربوش گذاشته و از زیر توضیح مساله در می‌روند. به دو کلیشی زیر نگاه کنید:

جمهوری اسلامی

پنجمین ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۹ - صفحه ۱
۲ ربیع الثانی ۱۴۰۱ - شماره ۴۸۸ - سال دوم

جزئیات مراسم تجلیل از شهدا و معلولین انقلاب اعلام شد

واحد فرهنگی بنیاد شهید در اطلاعیه‌ی جزئیات مراسم تجلیل از شهدا و معلولین انقلاب که در روزهای چهارشنبه، پنبه و جمعه همین هفته میشود اعلام کرد برگزار ماین برنامه‌ها

- ۱- برنامه مقدماتی: الف- حرکت بسوی استادیوم آزادی به اقامه نماز ج- پذیرائی نهار د- تجمع در میدان رضائیه و راهپیمائی بسوی لانه جاسوسی ۲- مراسم رسمی تحویل لانه جاسوسی از سوی دانشجویان مسلمان بسوی خط امام به خانواده‌های شهید و معلولین. شروع برنامه.

جمهوری اسلامی

پنجمین ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹ - صفحه ۱
۶ ربیع الثانی ۱۴۰۱ - شماره ۴۹۱ - سال دوم

مراسم بزرگداشت سومین سالگرد انقلاب اسلامی در مجموعه ورزشی آزادی برگزار شد

با شرکت دهها هزار نفر از خانواده شهید و جمعیت معلولین و با امام امامت

در سبک‌سنجی تاریخی درک خرد بورژوازی از اسلام (۱۰) بقیه از صفحه اول

چرا برداشتها و دعاوی اسلامی خرد بورژوازی را فاقد اصالت و محتوای توحیدی می‌دانیم؟

مختلف چنین ادراکاتی را در کادر فکری و زمینه اجتماعی هر یک بیان نمودیم (موقع آن است که با دید عینی‌تر و اشرف بیشتری به کلیت ایدئولوژیک دریافت‌های مزبور، نظر افکنده و جوهر و طبیعت آن را بشکافیم. چنانکه در خلال بررسی‌های گذشته دیدیم، دریافت‌های خرد بورژوازی از اسلام، به لحاظ "اقتصادی - اجتماعی" متضمن پذیرش استثمار و دوگانگی اجتماعی هستند و به همین جهت ما آنها را مظهری از شرک دانسته و فاقد اصالت و محتوای توحیدی تلقی نمودیم. اکنون موضوع مورد بحث را می‌توانیم به صورت این سؤال مطرح کنیم: چرا ما برای تشخیص اصالت و صدق محتوای برداشتها و دعاوی اسلامی خرد بورژوازی مواضع اقتصادی - اجتماعی آن را معیار سنجش قرار می‌دهیم؟ به عبارت دیگر، چرا هر ادراکی از اسلام را که به نفع کامل استثمار عقیده‌مند نباشد، آن را در کلیت ایدئولوژیک‌اش از بنیاد، ترک‌آمیز و غاری از محتوای توحیدی و حتی متضاد با آن تلقی کنیم؟ مثلاً ممکن است گفته شود که چه اشکالی دارد ما برداشتها و ادراکات مزبور و بخصوص شاخه‌های بالنسبه مترقی آنها را یک ادراک توحیدی، اما دارای نقطه - ضعفها و نارسائی‌هایی در "مثلاً" زمینه اقتصادی - اجتماعی بدانیم؟

برای تشریح مطلب و پاسخ به سؤال فوق، ضروری است که ابتدا توضیح مختصری پیرامون معنی "توحید" در بعد جامعه‌شناسانه‌ی آن داده شود. مفهوم توحید اجتماعی در یک تلقی صحیح از کلیت به هم پیوسته‌ی پدیده‌ها و به ویژه پدیده‌های اجتماعی، دیدگاه‌های فلسفی و مواضع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مربوط به هر ایدئولوژی، تمامیت واحد و یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند. به طوریکه دفاع از هر آرمان و ایده‌ی فلسفی، ملازم یا اتحاد یک موضع اقتصادی - اجتماعی متناسب با آن است که اساساً توسط چنین موضعی می‌توان با آن آرمان‌ها انطباق حاصل کرد و بالعکس برخورداری از یک موضعگیری اقتصادی - اجتماعی مترقی، مستلزم یک درک صحیح از جامعه و تاریخ و سبب حرکت آن است، که این نیز به

نوبه‌ی خود نیازمند یک فلسفه و جهان‌بینی رئالیستی است (۱) بر این اساس، اعتقاد به شرک توحیدی مستلزم نفی طبقات، و حرکت به جانب احیاء مرزبندی‌های شرک آمیز است. سرمایه‌داری است، که در هر دوره‌ی تاریخی نیز تکیه‌گاه و ویژه "اقتصادی - اجتماعی" خود را داراست (این تکیه‌گاه از بالنده‌ترین و محروم‌ترین نیروها و طبقات اجتماعی، یعنی "متضعفین" هر دوره، تشکیل می‌یابد که بار تحقق توحید اجتماعی را به طور مرحله‌ای به دوش می‌کشند). بنا بر این می‌توانیم بگوئیم که عمیق‌ترین اعتقاد به آرمانهای ایدئولوژیک اسلامی، مستلزم دقیق‌ترین استقرار در مواضع اقتصادی - اجتماعی ضد بهره‌کشان و یگانه‌ساز توحیدی است.

اینک پس از این مقدمه، به اصل مطلب می‌پردازیم.

چرا اسلام

ادعائی

خرد بورژوازی را

بی محتوا

تلقی می‌کنیم؟

می‌دانیم که بر اساس جهان‌بینی توحیدی، "معیار نهایی سنجش اصالت هر فکر، شعار و یا ادعایی، عمل اجتماعی یعنی موضع‌گیری‌های اقتصادی - اجتماعی و عمل مشخص سیاسی صاحبان و مدعیان آن است. در واقع، "عمل اجتماعی" به مثابه‌ی یک آزمایشگاه تاریخی است که در آن، درجه‌ی حقانیت و اصالت یک ایدئولوژی یا نظریه بر ملا می‌گردد. در این مورد خوب است به کلام بسیار ژرف و پرمعنا علی (ع) در خطبه‌ی ۱۵۹ اشاره کنیم. حضرت علی (ع) در این خطبه برخلاف پیش‌های سطحی مذهب قشری رایج، که مملو از دگم‌ها و قضاوت‌های فرمالیستی است، کسانی را که قبول صوری خدا را به تنهایی معیار حقانیت دانسته و بدون هیچ حرکت و عملی، مدعی اسلام می‌شوند، نخطئه کرده و با تأکید خاصی می‌گوید:

"یعدی بزعمه انه یرجوا الله! کذب و العظیم! ما باله لا یتبین رجاءه فی عمله و کل من رجاءه عرف رجاءه فی عمله... " به گمان خود مدعی است که به خدا امید و باور دارد. لیکن سوگند به خدای بزرگ که او دروغ می‌گوید! چگونه است که امید و اعتقادش به خدا در عمل و کردارش (یعنی مواضع اجتماعی - سیاسی او) نمودار نیست؟ چرا که هرکس به چیزی امید و اعتقاد دارد، این امید و اعتقاد در عملش ظاهر می‌شود... "

هم چنین قرآن در سوره‌ی حجرات، شاخص و معیار تمیز گروندگان واقعی به اسلام (که آگاهانه و با تمام وجود خویش به این ایدئولوژی ایمان آورده‌اند) را، از کسانی که بر حسب اجبارات شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی و احیاناً "درک مقتضیات روز، به اسلام تن داده و آن را شعار خود ساخته‌اند، "جهاد و پیکار در راه خدا" دانسته و می‌گوید:

"قالت الأعراب إنما قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لم یدخل الایمان فی قلوبکم، و ان تطیعوا الله و رسوله لا یتکم من اعمالکم شیئاً، ان الله غفور رحیم، انما المؤمنون الذین امنوا بالله و رسوله، ثم لم یرتابوا و جاهدوا اموالهم و انفسهم فی سبیل الله، اولئک هم الصادقون." (حجرات آیات ۱۵ و ۱۶)

"اعراب بادیه‌نشین گفتند که ما به اسلام گرویدیم. به آنها بگو که شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه تسلیم شده‌اید، و ایمان در قلب و ضمیر - یا جانگیر نشده است، البته اگر "شمانیز" خدا و رسول را اطاعت کنید، خدا از اعمال‌تان چیزی را کم نمی‌گرداند، زیرا او بخشنده‌ی مهربان است. لیکن بی‌شک گروندگان واقعی، آنهایی هستند که به خدا و رسول او ایمان آوردند، و سپس دچار شک و بازگشت (ارجاع) نشدند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کردند. اینان گروندگان واقعی (و در ادعای خویش) صادق هستند." هم چنین در سوره‌ی ماعون معیار تشخیص گروندگان واقعی به توحید را از مدعیان ربائی آن، در عمل اجتماعی و به طور اساسی مواضع اقتصادی -

اجتماعی آن‌ها سراغ داده‌است قرآن در این سوره ضمن آیات کوتاه ولی بسیار نفوذ پر معنی، آن دسته از مدعیان دین و نمازگزارانی را که وسایل تولید ثروت را از استفاده‌ی عموم دریغ نموده و آن‌ها را در انحصار تملک خصوصی خود در آورده‌اند (یمنعون الماعون) در عداد تکذیب کنندگان واقعی دین، با لحن بسیار شدید (ویل للمصلین) مورد حمله قرار داده و نماز و دین‌داری بی‌محتوای آن‌ها را که در عمل به سمت احقاق حقوق محرومان، و تلاش در جهت محو استثمار و فاصله‌های طبقاتی راه نمی‌برد (ولا یحض علی طعام المسکین)، به عنوان مظهری از "ریا" و دوگانگی، محکوم نموده است (الذین هم

یراؤون). اکنون بر اساس معیار فوق، به قضاوت در مورد محتوا و ماهیت ادراکات خرد بورژوازی از اسلام می‌پردازیم. چنان‌که دیدیم، به لحاظ ادعای خرد بورژوازی، به لحاظ عملکرد اجتماعی، موید استثمار و مالکیت خصوصی وسایل تولید بوده و قادر نیست بر چندگانگی - های اجتماعی (که اساساً معلول تضادهای طبقاتی است) غلبه کند. زیرا دفاع اقتصادی - اجتماعی از بهره‌کشی (ولو در ابعاد کوچک آن) به منزله‌ی حمایت از تثبیت چندگانگی‌های شرک‌آمیز اجتماعی است که با فلسفه‌ی یگانه‌ساز توحیدی سازگار نبوده و نمی‌تواند اجتماعاً بازتاب آن محسوب گردد. لذا چنین "اسلامی" هرگز نخواهد توانست جامعه را به وحدت و یگانگی رسانیده و نظام بی‌طبقات و مبتنی بر قسط را که انبیا توحیدی بشر آن بوده‌اند، محقق سازد. کما اینکه اسلام ادعائی مزبور، انسان را نیز نمی‌تواند به توحید انسان‌شناسانه‌ی فردی برساند، و او را از بیگانگی یا خودش رهایی بخشد، زیرا تنها با اتخاذ مواضع اقتصادی - اجتماعی ضد استثمار و تلاش در جهت خلاصی از دوگانگی‌های متضاد بهره‌کشان و طبقاتی است که همه‌ی زنگارها و بیگانگی‌های نامنتطبق با اصل و ذات آدمی نیز از دامن انسان زدوده شده و انسان "از خود بیگانگی" خویش را حل می‌نماید. چرا که

انسان یک موجود اجتماعی است که استعدادات عالییه او در بستر جامعه به ظهور می‌رسد و فرد تنها در ظرف جامعه قادر است بر تضادهای درونی خویش غلبه کرده و با خود و جامعه و هستی، یگانه شود. اصولاً همان‌طور که در

فصل مربوط به بررسی نقطه نظریهای اقتصادی خرد بورژوازی توضیح خواهیم داد، مهمترین ارزش و هدفی که عملاً فلسفه‌ی حرکت و تولید خرد بورژوازی را تشکیل می‌دهد، "سود" می‌باشد، که تعیین کننده‌ی بسیاری از برخوردها و روابط آن با جهان بیرون از خود، و از جمله در زمینه مسائل فردی و اجتماعی است. از این رو، اگر از ادعاها و شعارهای بی‌محتوا و غالباً "ریاکارانه‌ی تحت عنوان "معنویت" و "خدا" و "اسلام" بگذریم، شیوه‌ی زندگی و تولید خرد بورژوازی مبین "اصالت سود" می‌باشد، و در مسیر حرکت خود سرانجامی جز رشد "سودپرستی" ندارد. حال آنکه در یک نظام توحیدی پاک و خالص، برخلاف سیستم‌های بورژوازی و خرد بورژوازی، حرکت و تولید، غایت و هدفی جز "خدا" که ارزش برترین و به اصطلاح جوهر الجواهر این ایدئولوژی است، ندارد:

"ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین." (انعام - آیه ۱۱۰) "همانا نماز و عبادتم و زندگی و مرگم (تماماً) در جهت و برای خدای تکامل بخش جهانیان است." اکنون با استناد به توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که مذهب خرد بورژوازی علیرغم ادعای "توحید"، در عمل نمی‌تواند جامعه‌ی بشری را در مسیر تکامل تاریخی خود به جانب یگانگی کامل انسان با حاصل کارش، با طبیعت، با خودش و با کل هستی و مضمون آن رهبری نماید. از بقیه در صفحه ۱۸

پاورقی:

(۱) - که اینک یگانگی و توحید اجتماعی نیز تنها در زیر چتر فلسفه‌ی توحیدی و تبیین یگانگی کلی وجود، امکان پذیر است (و در واقع تجلی اجتماعی آن می‌باشد). چرا که جامعه‌ی بشری به مثابه‌ی بخشی از کل وجود، تنها در رهگذر انطباق با سمت یگانگی جهان (که ملازم با فلسفه‌ی توحیدی است) به وحدت تمام عیار خواهد رسید.

معرفی شهدای مجاهدین خلق در رابطه با تجاوز عراق

مجاهد شهید

توران بختیاری



در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده‌ی زحمتکش دنیا آمد. پدرش کارگر شرکت نفت بود. در جریان انقلاب فعالانه شرکت می‌کرد و بعد از آن نیز برای استمرار انقلاب، در جهت آرمان‌های توحیدی مجاهدین فعالیت می‌کرد. به دنبال شروع جنگ، در کمک‌های پشت جبهه به رزمندگان کمک می‌کرد. تاریخ و نحوه‌ی شهادت: در تاریخ ۵/مهرماه/۵۹ در اثر بمباران هواپیماهای متجاوز عراقی همراه ۴ تن دیگر به شهادت رسید. محل شهادت: شوشتر

مجاهد شهید

حاسم عتیقی

برادر جاسم، دانش‌آموز سال سوم دبیرستان خدمات بازرگانی و یکی از فعالین انجمن هواداران در خرمشهر بود. در هنگام سیل خرمشهر به طور فعال در گروه امداد مجاهدین به کمک رسانی پرداخت.

با شروع جنگ نیز به فعالیت‌های خود افزود و بالاخره در جبهه‌ی خرمشهر بر اثر انفجار خمپاره‌ی دشمن به شهادت رسید.

مجاهد شهید

اردشیر آزهی

شغل: کارمند کارآموز پتروشیمی نحوه‌ی شهادت: ساعت یازده و نیم شب در منطقه "لایین ۳" هنگامی که برای کمک به مجروحین جنگ می‌رفت، مورد اصابت گلوله قرار گرفته و شهید می‌شود. محل شهادت: آبادان

جنگی را در این شهر و با آن منطقه فروخته‌تر می‌سازد نبوده‌و نیست.

مقاومت مجاهدین در مقابل تجاوز عراق با وجود همه‌ی ممانعت‌ها و ایذاء و آزارهای مرتجعین در جبهه‌های جنگ (و به هر طریقی که ممکن است) نیز بیانگر چیزی جز اراده و تصمیم مجاهدین برای رهایی این خلق نمی‌باشد. عزم و اراده‌ای که علی‌رغم همه‌ی فشارها، سستی نخواهد گرفت معرفی شهدای مجاهد خلق، در جبهه‌های مبارزه با تجاوز عراق و در سالروز پیروزی بر علیه دیکتاتوری شاه، عهد و پیمان مجددی است برای مقابله با تجاوز عراق علیه میهن و مردم ما.

۲۱/ مهر ماه در اثر اصابت گلوله‌ی آر - پی جی - به ناحیه‌ی کمرش به شهادت می‌رسد.

مجاهد شهید

حسن برما یون

برادر حسن دبیر مدرسه راهنمایی و عضو شورای معلمین مسلمان بود. در جریان جنگ در پشت جبهه فعالیت می‌کرد و در محله‌ی سده بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. محل شهادت: آبادان

مجاهد شهید

مسعود ایرانمهر



آموزگار و ساکن روستاهای اراک بود. داوطلبانه به آبادان رفته و در رابطه با شورای دفاعی محله‌های بازرگان فعالیت می‌کرد.

در تاریخ ۲/آبان/۵۹ هنگام کمک رسانی و نجات مجروحین جنگ، خود مورد اصابت ترکش خمپاره‌ی دشمن قرار گرفته و به شهادت رسید. به هنگام شهادت عکسی را که بر سر مزار مجاهد شهید مهدی‌رضائی گرفته بود در جیب داشت. محل شهادت: آبادان



مجاهدین که تلپور مکتب توحیدی است و در عرض ۱۵ سال نهال آن با خون پاک‌ترین فرزندان خلق، چون حنیف - نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان آبیاری شده و اینک با تلاش و مجاهدت خستگی‌ناپذیرترین یادگارهای آن چون مسعود رجوی‌ها و خیابانی‌ها به بار می‌نشیند، به عنوان وظیفه‌ی انقلابی بد جبهه می‌روم باشد بتوانم گامی کوچک در راه خدا و خلق قهرمان ایران برداشته و کمترین دین خود را در پیشگاه خدا و خلق ادا کرده باشم"

مجاهد شهید

حمید اف‌تخاری

شهادت ۲۵/مهر/۹۵ در جبهه‌ی خرمشهر:

حمید در یک خانواده‌ی کارگری به دنیا آمده بود و خودش نیز با کارگری بزرگ شده بود. در جریان مبارزات سیاسی با آرمان مجاهدین خلق آشنا شده و بعد از آن فعالانه در جهت آگاه کردن دیگران فعالیت می‌کرد و به افشای عملکردهای انحصارطلبانه مرتجعین می‌پرداخت. کمی قبل از شهادت به دلیل دفاع از مجاهدین دستگیر و به ۵۵ ضربه شلاق محکوم می‌شود. آثار شلاق تا هنگام شهادت بر تن حمید باقی مانده بود. در تاریخ ۲۵/مهر/ در جریان حمله‌ی تانک‌های متجاوز عراقی به دفاع از حریم خلق پرداخته و دو تانک عراقی را با آر - پی - جی نابود می‌کند به سوی تانک‌های دیگر می‌رود که با رگبار گلوله‌ی متجاوزین به شهادت می‌رسد.

مجاهد شهید

احمد حسین بختیاری

شهادت در جبهه‌ی اهواز در جریان جنگ در تاریخ

به مجرد تجاوز عراق به میهن و مردم ما، مجاهدین خلق ایران طی بیانیه‌هایی شرکت خود را در مقابله با تجاوز و در کنار مردم اعلام نمودند. گو این که به طور رسمی و غیر رسمی، انحصارطلبان حاکم مانع شرکت مجاهدین در جنگ شدند و حتی کار به آنجا رسید که از جبهه‌های مقدم مجاهدین را دستگیر نموده و به زندان‌های طویل‌المدت ۱۰ سال و ۱۵ سال محکوم نمودند، ولی مجاهدین هرگز دست از مقاومت برنداشته و در هر کجا که امکان داشت، در مقابل تجاوزگران ایستادند.

البته ممانعت‌ها و سنگاندازی‌های مرتجعین بر سر راه شرکت فعال مجاهدین، چیزی‌سوی سیاست‌های آتش‌افروزان‌های که با بی‌ارزش گرفتن جان این مردم ستم‌دیده، هر روز شعله‌ی

مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی

عضو سازمان مجاهدین خلق ایران

بعد از آزادی از زندان مدتی را در زادگاهش به طبابت پرداخت تا سال ۵۳ که با مجاهد شهید فرهاد صفا تماس برقرار کرد. دکتر احمد در کنار فرهاد در متن مبارزه‌ی بی‌امان علیه امپریالیسم و رژیم وابسته‌ی شاه خائن به مبارزه با جریان ایورونیستی چپ‌نما پرداخت. در زمستان سال ۵۴ نیز مجدداً او را به اتهام فعالیت در زندان و ایجاد رابطه در بیرون دستگیر کرده و ۹ ماه در شرایط سخت کمبندی مشترک بسر برد.

مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی در جریان انقلاب، نقش مهمی در بسیج و سازماندهی مردم زادگاه خویش به عهده داشت.

دکتر احمد اولین استانداری‌ها را بعد از انقلاب بود و در این رابطه نقش فعال در خلع ید از فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ و تامین حقوق دهقانان و زحمتکشو محروم ایفا نمود و از قضا یکی از دلایلی که مرتجعین را به مخالفت با او برانگیخت همین مواضع ضد فئودالی او بود. دکتر احمد بعد از کنار رفتن از استانداری سرپرستی فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین خلق را عهده‌دار شد برادر مجاهد و پزشک انقلابی دکتر "احمد طباطبائی" در حالی که به منظور کمک به هم‌میهنان جنگ‌زده عازم جبهه بود در نیمه‌شب ۲/آبان / ۵۹ در سر راه خود به اهواز در نزدیکی خرم‌آباد طی یک سانحه‌ی تصادف به شهادت رسید.

در قسمتی از وصیت‌نامه‌ی او که صبح شهادتش نوشته، آمده است که: "بنا به حکم آرمان انقلابی سازمان



مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی در سال ۱۳۲۲ در آران کاشان به دنیا آمد. دوران ابتدائی و سیکل اول متوسطه را در زادگاهش گذراند و بعد از آن به تهران آمد و از همان زمان وارد فعالیت‌های مذهبی - اجتماعی شد. سال ۴۱ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد. از این سال‌ها به بعد و به خصوص بعد از کشتار وحشیانه‌ی ۱۵ خرداد فعالیت سیاسی‌اش را گسترش داد و مستمراً در جلسات درس و تفسیر پدر طائفانی در مسجد هدایت شرکت می‌کرد.

شرکت در این جلسات باعث آشنائی با برخی از بنیانگذاران و اعضای سازمان هم‌چون مجاهدین شهید محمد حنیف نژاد، سعید محسن، رضا رضائی و علی باکری شد. این آشنائی بعدها باعث تماس با وی و عضویتش در سازمان گردید.

در اواخر دهه‌ی ۴۰ در گروه ویژه‌ی بازار در سازمان فعالیت می‌کرد. دکتر احمد در شب اول شهریور ۵۰ همراه با مجاهدین شهید رضا رضائی و علی باکری دستگیر شد و تا سال ۵۲ در زندان‌های شاه بسر برد.

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع**اپورتونیستی راست حزب توده**

در شماره ی قبل قسمت دوم مصاحبه ی برادر مجاهد مسعود رجوی تحت عنوان "در باره ی سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی را که به سازمان موسوم به اکثریت و حزب توده اختصاص داشت آوردم. در این شماره بقیه مصاحبه ی مربوط به حزب توده را منتشر می کنیم:

معیار**شناخت امپریالیسم**

س: برادر مسعود، حزب توده مدعی است که چون مجاهدین "اصولا شناخت درستی از امپریالیسم جنایتکار و درنده خوی آمریکا و طرح های شوم او و نیز وابستگان داخلی آن ندارند..."، علیهذا مسائل فرعی را در برابر مسائل اصلی روز (که همان مبارزه با آمریکا باشد) عمده می کنند... ج: (برادر رجوی در حالی که می خندد پاسخ می دهد): راست می گویند!

اگر امپریالیسم "جنایتکار و درنده ی آمریکا" همان است که باید با او همزیستی سالمت آمیز پیشه ساخت و اگر امپریالیسم جنایتکار و درنده ی آمریکا و وابستگانش همان هائی هستند که در ایران طرح انقلاب سفید را که (همانطور که شنیدید) به قول حزب توده در آن زمان، در خدمت رشد اقتصاد ملی ایران بود، پیاده کردند، راستی هم مجاهدین از این پدیده هیچ شناخت درستی ندارند! والا به جای اینکه سلاح سردارند و به قلب مستشاران امپریالیست برسند، در گوشه های بی توتوه می گردند و هر روز از دور دستها، اقدامات "ماجرای جوانه" و "جبروانه" ی چریکی در داخل ایران را محکوم می نمودند!

ببینید، در یک بحث منطقی، اینکه فایده ندارد حزب توده بگوید مجاهدین امپریالیسم را نمی شناسند و ما بگوئیم خبر می شناسیم و...

اگر معیار شناختها، عمل است، به سادگی می توان درجه و عمق شناخت هر کسی یا هر نیرو را از یک شیء مشخص، در عمل و نحوه ی برخوردش با آن شیء ارزیابی نمود. پس تفاوت شناختها و ارزیابیها و درجه ی صداقت هر یک از طرفین

جدا سازی نیستند. و از قضا به نظر مجاهدین این همان "پاشنه آشیل" تاریخی امپریالیسم در موقع موافقت با هرگونه آزادی دادن به کشورهائی از قبیل ماست. یعنی کشوری با تضادهائی این چنین جوشان که ضمنا پیشتازان انقلابی، باز هم برغم همه ی توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی، از اعتبار توده های در آن برخوردارند. چرا که به اعتقاد یک جناح از تئورسین های امپریالیستی، در چنین کشورهائی (و بخصوص ایران) هیچ تضمینی وجود ندارد که انقلابیون "از آزادی های لیبرالی، به آزادی های انقلابی کانال نزنند". حال اینکه امروز دیگر به یقین می توان حکم نمود که "ندادن کوچکترین امتیاز به انقلابیون و اقدامات همه جانبه برای هر چه زودتر

نیز در عملش روشن و معلوم است و من قضاوت در باره ی آن را به مردم ایران و نسل انقلابی کنونی احاله می کنم. و اما در رابطه با اینکه گفتید حزب توده معتقد است که مجاهدین، مسائل فرعی را در قبال مساله ی اصلی (یعنی مبارزه با امپریالیسم) علم می کنند، من نمی دانم مساله ی دموکراسی و آزادی های انقلابی از کجا به مساله ی فرعی در یک انقلاب تبدیل شده؟ آن هم انقلاب در یک کشور تحت سلطه یا یک بافت اقتصادی - اجتماعی کمپرادوری و آنچنان تضادهای جوشانی که به شهادت همه نمونه های تاریخی معاصر، اساسا و بطور استراتژیک جز با دیکتاتوری قابل پیوست و اداره شدن در مجموعه ی بلوک امپریالیستی نیست.

پاشنه آشیل**امپریالیسم**

آیا طی این دوسالی که از انقلاب می گذرد، به قدر کافی اثبات نشده که سرکوب آزادی های انقلابی، نهایتا چیزی جز هموار کردن راه بازگشت امپریالیسم نیست؟ اعم از اینکه سرکوب کنندگان بخواهند یا نخواهند، فهمند یا نفهمند!

امروز در ساختمان های اقتصادی کشورهای تحت سلطه ی جهان اساسا مساله ی "آزادی های انقلابی" و مساله ی "استقلال و خروج از وابستگی به امپریالیسم" در رابطه ی دیالکتیکی تنگنا نگ قرار داشته و به هیچ وجه قابل جدا سازی نیستند.

در این مورد اطلاعات بسیار مستندی هم می داشتیم. لیکن در هر حال، تمامی واقعیات و حقایق بر ملا شده طی دو سال گذشته موبد وجود "شرط" توافق، شده ی فوق الذکر (خواه به صورت مکتوب یا غیر مکتوب) است، کما اینکه در اوج شدت و حدت تضادهای دو جناح نیز،

بعضا شاهد بودیم که چگونه آقایان همدیگر را در این موارد "به کلی سری"! لو می دهند. و اگر چه فی المثل در حساس ترین لحظات روشن شدن دست حریفان، متاسفانه جلسه ی علنی مجلس به فوریت به جلسه ی خصوصی تبدیل می گردد، لیکن در مجموع مردم ایران فهمیدند که دامنه ی "ارتباطات" با شیطان بزرگ و فرستادگانش - چه در داخل و چه در خارج از کشور - تا کجا بالا گرفته بوده است. و برآستی هم اگر چنان "شرطی" وجود نداشته، پس آن همه شتاب و سرسختی در به لجن کشیدن و بر زمین زدن انقلابیون و محروم نمودن آنها از هرگونه امتیاز عادلانه ای را از همان روز اول به چه حساب باید گذاشت؟ تصادف؟!!

من نمی دانم مساله ی دموکراسی و آزادی های انقلابی از کجا به مساله ی فرعی در یک انقلاب تبدیل شده؟ آنهم انقلاب در یک کشور تحت سلطه یا یک بافت اقتصادی - اجتماعی کمپرادوری و آنچنان تضادهای جوشانی که به شهادت همه ی نمونه های تاریخی معاصر، اساسا و بطور استراتژیک جز با دیکتاتوری قابل پیوست و اداره شدن در مجموعه ی بلوک امپریالیستی نیست.

جلوگیری از کاندیداتوری مجاهدین در انتخابات ریاست جمهوری

بمهر حال در این کشورها اولاً به دلیل ضعف مفرط بورژوازی ملی و اینکه در گذشته تحت فشار کمپرادوریسم چندان جایی برایش نمانده، لیبرالیسم آنچنان پایه های اجتماعی مکفی که بتواند نظیر سرمایه داری های غربی - از پس اداره ی جامعه و حل مسائل آن بر آید، ندارد و ثانيا جوش تضادهای سوابق مبارزه ی انقلابی، آنچنان بتانسیل رشدی (به نیروئی مثل مجاهدین) اعطا نموده که در نتیجه:

برداشتن هر نوع ست و مانع قانونی از جلوی پای انقلابیون و فراهم نمودن هر گونه آزادی عمل برای آنها، معادل یا شیخ بسیار وحشتناکی است که ریسک آن برای بسیاری از این تئورسینها قابل قبول نیست. و بعنوان مثال کافی است در این رابطه به وحشت بسیار چشم گیر یتنهان ناگردنی که در رابطه با شرکت مجاهدین

در انتخابات ریاست جمهوری مشترکا به امپریالیسم و ارتجاع دست داده بود، اشاره بکنیم. یا شتاب روز افزون برخی جناحهای امپریالیستی برای ترتیب دادن کودتا را نیز از زوایه ی همان شبحی که گفتیم، بایستی مطالعه و تحلیل نمود. چرا که آنها معتقدند که در چنین شرایطی، حتی یک ساعت تاخیر نیز روانیست. جالب است که در همین رابطه تا زگیها می شنویم که تئورسینها و جناحهایی که اشاره کردم، لیبرالهای ایران را سخت "بی کفایت"! خطاب کرده اند. البته بدیهی است که بهای استراتژیک لیبرالها برای امپریالیسم در هر حال به قوت خود باقی است، چرا که آنها زمینه ی کارها و رشد جامعه را طوری سامان می دهند که عندالزوم بتوان هم چون ترکیه، خودشان را نیز کنار زده و مجددا دیکتاتوری را جانشین نمود.

ولی واقعیت دیگری هم در ایران رخ نشان داد که به قول امپریالیستها، فقدان شهامت و توان ایستادگی لیبرالها در برابر مرتجعین بود (به همان دلایل اقتصادی و سیاسی که گفتم). کما اینکه اگر یادمان باشد، حتی برزیل سکی که خود از واضعان دکترین امپریالیستی به اصطلاح حقوق بشر بود، در اواسط کار (بخصوص بعد از انقلاب ایران) بیشتر "عقاب" شده و خلاصه نظرش این بود که در ایران فعلی تا آنجا که به رشد نیروهای انقلابی مربوط می شود، کار به جایی رسیده که امپریالیسم باید هم مصرات فقدان دیکتاتوری شاه را تحمل و هم این که از فواید فقدان آن دیکتاتوری بهره نبرد.

توافقهای ضمنی ارتجاع و امپریالیسم

در اینجا خوب می توان فهمید که اصرار امپریالیستی - ارتجاعی، به منظور زمین زدن انقلابیون پیشتاز و خارج کردن آنها از دور، به چه خاطر صورت گرفته است و یافی المثل محاکمه ی سعادتی به مثابه یک چشمک در آغاز حل مساله ی گروگانها، چه مفهومی دارد. به عبارت صریح تر، حضرات می خواهند به امپریالیسم بفهمانند که اگر چه توان اداره ی کشور را ندارند، ولی در زمین زدن انقلابیون - به منظور آسوده خاطر کردن امپریالیسم در قبال آن "شیخ بسیار خطرناک"، از چیزی فرو

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع**اپورتونیستی راست حزب توده**

گذارد بخواهند نمود! و الحق که به اصطلاح "مکسی ها"، چه "نحیصی" از خود در این باره ضمن این دو سال نشان دادند! آنها به زبان بی زبانی می خواستند به امپریالیسم بقیمانند که:

"خاطر مبارک آسوده باشد! نه تنها نخواهیم گذاشت پای انقلابیون به مجلس و مواضع حساس مملکتی برسد، نه تنها صدها هزار و میلیونها رای آنها را در نظربرسی های مختلف در صندوقها مدفون خواهیم نمود، نه تنها در رادیو تلویزیون با یکوستان خواهیم نمود، نه تنها کافر و مهردورالم و جاسوس و دزد و منافق و... معرفی شان خواهیم کرد... بلکه دست آخر دفاتر و روزنامه هایشان را هم خواهیم بست، حکم توقیف رهبران شان را صادر خواهیم نمود و زندانیان را از اعضا و هواداران شان بخواهیم کرد و باز هم امثال حاج ماشاء الله را (که خوب معرف حضور امپریالیسم هست) به جانشان خواهیم انداخت..."

"مسئله اصلی" هرا انقلاب چیست؟

ملاحظه می کنید، اینها به قول شما، همان مسائل فرعی! مورد نظر حزب توده است. البته راجع به آنچه از نظراین آقایان، به اصطلاح اصلی است، توضیح خواهیم داد. ضمنا همینجا روشن می شود که چرا مجاهدین گفتند:

"... در ورای هرگونه ادعا و شعار و تبلیغات، چگونگی برخورد یک رژیم با نیروهای انقلابی، مهمترین اصل است. مسخ مشروعیت و برقی خواهی آن رژیم است... و این همان جملاتی است که حزب توده به نقل از "مجاهد" در روزنامه اش آنها را به سخره گرفته است. چرا؟

زیرا این حزب بنیاده طبعیت خود، عامدا و باید و لازم است که فراموش کند که "مسئله اصلی هرا انقلاب مساله قدرت سیاسی است... و باید نادیده

ارجحیت برخوردار بود... در همان ایام نشریه "مجاهد" بازهم به اثبات رساند که چون انقلاب نه در آسمان، بلکه در عمق جامعه و در متکاملترین و عینی ترین صورت خود، در نیروهای انقلابی و سازمان های انقلابی یک جامعه تبلور می یابد، لذا: ... بدیهی است که با منفرد شدن و انهدام نیروهای اصیل و حقیقتا انقلابی، استوارترین و متکامل ترین سدهای سیاسی - تشکیلاتی ضدامپریالیستی فرو می ریزد و راه بازگشت امپریالیستها به سهولت تمام باز می شود."

حال بگذار حزب توده چنین تصور کند که مجاهدین صرفا به سابقه خودخواهی فردی و گروهی، معیار مشروعیت داده و در مسائل فرعی غوطه ور شده اند!

نکاتی از پیام مجاهدین به مناسبت سالروز بنیانگذاری سازمان

مجاهدین از آغاز انقلاب پیوسته مصر بودند که تا وقتی عنصر ارتجاعی در بافت کنونی حاکمیت، دست بالا را دارد مبارزه ضدامپریالیستی مقدمتا از کانال دموکراتیسم انقلابی می گذرد.

نیمه شهریور ماه گذشته نیز سازمان ما، در پیام آغاز شانزدهمین سال فعالیت خود در باره ساله های تعیین رابطه وحدت و تضاد انقلابی با هریک از جناحین سیستم چنین ابراز عقیده نمود که: "سیاست اعلام شده ی مجاهدین در رابطه با این ساله چنانکه از روز نخست عنوان شده و تاکنون نیز بدون هیچ گونه اعوجاج، بی گیری و صحت آن در برانیک اجتماعی این مدتی مورد تأیید قرار گرفته است. یعنی بر این بوده که:

تحلیل مشخص شرایط مشخص چنین نتیجه می شود که در متن (مطلق) مبارزه ی استراتژیک ضدامپریالیستی، مبارزه ی روزمره ی تاکتیکی به خاطر تحقق و پاسداری آزادی های انقلابی و مصون داشتن آن از تعرض واپس گرایان، از تقدم (نسبی) ضروری برخوردار است. به عبارت راستر، ضمن رد هرگونه تقدم و تاخر اسکولاستیکی، تهدید مشخص شرایط ملی و طبقاتی جامعه ی ما چنین نتیجه می دهد که مبارزه ی ضدامپریالیستی در نخستین و مقدماتی ترین فاز تاکتیکی خود از مجرای مبارزه برای آزادی های انقلابی می گذرد. معنای دیدن "مطلق" در نسبی و نسبی در مطلق نیز به اعتقاد ما همین است.

ثالثا - در هر شرایط مشخص، تنها چنان رابطه ای از وحدت و تضاد با جناحین مورد بحث، اصولی و کارآمد است که من حیث المجموع به تقویت انقلاب و رشد آتی نیروها و جریانات بالنده ی انقلابی منجر گردد. چرا که حیات انقلاب و پروسه ی تکاملی آن کلیتی جدا از مصادیق و محمل های عینی آن که همان نیروهای انقلابی هستند، نمی باشد. به عبارت دیگر، تنها چنان رابطه ای با هریک از جناحین (و کجروی ها و عقب ماندگی های تاریخی آن ها) صحیح و اصولی است که طرف دیگر معادله ی تکامل انقلابی جامعه را به امحاء سم امپریالیستی نزدیک تر و کارا تر سازد.

بدیهی است که با منفرد شدن و انهدام نیروهای اصیل و حقیقتا انقلابی استوارترین و متکامل ترین سدهای سیاسی - تشکیلاتی ضدامپریالیستی فرو می ریزد و راه بازگشت امپریالیستها به سهولت تمام باز می شود.

این فرمول به رغم سادگی و اختصار مغرط، به روشنی می تواند تکلیف قطعی هر نیروی انقلابی در برابر نیروهای ضدانقلاب از جمله سلطنت طلبان و ایادی سابق و لاحق ساواک سیا و سایر امپریالیستها را نیز مشخص سازد.

تکلیفی که باز هم به اختصار تمام می توان آن را به این ترتیب خلاصه نمود:

در هر شرایط مشخص تنها چنان رابطه ای از وحدت و تضاد با جناحین مورد بحث اصولی و کارآمد است که من حیث المجموع به تقویت انقلاب و رشد آتی نیروها و جریانات بالنده ی انقلابی منجر گردد

رویارویی تمام عیار با ضدانقلاب، مضافا بر اینکه حتی المقدور با ترسیم حد و مرزهای مشخص انقلابی و تاکتیکی نگذاریم منافع انقلابی و مردمی حاصله به صورت سودهای لیبرالی - رفرمیستی یا دست آوردهای ارتجاعی، قلب شده و در جیب یا کیسه ی دیگران و در خدمت تضعیف هرچه بیشتر یا سرکوب نیروهای انقلابی به کار رود.

ما (مجاهدین) این را بهترین و اصولی ترین نحوه ی برخورد با تضادها و جناح بندی های مختلف یافته ایم تا مبادا گیجی و نوسان در تشخیص سلسله مراتب تضادها، از ارجح انقلاب و نیروهای انقلابی بکاهد.

و اما چنانکه تجارب ۴۰ ماهه نشان می دهد، دعوی نظری (ارتجاع - لیبرال) عملا در مواردی، پوششی شد برای گرایش راست روانه ی برخی نیروها که از همین موضع نیز بیش از پیش به آن دامن زده می شد. نتیجتا برخی نیروهای بینابینی مبارز نیز توانستند در پس این گرافه که گویا "مجاهدین" یا لیبرالها از در سازش در آمده اند، برای راست گرائی و ماشاات نسبی با ارتجاع و سرباز زدن از شاق ترین وظایف روز و رودروئی آشکار با چماقداران و حامیان قدرتمندشان محلی بجویند!

لذا بار دیگر به اثبات رسید که شکاف های نظری جنبش انقلابی بهترین مکان برای پنهان شدن و توجیه کاری عناصر و جریانات اپورتونیستی یا بینابینی است... لیکن ما همچنان در شرایط مشخص مزبور بر عبور مقدماتی مبارزه ی ضدامپریالیستی از مجرای آزادی خواهی انقلابی، و این حقیقت که ضدیت با نیروهای انقلابی به خودی خود بهترین زمینه ساز و هموارکننده ی راه بازگشت امپریالیسم در شرایط مزبور است، مصر بوده و هستیم."

عوام فریبی های حزب توده

اما چنانکه در عمل دیدیم بار دیگر ارتجاع مجددا این مسئله را برای فریب افشار

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع

اپورتونیستی راست حزب توده

درست در بحبوحه ملی شدن صنعت نفت، یک بار دیگر هم حزب توده بنا بر اپورتونیسم ذاتی خود، ملی شدن نفت را مسالهی "فرعی" قلمداد نموده و شعار اصلاحات ارضی را به مثابه مسالهی اصلی مطرح نمود.

ناگاه با شدت هر چه تمام تر تحت عنوان مسالهی به اصطلاح "مکتبی" و "لیبرال" علم نمود و از تشریک مساعی اپورتونیسم راست نیز به غایت برخوردار گردید! علی الظاهر از وقتی که مسالهی گروگانها دیگر "مرده" و بی فایده به نظر رسید، مسالهی دیگری باید زنده می شد که الحق برخی رفقا! خوب به کمک آمدند. آخر حضرات نیز عوام الناس و عناصر ناگاه خاص خودشان را دارند که آنها نیز باید فریفته شوند. و چنین است که حالا نظایر حزب توده به خود حق می دهند که دموکراسی انقلابی و حقوق نیروهای انقلابی را "فرعی" قلمداد کنند و ذیلا خواهیم گفت که از این تاریخ، چه مسائلی، مسالهی اصلی انقلاب "محسوب می شود.

روزنامه مردم در انتقاد به همان شماره مجاهد که معیاری برای سنجش درجهی ترقی خواهی رژیم ارائه داده بود، می نویسد:

"... چنانکه ملاحظه می شود، حتی کلمه ای در مورد ضرورت حاد ملی شدن بازرگانی خارجی، اجرای قاطع اصلاحات ارضی، سمت گیری جدید و مثبت سیاست خارجی و توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران در نشریهی مجاهدین خلق نیست...

که همین جا لازم است اولاً یادآوری کنم که این قبیل اکتشافات، در کارنامهی حزب توده چیز تازه ای نیست، چرا که آقایان به مقتضای فرمیسیم ایدئولوژیک - سیاسی و تسلیم طلبی و اپورتونیسم ذاتی خود، حتی در اوج حاکمیت رژیم وابستهی شاه نیز "نشانه های مثبت در سیاست خارجی" آن رژیم کشف و عرضه می نمودند. دقت کنید: "حزب، بهیود نسبی مناسبات ایران و شوروی

را پیوسته از صمیم قلب تهنیت گفته و می گوید، طرفدار جدی گسترش هر چه بیشتر این مناسبات و تعمیق آن است، زیرا بر آن است که بسط روابط دوستانه و همکاری همه جانبه بین ایران و شوروی، تنها و تنها به سود مصالح ملی یا به سود رشد عمومی کشور، به سود استقلال و ترقی مادی و معنوی ایران، و به سود نهضت مترقی کشور است..."

(روزنامهی مردم - ۱۵ آبان ۱۳۴۲)
ناتیا باید بیرهم منظور ار "سمت گیری جدید و مثبت سیاست خارجی و... کدام است؟
سیاست جدید بیش به سوی همزیستی مسالمت آمیز با امپریالیسم آمریکا، یا چیز دیگر...؟"

مسائل "اصلی" انقلاب از نظر حزب توده

ملاحظه می کنید، مسائل به اصطلاح "اصلی" از نظر این آقایان و شماری دیگر از متجددان عقلی شان چیست:
- "ضرورت حاد ملی شدن بازرگانی خارجی!"
که انگار در همه راههای

"رشد غیر سرمایه داری"، بازرگانی خارجی ملی نشده بود، که امثال، مصر دوباره بدان امپریالیسم برگشتند!
حال آنکه می دانیم در زمان مرحوم عبدالناصر، بسیاری

سرمایه های داخلی نیز در مصر صادره شد که بعدا سادات آنها را به صاحبانش پس داد! بله، این است بازتاب طفره رفتن از مسالهی اصلی انقلاب در موضع سیاسی این حزب که مجاهدین را نیز به تبعیت از خودش دعوت نموده و در همانجا با غمخواری! می نویسد:
"امید همه مبارزان راستین انقلاب ایران این است که مجاهدین خلق هر چه سریع تر در روش نادرست خود تجدید نظر کنند!" و جواب ما این است که مجاهدین به اینگونه تجدید نظر طلبی ها هنوز معتاد نشده اند.

البته این مطلب را که مجاهدین در باره ی سیاست خارجی یا اصلاحات ارضی و بازرگانی خارجی چه گفته اند و چه نوشته اند، می گذارم برای بعد. فقط به ذکر این نکته اکتفا می کنم که از قضا همین جناح ارتجاعی حاکم (که امثال حزب توده سنگ ضدامپریالیستی و ضد فتووالی اش را به سینه می زنند)، بود که بنا به مقتضیات طبقاتیش با هزار بهانه و کلاه شرعی از اجرای برنامه ی اصلاحات ارضی مانعت به عمل آورد. چرا که می دانید اساس طرح مصوبه اصلاحات ارضی یعنی "بندج"، توسط عالی ترین مقامات کشور،

"کمونیستی" قلمداد شده و در مقام اجرا متوقف گردید! البته حزب توده نه تنها این واقعیات آشکار را ندیده می گیرد، بلکه تصریح واقع بینانه ی مجاهدین مبنی بر حضور تمایلات و مشابهت های غلیظ فتووالی در ماهیت طبقاتی جناح ارتجاعی حاکم را (در مقاله ی ۲۵ دیماه روزنامه ی مردم) به مسخره گرفته و حتی با جایگزین کردن عبارت "خرده بورژوازی سنتی روستائی" به جای "خرده بورژوازی سنتی با مشابهت های غلیظ فتووالی" آشکارا دست به تحریف آن

ارتجاع آن زمان، تحت رهبری دربار، شعار اصلاحات ارضی را از حزب توده قاپوید و چنانکه می دانید بطور عوام فریبانه، شاه مقداری از زمین های خود را هم تقسیم کرد و از آن پس هم همیشه در تبلیغات آریامهری، از آن اقدام پیشگامانه ی آریامهر، به وفور یاد می شد!

زده است، اما به رغم این اقدامات ارتجاعی جناح حاکم، مجاهدین فی المثل حتی از اقدام فردی فلان پاسدار مترقی که در فلان نقطه ی ایران، راسا و علیرغم

خط کلی همان جناح، دست به اصلاحات ارضی زده، مجدانه حمایت کرده اند.
البته صرف نظر از اینگونه تأییدات، خالصانه و فصال نمونه ی بارزتر و عینی تر مواضع ضد فتووالی مجاهدین را در اقدامات قاطع مجاهد شهید "دکتر احمد طباطبائی" (زمانی که استاندار مازندران بود) در جهت خلع ید کامل از فتووال ها و بازگرداندن زمین های کشاورزی به دهقانان زحمتکش و محروم، می توان بخوبی مشاهده کرد. همان اقدامات ضد فتووالی ای که به هیچ وجه خوشایند فتووالها و حامیان شان، یعنی جناح ارتجاعی حاکم نبود. و دیدیم که بالاخره هم او را تحمل نکرده و به سرعت برکنارش کردند، تا فتووالها زمین های از دست رفته را مجدداً غصب نموده و دسترنج روستائیان زحمتکش را همچنان غارت کنند!

انگار در همه ی راه های "رشد غیر سرمایه داری"، بازرگانی خارجی ملی نشده بود، که امثال مصر دوباره به دامان امپریالیسم برگشتند! حال آنکه می دانیم در زمان مرحوم عبدالناصر، بسیاری سرمایه های داخلی نیز در مصر صادره شد که بعدا سادات آنها را به صاحبانش پس داد!

حال بگذارید حزب توده و هم پیمانانش، مرتجعین به قدرت رسیده را به لحاظ اقدامات مترقیانه ی ستایش کنند که از قضا، سرسخخانه مانع انجام آن بوده اند!! و بگذارید باز هم ما را به همدستی با ضدانقلابیون و فتووالها و... متهم کنند و خطاب به مجاهدین بنویسند: "... آیا شما نمی دانید که چه نیروهایی از "هواداران" شما یا تهدید به آشوب از اجرای بندج قانون اصلاحات ارضی جلوگیری کرده و می کنند؟ شما خوب می دانید، ولی آیا در این ۲۴ صفحه، حتی یک ستون جا برای توجه به این امر حیاتی جامعه ی امروز ما به این دسیسه ی امپریالیسم و ارتجاع بزرگ مالکی و ساواکی ها و مزدوران سیا پیدا نمی شود؟ چرا پیدای می شود، ولی موضع گیری شما تغییر کرده است، لزوم اصلاحات ارضی برای ریشه کن ساختن یکی از مهم ترین پایه های اقتصادی و اجتماعی امپریالیسم و ارتجاع، در چارچوب سیاست کنونی شما این است که: بگذارید بزرگ مالکان که در جهت برانداختن نظام جمهوری اسلامی هستند، نیرومند و قدر قدرت باقی

بمانند!"
(روزنامه ی مردم شماره ی ۴۰۲ مورخ ۲۵ دیماه ۵۹)
اما نکته ی اساسی این است که ببینیم اپورتونیسم چگونه و در پس چه شعارهای زیبایی خود را پنهان می کند؟

راهگری شاه در قبال "شعار ملی شدن نفت"

درست در بحبوحه ملی شدن صنعت نفت، یک بار دیگر هم حزب توده بنا بر اپورتونیسم ذاتی خود، ملی شدن نفت را مسالهی "فرعی" قلمداد نموده و شعار اصلاحات ارضی را به مثابه مسالهی اصلی مطرح نمود.

در اهمیت و ضرورت اصلاحات ارضی جای تردید نیست و من هم نمی خواهم صحبت کنم. ولی مساله این بود که در آن ایام، نوک بیگان مبارزه ی ضدامپریالیستی مردم

ایران به رهبری مصدق فقید، در شعار ملی شدن نفت تبلور می یافت، ولی حزب توده آن روز هم همه ی مبارزین و مردم ایران را به "تجدید نظر" در آن دعوت می نمود!
چرا در آن ایام همه جبر در قدم اول، در ملی شدن نفت تبلور می یافت؟ زیرا که مستقیماً قدرت سیاسی و سلطه ی ارتجاع و امپریالیسم مسلط را زیر علامت سوال می برد، و درست به همین دلیل، بلافاصله در ارتجاع آن زمان، تحت رهبری دربار، شعار اصلاحات ارضی را از حزب توده قاپوید و چنانکه می دانید بطور عوام فریبانه، شاه مقداری از زمین های خود را هم تقسیم کرد و از آن پس هم همیشه در تبلیغات آریامهری، از آن اقدام پیشگامانه ی آریامهر، به وفور یاد می شد!

آیا اصلاحات ارضی چیز بدی بود؟ نه! ولی در آن شرایط مشخص و در آن مجموعه تضادهای مشخص، مسالهی اصلی تر را که همانا ملی شدن نفت بود، تحت الشعاع قرار می داد و ارتجاع و امپریالیسم را از بن بست خارج می نمود. مخصوصاً که آنها بدین وسیله

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع**اپورتونیستی راست حزب توده**

هر چه بیشتر در این موارد تبلیغ کنید تا اگر هم از این حیث در کار انقلابیون کاستی هست - جبران شود. ولی، ولی فقط یک خواهش کوچک! داریم.

یک مصالحه‌ی انقلابی

لطفا فراموش نکنید که مساله‌ی اساسی در قدرت سیاسی، و خلاصه در این است که این قدرت، آنچنان در ظل تأییدات نظایر شما پیش نرود که فردا مثل خیلی کشورهای دیگر، زمینها و سرمایه‌های مصادره شده به صاحبانش برگردانیده شود و یا بازرگانی خارجی مجدداً تیول امپریالیستها گردد. زیرا که اگر آن مساله‌ی اساسی درست حل شود، می‌توان از همه چیز در آینده (به رغم هرگونه ضعف و نقصی هم که متصور باشد) کلاً مطمئن بود. حال آنکه اگر لاینحل بماند،

می‌توانستند مصدق فقید را مورد حمله قرار دهند که خودش فتوادل و از اشرف و... است و خدا را شکر که ما مجاهدین، جز قطعه زمینی که باید در بهشت زهرا در آن به خاک رویم، زمین دیگری نداریم و الا امروز هم حزب توده مثل آن روز که به موازات دربار با مصدق عمل می‌کرد، چها که نمی‌گفت. گو اینکه اکنون نیز این آقایان و سایر آنها که بر خط ایشان می‌روند، به موازات خیلی‌ها، از زمین زدن مجاهدین استقبال می‌کنند.

درباره‌ی سیاست خارجی

در مورد سیاست خارجی هم که مساله خیلی واضح تر از این چیزهاست و اصولاً در دنیای امروز، موارد بسیاری می‌توان یافت که رژیم‌های رو به امپریالیسم، در خیلی مقاطع، حتی برای سرپوش گذاشتن بر مسائل اساسی داخلی و توجیه سرکوب، سیاست خارجی ترقی‌خواهانهای در پیش می‌گیرند، تا بلکه فقدان آبروی داخلی، با کسب اعتبار بین‌المللی جبران شود. و مگر خود آقایان بوده‌ای‌ها فراموش کرده‌اند که رژیم کنونی عراق که اکنون خودشان اینگونه آن را "تسپکار" معرفی می‌کنند، در گذشته چقدر از لحاظ بین‌المللی ذرافتانی به اصطلاح ترقی‌خواهانه می‌کرد؟ (مواضعی که ارتجاع ایران حتی به کرد بایش هم نخواهد رسید). چرا که همهی انقلابیون می‌دانند "ترقی فروشی بین‌المللی از خارج از مرزهای خودی" بی‌الاف جندان خرجی ندارد، بخصوص اگر بتواند در مقاطعی جلو برقبات و برمی‌خواهان واقعی داخلی را بگیرد و سرکوب آنها را موجه سازد... البته ما از آقایان اپورتونیستهای راست و دیگر کسانی که این قدر برای بلی شدن تحارت خارجی و اصلاحات ارضی و سیاست خارجی دل می‌سوزانند، هیچ گله‌ای نداریم و از قضا می‌گوئیم اسباب شکر انقلابیون است تا

"ما موظفیم وظایف دمکراتیک عمومی را در برابر تمام مردم بیان داریم و روی آنها تکیه کنیم... کسی که در عمل فراموش کند هر مساله‌ی دمکراتیک و عامی را باید پیش از دیگران طرح کند، برجسته سازد و حل کند، سوسیال دمکرات نخواهد بود..." (لنین - چه باید کرد؟)

شواهدی از حفظیات حزب توده

اگر اینطور است، پس گوش کنید. می‌خواهم حسات جملاتی از همان کسانی برایتان بخوانم که مدعی پیوستگی به تفکر آنها هستند. جملاتی که چه بسا خودتان آنها را ترجمه کرده و احتمالاً از حفظ هم باشید، من فقط می‌خوانم:

"... کسی که بخواهد از راهی جدا از دمکراسی سیاسی به سوسیالیسم گام بردارد، ناگزیر به نتایجی می‌رسد که هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی پوچ و ارتجاعی هستند..."

(لنین - دوناکیسک، سوسال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک) "... و بدین جهت ما موظفیم وظایف دموکراتیک عمومی را در برابر تمام مردم بیان داریم و روی آنها

خدا را شکر که ما مجاهدین، جز قطعه زمینی که باید در بهشت زهرا در آن به خاک رویم، زمین دیگری نداریم و الا امروز هم حزب توده مثل آن روز که به موازات دربار با مصدق عمل می‌کرد چها که نمی‌گفت!

تکیه کنیم... کسی که در عمل فراموش کند هر مساله‌ی دموکراتیک عامی را باید پیش از دیگران طرح کند، برجسته سازد و حل کند، سوسیال دموکرات نخواهد بود..."

(لنین - چه باید کرد؟) "... از ترس تجدید قانون ضد سوسیالیستها (بخوانید از ترس غیرقانونی شدن و سلب امکانات فعالیت علنی)... اکنون می‌خواهند که حزب، نظام قانونی موجود در آلمان را برای عملی ساختن مسالمت‌آمیز تمام خواسته‌های خویش، کافی بشناسد. سعی دارند خود و حزب را متقاعد کنند که "جامعه‌ی کنونی در جریان رشد خود اندک اندک به سوسیالیسم بدل می‌شود"، بی آنکه از خود بی‌برسند، اگر حال بر چنین منوال باشد، آنگاه آیا جامعه با همین ناگزیری از راه خوب ظاهر می‌شود؟"

خود برون نخواهد زد. یعنی این غشا کهنه را با قهر و شدتی خرج جنگ وار از هم نخواهد دید؟

چنین سیاستی جز آنکه حزب را برای مدتی طولانی به راه غلط بکشاند، نتیجه‌ی دیگری به بار نخواهد آورد مسائل سیاسی کلی و تجربیدی را در رده‌ی اول قرار می‌دهند و بدین سان مسائل عاجل مشخص را که در همان نخستین رویدادهای

مهم، در نخستین بحران سیاسی، خود بخود در دستور روز قرار می‌گیرند، پوشیده می‌دارند... این فراموشی نظریات سترگ بنیادی، به خاطر منافع آتی روز این تلاش و تقلا برای رسیدن به گامیابی‌های گذرا بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن و به بیان دیگر آینده‌ی جنبش رانندگی حال کردن، ممکن است (بخوانید حتی اگر به فرض هم انگیزه‌های "شرافتمندانه" هم داشته باشد، ولی این اپورتونیسم است و اپورتونیسم خواهد ماند...

(الگلس - استناد از برنامه‌ی سوسال دمکراتیک ۱۸۹۱) "... اشتباه بنیادی عمیقی خواهد بود اگر تصور شود که مبارزه در راه دموکراسی، می‌تواند پروولتاریا را از انقلاب سوسیالیستی باز دارد یا این انقلاب را تحت الشعاع قرار دهد و پرده به روی آن بگشاید و بر عکس همانگونه که

آیا قول می‌دهید که اگر مجاهدین هر روز یک ویژه‌نامه هم برای سیاست خارجی و اصلاحات ارضی و تجارت خارجی بیرون بیاورند، شما هم متقابلاً نوک انگشتی بر آن مساله‌ی کوچک! و فرعی که به نظر مجاهدین و هر انقلابی دیگری در تاریخ انقلابات جهان "اصلی" می‌نماید، بگذارید؟!

سوسیالیسم پیروزمند بدون تحقق دموکراسی کامل ممکن نیست، به همانگونه نیز طبقه‌ی کارگر بدون مبارزه‌ی انقلابی همه جانبه و مستمر در راه دموکراسی نمی‌تواند برای پیروزی بر سرمایه‌داری آماده شود..." (لنین) "... در آمیختن فعالیت

دمکراتیک طبقه‌ی کارگر با دمکراسی طبقات و گروه‌های دیگر، نیروی جنبش دمکراتیک و مبارزه‌ی سیاسی را تضعیف خواهد کرد. از قاطعیت و پیگیری این مبارزه خواهد گاست و آن را برای سازش مستعدتر خواهد ساخت. برعکس تمایز طبقه‌ی کارگر در نقش

مبارز و پیشگام راه دموکراسی‌های دمکراتیک، جنبش دمکراتیک و مبارزه برای آزادی‌های سیاسی را تقویت خواهد کرد. زیرا طبقه‌ی کارگر، عناصر دیگر دمکراتیک و اپوزیسیون سیاسی را به پیش خواهد راند، لیبرالها را به سوی رادیکال‌های سیاسی و رادیکال‌ها را به سوی گسست قطعی پیوند با تمام نظام سیاسی و اجتماعی جامعه (استعماری) کنونی خواهد راند..."

(لنین - وظایف سوسال دمکراتیک روسیه)

وحشت رفرمیستها از رادیکالیسم

صدا! همینجا روشن می‌شود که ریشه‌ی آن همه "اشتباهات دهشتناک و هوسناک..." که حزب توده و سایر دوستان معمم و غیر معمم این خط از بدو انقلاب به مجاهدین نسبت می‌دهند، در کجاست: بلد، در رادیکالیسم و رادیکالیزه کردن، در از هم دریدن دعاوی سطحی و کودگانه‌ی ترقیخواهی و ضد امپریالیست نمایی (چه از نوع اسلامی و چه با مارک مارکسیستی)، و برآستی رفرمیسم در هر لباس و کسوتی، بطور ایدئولوژیک از هیچ چیز به اندازه‌ی رادیکالیسم وحشت و نفرت ندارد. و الا کسانی که مدعی آنچنان ژرف بینی هستند که آزادخواهی لیبرالها و

دمکراتها را سرانجام کاذب می‌دانند (که حق هم می‌گویند)، چطور وقتی پای تحلیل نمایشات به اصطلاح ضد امپریالیستی مرتجعین می‌رسد، جز به به و چه چیز نثار نمی‌کنند؟! آخر آقایانی که مجاهدین را هم به جوب لیبرالها می‌زنید، چگونه است که موقع تماشای

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در بارهٔ سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریه‌ها و مواضع**ایورتونیستی راست حزب توده**

درگیری‌ها، بویژه مدارس عملا آب به آسیاب دشمن می‌ریزند...

دستگاه شماره‌انداز!!

خوب، تا آنجا که هفتمین یا در آینده به هفتادمین توطئه‌ی آمریکا مربوط می‌شوند، بارگالده حق با شماست. زیرا در اینکه امپریالیسم آمریکا هرگز خلق‌های تحت سلطه را به حال خود نخواهد گذاشت و پیوسته توطئه خواهد کرد، هیچ تردیدی نیست. در اینکه آمریکا دشمن اصلی است و همی تضادهای دیگر در قبال تضاد با او، فرعی است... باز هم

مبایشات به اصطلاح ضدامپریالیستی، این چنین کودکانه! مسحور می‌شوید؟! آیا این "از ترس تجدید قانون باوخته، ولی درهمه‌جا جاری هدیه‌ای جماع" نیست؟! بارزترین نمونه‌ی این

سطح‌گری فرمالیسم طلبانه و دست‌راستی را، درهشدارهای بداصطلاح ضدامپریالیستی نظایر حزب توده می‌توان نشان داد. هشدارها البته بسیار رسا و گاه گوش‌خراش است، در همان حد صدا و سیما و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی که بله... امپریالیسم درتدارک بوطئه است"، "امپریالیسم دارد می‌آید و... و جالب‌تر

مگر خود آقایان توده‌ای‌ها فراموش کرده‌اند که رژیم کنونی عراق که اکنون خودشان اینگونه آن را "تبهکار" معرفی می‌کنند، در گذشته چقدر از لحاظ بین‌المللی درافشانی به اصطلاح ترقیح‌خواهانه می‌کرد؟ (مواضعی که ارتجاع ایران حتی به کرد پایش هم نخواهد رسید).

از همه اینکه همه‌ی خواسته‌های انقلابی، اساسی و برحق مردم و نیروهای انقلابی را هم معمولاً به همین مطلب مصادره نموده و نظیر بلندگوهای ارتجاعی، با فرعی و ناچیز تلفی نموده و تقاضای فروپوشاندن آنها را می‌کنند، و یا هم که مثل جریان مدارس یا جریانات مربوط به کسبه‌ی جز یا مسائل کارگری و دهقانی و مسائل کردستان، این تقاضاهای برحق را از اساس به امپریالیسم آمریکا منتسب می‌سازند! (همان آقایانی که انتقاد می‌کنند که چرا مثلا مجاهدین از تجارت خارجی با اصلاحات ارضی کم حرف می‌زنند). کافی است روزنامه‌های مردم یا روزنامه‌هایی نظیر "امت" را ببینید. یک نمونه از روزنامه‌ی مردم می‌خوانم.

... مجاهدین خلق بار دیگر درست در آستانه‌ی تدارک و احزای هفتمین توطئه‌ی امپریالیسم آمریکا در سرنوینی جمهوری اسلامی ایران، در دام تحریکات و حادثه‌آفرینی‌ها و توطئه‌های ضدانقلاب افتاده‌اند و با شرکت خود در تحریکات و

حق با شماست. حتی اگر این مطالب، اکتشافات! شخصی آقایان باشد، ولو اینکه معلوم نیست در سالهای گذشته در قبال امپریالیسمی به این غداری و رژیم دست‌نشانده‌اش چه می‌کرده‌اند! باز هم با فروتنی در برابرتان زانو می‌زنیم و حق گفتن شما را تأیید می‌کنیم. اما می‌پرسم، چرا قدری این پدیده‌ی "امپریالیستی که در راه است و دارد می‌آید" را نمی‌شکافید و به عمق آن فرو نمی‌روید؟ آخر "چرا" و چطور شده که امپریالیسم "دارد می‌آید"؟ براساس کدام زمینه‌ها؟ در ارتباط با کدام طرز اداره و رهبری انقلاب و کشور؟ مگر شما فقط مسئول شماره انداختن رفت و آمدهای امپریالیسم به این کشور هستید؟ که حالا به شماره‌ی ۷ رسیده‌اید و فردا به ۸...؟

آخر امپریالیسم نه یک ایده‌ی ذهنی است و نه "معجزه" امپریالیسم که از آسمان یک مرتبه روی سربک ملتی و انقلابی نمی‌افتد، پس روی کدام مبانی و شرایط عینی، امپریالیسم می‌تواند به زمین بنشیند و چرا؟

چرا این امپریالیسم به سراغ انقلاب و بیتنام نمی‌رود و هم‌ماش هوس زدن در خانه‌ی ما را دارد؟! ملاحظه می‌کنید درست در نقطه‌ی تعمیق و رادیکالیزه کردن همین مساله‌ی امپریالیسم است که دست شیبان حرفه‌ای و عوام‌فربان و جریانات سطحی باز می‌شود. چرا به یاد نمی‌آورد آن روز را که ما بلافاصله بعد از سقوط رژیم شاه در مقابل کل سیستم جدید (و بخصوص دولت لیبرالی که شما آن موقع به طرق مختلف منجمله با سکوت و عدم موضعگیری، تأییدش می‌نمودید) فریاد می‌زدیم و می‌گفتیم که اگر شوراها مردمی در کلیه سطوح کشور مستقر نشوند، اگر نظام شاهنشاهی ارتش منحل نشده و ارتش خلق جایگزین آن نشود و اگر دادگاه‌های خلق بر پا نشوند و اگر تضییقاتی که برای انقلابیون تدارک دیده می‌شود، منتفی نگردد، انقلاب رو به افول خواهد بود و باز امپریالیستها خواهند آمد؟! ...

که به همت و دعوت مجاهدین نخستین تظاهرات گسترده سراسری ایران پس از انقلاب، در تمام کشور بر علیه امپریالیسم آمریکا به مناسبت اعتراض سنای آمریکا به اعدام مزدورانش برانگیخته شد؟ مگر ما در آن روز برای صدمین بار فریاد نزدیم که تفرقه، مهمترین و خطرناکترین سلاح سیاسی امپریالیستها است و مگر فریاد نزدیم که انقلاب بسان رودی خروشان به جلو حرکت نکند، حتما به عقب باز خواهد گشت و از درون خواهد پوسید؟ آیا در آن روز و یا قبل و یا بعد از آن، صدها بار خواستار "وحدت کلمه‌ی متحد ضدامپریالیستی تمام خلق" و افشاء و الغاء تمام روابط و قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی، نشدیم؟ چرا نکردند؟ چه کسانی نکردند؟ آیا اینها با طمع امروز امپریالیستها و شماره انداختن مداوم دستگاه "توطئه‌شمار" شما بی‌ربطه است؟

برآورده نشدن خواسته‌های انقلابی و رابطه‌ی آن با طمع ورزی امپریالیستها

آیا طمع امروز امپریالیستها به انقلاب و کشور ما، که از آن بسیار دم می‌زنید و هشدار می‌دهید، با برآورده نشدن این خواسته‌ها هیچ ارتباطی ندارد؟ و اگر دارد مسئول آن کیست؟ و چرا در آن روز که ما مصرانه خواستار

چرا قدری این پدیده‌ی "امپریالیستی که در راه است و دارد می‌آید" را نمی‌شکافید و به عمق آن فرو نمی‌روید؟ آخر "چرا" و چطور شده که امپریالیسم "دارد می‌آید"؟ براساس کدام زمینه‌ها؟ در ارتباط با کدام طرز اداره و رهبری انقلاب و کشور؟ مگر شما فقط مسئول شماره انداختن رفت و آمدهای امپریالیسم به این کشور هستید؟ که حالا به شماره‌ی ۷ رسیده‌اید و فردا به ۸...؟

آنها بودیم، شما که مدعی ضدامپریالیست بودن هستید، بر نشوریدید و در مقابل موج حمله و هجومی که به مجاهدین آغاز شد، نگفتید که خواسته‌های ما، صحیح، برحق، عادلانه و واقع‌گرایانه است؟ و چرا به یاد نمی‌آورد روز چهارم خرداد ۱۳۵۸ را

و تازه امروز شما می‌گوئید "امپریالیسم در راه است و می‌آید...!" حال آنکه ما از روز اول گفتیم که اگر آن اقدامات ضروری انجام نشود، "اصلا امپریالیسم بیرون نمی‌رود". چرا که امپریالیسم از ایران بطور کامل، با همه‌ی ارتباطات و مبانی اقتصادی - اجتماعی و نظامی و سیاسی اش رفته بود که حالا صحبت بازگشت آن اینقدر برای شما عجیب است؟! ...

سطحی و چه بسا عوام‌فربانه را به کنار بگذاریم، هرکس می‌داند که امپریالیسم جز بر اساس زمینه‌ها و شرایط آماده‌ی داخلی، اعم از سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. به همین دلیل فردای فرار شاه و در حالی که هنوز بختیار ساقط نشده بود، ما باز هم در دانشگاه فریاد می‌زدیم که:

"بنتی رفته ولی بت پرستان هنوز هستند، امپریالیستها... مدام برای ما نقشه می‌کشند و طرح می‌ریزند... امروز دو مساله داریم یکی خارجی: امکان هجوم، امکان یورش، کودتا و همه‌ی آن طرحهای ضدانقلابی فاشیستی... و یکی در داخل: عقوف خودمان...

اما مساله‌ی داخلی، مساله‌ی روابط و مناسبات نیروهای مختلف مردم با یکدیگر و در یک کلام مساله‌ی تفرقه (است) و اگر می‌پذیریم که عوامل خارجی به اعتبار و در روی عوامل داخلی عمل می‌کنند، پس مساله‌ی داخلی مهم‌تر است." که البته منظورمان همان ریشه‌کن نمودن زمینه‌های داخلی عملگر دم‌موفقیت‌آمیز امپریالیستها و در صدر آن، مساله‌ی وحدت ضدامپریالیستی تمام خلق است.

خوب، حالا بگوئید ببینیم چه کسی و کدام دست‌هایی بنیاد نفاق را گذاشتند؟ چه کسانی صفوف متحد خلق را هر روز با یک مساله‌ی (از غلم کردن مساله‌ی حجاب و جلوگیری از کار دکه‌داران و شوراهای کارخانه‌ها و... گرفته تا تجزیه کردن نیروهای مختلف تحت عنوان کمونیست و مجاهد و کرد و فارس و شیعه و سنی و امثالهم) در هم ریختند؟

حالا هر چه می‌خواهید از ملی کردن تجارت خارجی بحث کنید، و برای توطئه‌های امپریالیسم شماره بیندازید. لیکن ما باز هم می‌پرسم که آیا توطئه‌های امپریالیسم از نظر وضعیت اقتصادی - اجتماعی

چرا قدری این پدیده‌ی "امپریالیستی که در راه است و دارد می‌آید" را نمی‌شکافید و به عمق آن فرو نمی‌روید؟ آخر "چرا" و چطور شده که امپریالیسم "دارد می‌آید"؟ براساس کدام زمینه‌ها؟ در ارتباط با کدام طرز اداره و رهبری انقلاب و کشور؟ مگر شما فقط مسئول شماره انداختن رفت و آمدهای امپریالیسم به این کشور هستید؟ که حالا به شماره‌ی ۷ رسیده‌اید و فردا به ۸...؟

و مبانی اقتصادی - اجتماعی و نظامی و سیاسی اش رفته بود که حالا صحبت بازگشت آن اینقدر برای شما عجیب است؟! مگر ۵۰ هزار سنسار آمریکائی سال‌های سال در ایران بیکار نشسته بودند و هیچ زمینه‌ای را تدارک ندیده بودند؟ خیر آقایان، اگر تحلیل‌های

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در بارهٔ سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع**اپورتونیستی راست حزب توده**

کنونی با ارتش چند میلیونی بیکاران (که رشد عظیم آن یکی دیگر از ذیقیمت‌ترین رده‌آورد های ارتجاع است!) بی‌رابطه است؟ و آیا هیچگونه رابطی میان قریب ۵۰٪ کاهش تولیدات صنعتی و مطامع امپریالیستی و سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی حاکم نیست؟ مگر امروز خود مسئولین نمی‌گویند که در دامپرووری و کشاورزی "شکست" اندر "شکست" داشته‌اند؟ و مگر خود معترف نیستند که واردات غله و مواد اساسی دیگر حتی گوشت نیز افزایش یافته‌است؟

آیا اینها با سیاست‌های جاری کشور بی‌رابطه است؟ حال هر چقدر می‌خواهید از "سمت‌گیری مثبت و جدید" سیاست خارجی تعریف کنید، اما ما برآنیم که تا وقتی این مسائل اساسی داخلی حل نشود، باز هم دستگاه شماره‌گذاری نوطنه‌های امپریالیستی شما سریع‌تر خواهد چرخید! و برآستی چگونه می‌توان در یک جامعه‌ی شقه شقه شده و زخمی و خونین، انتظار مطامع امپریالیستی را داشت؟ پس بعث عراق از کجا فرصت را برای تجاوز غنیمت شمرد؟ حال باز هم بگذار صدای خنده‌های مشمژ کننده‌ای که با مسخرگی می‌پرسد چرا مجاهدین معیار انقلابی بودن و مشروعیت‌سیسم را بطور اعم در رابطه با نیروهای مختلف خلقی و بطور اخص در رابطه با انقلابیون و خودشان گرفته‌اند؟ بیشتر در قضا بپیچد!

به عمل آمده‌است؟ اگر اینطور نیست پس بگوئید چه کسی برای امپریالیسم عملا با سیاست‌های خود دعوت‌نامه می‌فرستد؟ مجاهدین؟! حال بگذار باز هم حزب توده بنویسد که "مسئولیت اشتباهات رهبری مجاهدین از مسئولیت جناح‌های افراطی قشری در جهت دور کردن نیروهای جبهه‌ی متحد خلق از گرد هم را ... کمتر نمی‌دانیم ..."

آیا شرافتمندانه‌تر نیست که اگر شهادت نشان دادن علت‌العلل و ریشه‌ی قضایا را نداریم، لاقلاً عوام‌فروبی نکنیم و "مردم" را گمراه نسازیم؟ واقعا که "چماق" چه نرسی در دل "رفقا" برانگیخته است!

و کجاست "لینن" تا برای این آقایان، شبیه این مضمون را تکرار کند که اشتباه کردن به خودی خود کار بدی است، اما ارتقاء اشتباهات به حد یک تئوری دیگر ...

مجاهدین تاکنون**مقابل به مثل نکرده‌اند**

و نازه خوب است که مجاهدین هنوز به‌یمن یک انطباط انقلابی آمیزین که در کل تاریخ ایران، تاکنون بی‌نظیر بوده است، هنوز دست باز نگرده و به رغم دهها شبیه و هزاران مجروح و مصروب، تاکنون فقط به فقط "خوردن" پیشه کرده‌اند، و الا صریحا می‌گویم که اگر کار به نلافی به مثل و "زدن"

برآستی شما که اینقدر زود امتیاز

صدا امپریالیستی می‌دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکنند که کفار هی آنچه را که با مصدق نکردید، البته با یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا، حالا می‌خواهید بپردازید؟

می‌بود. بقیه بدانید که کافی بود ما فقط سدهای استوار انضباطی را قدری - فقط قدری - سست کنیم، تا آن وقت در این کشور آتشرها و خون‌ها بیا شود و آن وقت به شما می‌گفتم که کدام حاکم صد

ولی ما با زمی برسیم به راستی آیا این نفاق انگیزی و سفته‌کردن صفوف متحد خلق، جز در کسوت سلب حقوق و آزادی‌های اساسی از طریق منطقی چماق و بعد هم به اصطلاح دادستان‌های کل و جز انقلاب

شرعی و کدام به اصطلاح دادستان ضد خلقی را یارای خروج از خانه‌اش می‌بود، چه رسد به اینکه هر روز دسته دسته مجاهدین را شکنجه بدهد و یا به عناوین مختلف مثل جاسوسی و ... زندان بیا نندازد! این مطلب بطور جهانی آنقدر در ایران مبرهن است که "اونیتا" روزنامه‌ی حزب کمونیست ایتالیا در مصاحبه‌ای که خبرنگارش چندین ماه پیش با من داشت، عبارتی به این مضمون گفت که "در ایران مجاهدین هستند که از کشت و کشتار جلوگیری کرده‌اند ..."

و راستی چه کسی نمی‌داند که در کشوری که سراسر خونریزی است (حتی قبل از تجاوز عراق) آرامش نسبی صفحات مرکزی و شمال را باید اساسا مرهون صبر و تحمل مجاهدین دانست؟ آنهم در شرایطی که ارتجاع، یک لحظه از نوطنه‌چینی و بسج چماق‌دار در این مناطق فروگذار نمی‌کند.

همه‌ی خرابی‌ها بود. و البته این یک مساله‌ی سیاسی و مربوط به مساله‌ی اساسی انقلاب، یعنی کیفیت و رابطی قدرت حاکمه‌ی سیاسی با سایر نیروها و طبقات خلق است. اکنون باز هم حزب توده مجاز

است تا با رد ملموس‌ترین معیار وحدت نیروهای خلق (و ضمنا معیار سنجش مشروعیت)، باز هم به طعنه علیه ما ادامه بدهد: "حال می‌خواهد این رژیم در نبردی سخت با امپریالیسم آمریکا درگیر باشد، لانه‌ی جاسوسی آن را در هم ببرد، روابط خود را با آن قطع کند، نوطنه‌هایی یکی از دیگری خطرناک‌تر را به مناسبت سازش ناپذیری خود بپذیرا شود و ... هیچ‌کدام از اینها این رژیم را

اگر کار به تلافی به مثل و "زدن" می‌بود، بقیه

بدانید که کافی بود که فقط ماسدهای استوار انضباط را قدری - فقط قدری - سست کنیم، تا آنوقت در این کشور آتشرها و خون‌ها بیا شود و آنوقت به شما می‌گفتم که کدام حاکم ضد شرعی و کدام دادستان به اصطلاح ضد خلقی را یارای خروج از خانه‌اش می‌بود، چه رسد به اینکه هر روز دسته دسته مجاهدین را شکنجه بدهد و یا به عناوین مختلف مثل جاسوسی و ... به زندان بیا نندازد!

پس باز هم بگذارید از حزب توده بپرسیم که لابد مسئولیت مجاهدین در انتخابات پرتقلب مجلس (با آنهمه اهمیتی که در وحدت جامعه و صفوف مردم داشت)، کمتر از بقول شما جناح‌های افراطی قشری نیست، و لابد این به قول شما "افراطیون قشری" هستند که به مجلس راه یافته‌اند! و لابد صدلی‌های مجلس تماما از مجاهدین پر شده‌است!

بله، به این ترتیب وقتی ما می‌گوئیم که معیار مشروعیت و ترقی خواهی رژیم در رابطه با انقلابیون و متحمله مجاهدین خلاصه می‌شود، منظورمان به هیچ وجه خلاصه کردن خودخواهانه‌ی همه‌ی ناپسانمانی‌ها در کیفیت ارتباط حکومت با "خود فردی یا گروهی" نیست، به عکس، ملموس‌ترین رهنمود صدتفرقه‌گرایان‌دای را نشان می‌دهیم که مراعات آن، سرآغاز اصلاح امور است. هم چنانکه عدم مراعات آن، سرمنشا

مشروعیت" و "ترقی خواهی" نمی‌بخشد! الحق که حزب توده در شوخی‌های "خوشبزه" هم استاد است. که گوئی در کنوزی چیر می‌نویسد که تمامی مردم آن به اصطلاح حزب‌اللهی و یا مستربان پرو پا قرص صدا و سیما و روزنامه‌ی حزب جمهوری هستند! که گوئی هیچ‌کس مفهوم کلمات "نبرد سخت با امپریالیسم آمریکا" را نمی‌داند یا از ماهیت جریان لانه‌ی جاسوسی (که نمایشی نه به منظور بیرون کردن امپریالیسم، بلکه دقیقا به خاطر مات کردن و بیرون نمودن نیروهای دقیقا صد امپریالیست از صحنه بود) و عواقب آن بی‌اطلاع است و با ازماجرای پشت پرده‌ی مذاکرات مربوط به گروگانها هیچ بوئی نبرده و یا هر روز شاهد این بیست کسب "متناقضین": در مکانی دشمن بر از امریکا قلمداد می‌شوند!

مصدق نگرده‌اید، البته یا یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا، حالا می‌خواهید بپردازید؟

صدا امپریالیستی می‌دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکنند که کفار هی آنچه را که با مصدق نکردید، البته با یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا، حالا می‌خواهید بپردازید؟

خیر آقایان! هم چنانکه مخالفت با سعید بن سیمور، مظهر نضاد آشتی‌نا بدترین بیسترفده - برین فاز تکاملی امپریالیسم با یک فتوایلیسم عسیری

فرمالیسم حزب توده

برآستی شما که اینقدر زود امتیاز صدا امپریالیستی می‌دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکنند که کفار هی آنچه را که با مصدق نگرده‌اید، البته یا یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا، حالا می‌خواهید بپردازید؟

صدا امپریالیستی می‌دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکنند که کفار هی آنچه را که با مصدق نگرده‌اید، البته یا یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا، حالا می‌خواهید بپردازید؟

صدا امپریالیستی می‌دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکنند که کفار هی آنچه را که با مصدق نگرده‌اید، البته یا یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا، حالا می‌خواهید بپردازید؟

صدا امپریالیستی می‌دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکنند که کفار هی آنچه را که با مصدق نگرده‌اید، البته یا یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا، حالا می‌خواهید بپردازید؟

صدا امپریالیستی می‌دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکنند که کفار هی آنچه را که با مصدق نگرده‌اید، البته یا یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا، حالا می‌خواهید بپردازید؟

صدا امپریالیستی می‌دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکنند که کفار هی آنچه را که با مصدق نگرده‌اید، البته یا یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا، حالا می‌خواهید بپردازید؟

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع

اپورتونیستی راست حزب توده

حسین بن علی علیه السلام که او نیز می گفت بعد از من هیچ حرمتی و هیچ حلال و حرامی رعایت نخواهد شد، خودخواه بوده است!

فرون وسطائی بود، کافی است شما هم اندکی - فقط اندکی - سطحی گری ناشی از بیس رفرمیستی را کنار بزنید، تا بعدا بخوبی روشن شود که میسر از صورت و شکل یک مخالفت امپریالیستی، مضمون و محتوای آن است، و اینکه این مخالفت چرا، به چه خاطر و در رابطه با کدام طبقات و گروهها و کدام آرمان هدایت کننده آنها به عمل می آید. و الا نا آنجا که به دگرگونی اساس بنیادهای جامعه ایران بر می گردد، طرفین آنچنان اخلاقی ندارند. آخر شما با

جنایات ارتجاع

وسکوت دستگاه

توطئه شمار حضرات

چرا که بدیهی است، وقتی خون حسین بن علی علیه السلام مباح شود و وقتی که او خارجی و جاسوس خوانده شود، دیگر کدام خون است که به هنگام ریختنش قاتلان اموی احساس

مجاهدین، با این شیوه ی پوزیتیویستی برخورد با امپریالیسم و قناعت به توصیف واقعیات محسوس و رویگردان شدن از کند و کاو و علل و دلایل عمیق آن، به کلی مخالفند. و از این حیث، میان یک مبارزه ی ریشه ای ضدامپریالیستی با آنچه فی الواقع باید به آن روضه خوانی ضدامپریالیستی نام داد، کیفی تفاوت قائلند.

فکری که مدعی آن هستید، باید بهتر بدانید که وقتی به قول نظایر شما سیستم فی المنال یا امثال مجاهدین تضاد روئائی ندارد، پس مسئله قطعا به زیربناها برمی گردد و این صدمت هیستریک با مجاهدین، حرسان صدمت با رادیکالیسم اجتماعی آنان نیست (اگر چه مجاهدین مسأله ی زیربنا و روئنا را در قوالب شما نمی بینند). و اکنون آشکار می شود که چگونه برخورد با "انقلاب سفید" نیز، کما اینکه چگونه برخورد با صدق و فاطمی و ۱۵ خرداد، از کدام قریالیسم و سطحی گری عامیانه ناشی شده است. و شاید هم یا همین طرز تفکر باشد که وقتی می بینند که ما بسن دستهای مجاهدین را در شمار لیکنند به آمریکا می دانیم، کدام خودخواهی و خودمحوری می برند. لیکن ما برآنیم که وقتی حرمت مجاهدین (با آن همه سوابق روشن مبارزاتی و اتکایشان به اسلام) از جانب حکومتی که خود را اسلامی معرفی می کند، رعایت نشود، سایرین که جای خود دارند! اگر غیر از این بود، حضرت

وقتی می بینند ما بسن دستهای مجاهدین را در شمار لیکنند به آمریکای ما، گمان خودخواهی و خودمحوری می برند، لیکن ما برآنیم که وقتی حرمت مجاهدین (با آن همه سوابق روشن مبارزاتی و اتکایشان به اسلام) از جانب حکومتی که خود را اسلامی معرفی می کند، رعایت نشود، سایرین که جای خود دارند! اگر غیر از این بود، حضرت حسین بن علی علیه السلام که او نیز می گفت بعد از من هیچ حرمتی و هیچ حلال و حرامی رعایت نخواهد شد، خودخواه بوده است!

"نگفتید و اعتراض نکردید..."

قیاس مع الفارق

و جالبتر از همه قیاس مع الفارق شرایط آلوده و سوکارنو با موقعیت امروز ایران است. و البته خجالت کشیدمانند مصدق راهم مثال بزنند. چرا که بسیاری هستند در ایران که نحوه ی دمکراتیک حکومت مصدق را هنوز به یاد دارند.

که البته باز هم ما می گوئیم اگر در شیلی نیز می گرفتند و می بستند و می کشتند و اشغال می کردند و می سوزاندند و سنگسار می کردند و ... پس دیگر خود آلوده را باید سرزنش نمود و نه سازمان "میر" را که شما اینگونه به باد انتقاد گرفته اید.

اما در همین مورد هم

اصلاح شرع ارتش را که در نماز جمعه ی بهشت زهرا چندین ماه پیش، نعره می کشید که: "درست است که آمریکا دشمن اصلی است، ولی مجاهدین خطرشان بیشتر است" که عملا معنایی جز اینکه در قبال انقلابیون حاضریم برای آمریکا دعوتنامه بفرستیم، ندارد؟ مگر فراموش کردماید حاکم ضد شرعی آبادان را که در بحبوحه ی فداکاری های نیروهای مجاهد در جبهه ی خلق علیه تجاوز عراق، از دستگیری و محاکمه و شکنجه و زندان آنها با چه سادیمی استقبال نموده است؟ که عملا معنایی جز اینکه حاضریم کشور را بدهیم. ولی مجاهدین را نپذیریم! ندارد! مارکس چه خوب گفته است که "شرم". یک احساس انقلابی است. و ما امروز ناگزیریم که این گفته را در برابر چشم کسانی بگذاریم که ضما مدعی خط مارکس و لینن هم هستند، لیکن در قبال ارتجاع حاکم از کائونسی پیروی می کنند!

و چه شگفت انگیز است که در همین مقاله ی ۲/دیماه مردم که به تلاش برای اثبات لیبرال شدن مجاهدین و اثبات فعالیت ما حتی بر علیه دموکراتهای انقلابی اختصاص یافته، در حالی که مجاهدین صاف و پوست کنده در صف ضد انقلاب قلمداد می شوند، از "وحشیگری چماقداران در آمل، گزارشات مستند در مورد شکنجه و حکم ساواک ما بانه ی دستگیری رهبران مجاهدین و ... " که عناوینی از شماره ی ۹۹ مجاهد هستند، انتقاد شده و با کلمه ی شسته و رفته و طوطی کشیده ی "نارسانئی" اینها نیز "به زیان انقلاب" قلمداد شده اند!

واقعا که چه رضایت نفسی! و چه قضاوت عادلانه و منصفانه ای! این هم همان منقذ نرم و ملایمی که می گفتم: تا در آینده کسی نتواند بگوید که

شدن از کندو کاو و علل و دلایل عمیق آن، به کلی مخالفند. و از این حیث، میان یک مبارزه ی ریشه ای ضدامپریالیستی با آنچه فی الواقع باید به آن روضه خوانی ضدامپریالیستی نام داد، کیفی تفاوت قائلند. این قناعت کردن محض به سطح رویدادها، به توصیف و مشاهده ی ظواهر پدیده ها که پیوند ناگسستنی ای بانظرگاه رفرمیستی (اصلاح طلبانه) حاکم بر اینگونه تفکرات دارد، نه فقط از نظر منطقی مبین یک

اسلوب اسکولاستیکی در بررسی اشیا، به مثابه آنچه فقط هستند و واقع می شوند، است و نه فقط رویگردانی از ارزیابی جریان وار آنها و اینکه طی چه پروسه و بر اساس چه زمینه ها و علل درونی و قوانینی واقع می شوند را بر ملا می کند، بلکه به لحاظ سیاسی

عامدا به ازای مختصر امتبازاتی که دریافت می کند، مردم را نیز گمراه می سازد. حال آنکه مجاهدین برآنند که "آمدن امپریالیزم"، "خبر"ی است که یک انقلابی اگر نخواهد به واقعه نگاری قناعت کند، مقدما در "مبتدای" آن بایستی دقت کند. و الا قادر نخواهیم بود پ آن به خوبی مقابله نموده و این "خبر" شوم را در زرقای انقلابمان هضم کرده و تحلیل ببریم. به عبارت دیگر، در حالیکه مجاهدین خلق ایران پیوسته در قبال هر حرکت

خیر آقایان! همچنانکه مخالفت امپریالیستها

بلسعیدین تیمور، مظهر تضاد آشتی ناپذیر بیشتر فرشته ترین فاز تکاملی امپریالیزم با یک فتودالیسم - عشرتی قرون وسطایی بود، کافی است شما هم اندکی - فقط اندکی - سطحی گری ناشی از بیس رفرمیستی را کنار بزنید، تا بعدا بخوبی روشن شود که مهم تر از صورت و شکل یک مخالفت امپریالیستی، مضمون و محتوای آن است، و اینکه این مخالفت چرا، به چه خاطر و در رابطه با کدام طبقات و نیروها و کدام آرمان هدایت کننده ی آنها به عمل می آید.

مشکوک امپریالیستی، با تمام قوا و به جان کوشیده و باز هم خواهند کوشید، لیکن "آمدن امپریالیزم" را گر چه یک پدیده ی اجتماعی است، لیکن درست مثل "آمدن زمستان" نابع قانونمندیهای شخصی می دانند، که هیچ ایده ی ذهنی نمی تواند مانع تحقق آن گردد، مگر آنکه مقدما نگذاریم در حیظه ی عملکرد آگاهانه ی اجتماعی انسان، "بهار آزادی" یک انقلاب را به "خران اختناق" بدل سازند. (دامه دارد)

بقین بدانید که به خطا رفته اید چرا که باز هم هستند در ایران مردمانی که بر واقعیت های مربوط به آلوده و شیلی در ورای قیاس مع الفارق شما، بهتر و دقیق تر واقف باشند. ما گمان می کردیم که شما حرمت آلوده ی شهید را بیشتر از این رعایت می کردید.

خلاصه، آنچه می خواهم بر آن تاکید کنم این است که: مجاهدین، با این شیوه ی پوزیتیویستی برخورد با امپریالیسم و قناعت به توصیف واقعیات محسوس و رویگردان



در حاشیه مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

گوشه‌ای از فرصت طلبی‌ها و سازشکاریهای تاریخی حزب توده

... اتهامات دشمنان ما، در اینکه مخالف رژیم سلطنتی، مشروطه هستیم، جدا "مورد تکذیب ماست. اعلیحضرت شاه جوان ایران همه‌گونه امکانی را دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی، مورد احترام کامل همه شیفتگان دموکراسی قرار گیرند و ما دلیلی نمی‌بینیم که ایشان از این امکان استفاده نکنند... ما نمی‌خواهیم در اینجا رژیم کارگری و دموکراسی رنجبری برقرار کنیم برعکس چنین مطالبه‌ای برای ایران ابلهانه و بی‌معنا خواهد بود"

(مردم - ۱۵/۱۵/۱۳۲۵)

کشف نشانه‌های مثبت در سیاست خارجی و داخلی رژیم شاه

... در سال‌های اخیر پیروزی‌های مهمی در عرصه‌های صنعتی کردن و الکترونیکی کردن کشور به دست آمده است و سیستم آموزشی شکل گرفته و گسترش یافته... تغییر تناسب قوا در عرصه جهانی از یک

مجیزگوئی اقدامات ترقیخواهانه! شاه و آرزوی فعالیت علنی در کادر قانون اساسی! سلطنتی

"حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترقیخواهانه که به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور می‌شود (منظور اصلاحات و اقدامات شاهانه است!) پشتیبانی می‌کند... و برای به دست آوردن حق حزب ما و سایر سازمان‌های دموکراتیک در به دست آوردن فعالیت‌های قانونی در کادر قانون اساسی ایران مبارزه می‌کند"

(مردم شماره ۶۹ سال ۱۳۲۹)

مجیزگوئی به آستان "شاه" و رژیم مشروطه‌ی سلطنتی

استفاده روزنامه "نامه مردم"

از یک عنوان

انحرافی و شبهه‌انگیز

روزنامه "نامه مردم" ارگان حزب توده در شماره مورخ ۲۵ دی ماه خود مقاله‌ای درباره مجاهدین خلق درج نموده است. حزب مزبور بر اساس پرسش‌های ویژه خود برای این مقاله عنوان انحرافی و شبهه‌انگیز "گفتگوی با سازمان مجاهدین خلق ایران" را انتخاب کرده و پس از آن نیز مکرراً در اشاره به مقاله‌ی مذکور از این عنوان نادرست استفاده می‌نماید و حتی در شماره ۴۳۵ "نامه مردم" در دو جای خود به صورتی گاملاً شبهه‌انگیز از همان مطالب با عنوان "گفتگوی کمیته مرکزی حزب

روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران"
۱۴ بهمن ۵۹

تخطئه‌ی شعار اصلی "ملی کردن نفت" در سراسر کشور به نفع رژیم شاه

"اعلام شعار ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور، با وجود اینکه جز در خوزستان صنعت نفت در محل دیگر وجود خارجی ندارد توجه ملت را از حمله به یک نقطه‌ی استراتژیک باز می‌دارد و دقت و حمله را به تمام مملکت، به ناطقی که خالی از دشمن است گسترش می‌دهد و از فشار عمده‌ی قوی به منطقه‌ی صف‌آرایی دشمن می‌کاهد و شاید بسا اشکال دیگر پدید می‌آورد."

(نویید آینده شماره ۳۰ - ۲۹/۱۲/۲۱)

حمله و اتهام به دکتر مصدق به نفع "دربار شاه"

(مردم شماره ۴۲۰ - ۱۳۵۹)

"اخبار و اطلاعات که در ایران و خارج منتشر می‌گردد نشان می‌دهد که در وضع فعلی دکتر مصدق در راه یک زدوبند ننگین در باره نفت و مسایل مهم دیگریسیاسی کشور با امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی است."

(نویید آینده شماره ۵۰۳ سال ۱۳۳۱)

و امروز درباره‌ی مجاهدین خلق

"واقعیت روزمره هم این طور نشان می‌دهد که همه‌ی این نیروهای سیا، ضدانقلابی، سازشکار و تسلیم طلب گمراه و منحرف در طیف وسیع توطئه‌ی براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران جبهه‌ی واحدی را بوجود آورده‌اند، تنها این پرستش‌برای علاقه‌مندان به انقلاب ایران هر روز مطرح می‌شود که "سازمان مجاهدین خلق ایران" در این طیف چه کم کرده است؟"

(مردم شماره ۴۲۰ - ۱۳۵۹)

"شورای نگهبان" نگهبان منافع چه کسانی است؟

درست می‌کنند، تا نشان دهند که زمینشان "مسوق به احیا" بوده است! فی الواقع هم اکثر اراضی اطراف شهرها به شهادت مطلعین و معمرین قوم از اراضی مرروعی و آباد بوده که بر اثر حرص و آز زمینخواران و سیاست خائنان‌های که در دوران سلطنت پهلوی حاکم بود و طبق آن

نمونه‌ی این امر، حکم و اصلاحی بود که شورای نگهبان در آئین‌نامه‌ی شورای سرپرستی رادیوتلوویزیون به عمل آورد و نمونه‌ی دیگر همین اقدام فقهای شورای نگهبان در مورد رد "قانون لغو مالکیت اراضی شهری" است به این بهانه که قانون مذکور شامل اراضی بایری که سابقاً دایر بوده نیز می‌گردد!

در روزنامه‌ی مورخ ۵۹/۱۱/۱۵ خواندیم که شورای نگهبان یا به عبارت دقیق‌تر فقهای شورای نگهبان "آئین‌نامه‌ی اجرایی قانون لغو مالکیت اراضی شهری" را از لحاظ انطباق آن با موازین شرعی بررسی کرده و "شمول آئین - نامه‌ی مذکور را نسبت به زمین‌های بایر مسوق به احیا، غیرشرعی و خلاف قانون اساسی و غیرقابل اجرا" تشخیص داده و آن را رد کرده‌اند!

البته مصوبات مجلس حاضر به خودی خود و به دلیل جو و بینش حاکم بر مجلس نه تنها از حد انتظار مردم انقلابی با بسیار پائین‌تراست بلکه در مواردی کاملاً برخلاف آرمان‌های خلق و در جهت منافع غارتگران و استثمارگران می‌باشد، شاهد این مدعا طرح ملی کردن سرمایه‌ها و سهام اتباع خارجی بود که مجلس شورا آن را رد کرد به این "دلیل!" که در طرح مشخص نشده بود غرامت این ملی کردن را از چه محلی باید پرداخت نمود! و حالا جالب است که لوایح و قوانینی را که از زیر دست همین مجلس رد می‌شود، "شورای نگهبان" معمولاً یک بار دیگر از جهت تامین منافع سیاسی و اقتصادی انحصارطلبان و استثمارگران مورد تجدیدنظر و محکم کاری قرار می‌دهد! یک

برکسی پوشیده نیست که این رای فقهای محترم در واقع همه‌ی زمین‌های بایر شهری را از "خطر ملی شدن" نجات می‌دهد. چون از فردا مالکین "زرنگ" برای اینگونه اراضی خود، شجره‌نامه و تاریخچه درست می‌کنند، تا نشان دهند که زمینشان "مسوق به احیا" بوده است!

زمین به صورت عمده‌ترین راه تحصیل ثروت‌های کلان و نامشروع و غارت بی حساب توده‌ی مردم مستضعف شناخته شده بود، تبدیل به اراضی متروک و بایر و باب دندان بساز بفروش‌ها گردید! البته انگیزه و سبب احساس وظیفه‌ی فقهای محترم شورای نگهبان در اتخاذ این تصمیم "خداپسندانه و انقلابی!" بر کسی پوشیده نیست اما از آنجا که ایشان سبب رای خود را عدم انطباق طرح مزبور با "موازین شرع" ذکر کرده‌اند ضرورت دارد که برای رفع این اتهام بقیه‌ی رصفحه‌ی ۲۲

معرفی شهدای مجاهدین خلق در رابطه با تجاوز عراق

کارگر مجاهد

شهید خدارحم رودی

شغل: کارگر شرکت نفت. کارگر شهید خدارحم متولد بزازجان بود. او به دلیل شرایط سخت خانوادگی و برای تامین مخارج خانواده از کودکی کار می‌کرده و در ۱۶ سالگی نیز به آبادان آمده بود خدارحم و ۴ تن از فرزندانش در رابطه با سازمان مجاهدین فعالیت می‌کردند. نحوه شهادت: بر اثر انفجار خمپاره‌ی دشمن. محل شهادت: آبادان

مجاهد شهید

غلامعلی کیا

تولد: ۱۳۳۹ در کردکوی شهادت: در جبهه‌ی دزفول

کارگر مجاهد

شهید غلامعباس نجفی

تولد: ۱۳۳۹ تاریخ شهادت: ۲۹/آذر/۵۹ در جبهه‌ی دزفول نحوه‌ی شهادت: در اردیبهشت ۵۹ به سرپازی رفت و پس از شروع جنگ داوطلبانه به جبهه‌ی دزفول اعزام شد و در آنجا نیز بنا به تقاضای خودش به خط مقدم جبهه فرستاده شد و سرانجام نیز در همانجا بر اثر اصابت گلوله‌ی خمپاره به شهادت رسید.

مجاهد شهید

علی تختی

برادر مجاهد علی تختی کارمند بهداری بندرعباس و منقذ خدمت ۵۶ بود که در جبهه‌ی سوسنگرد فعالیت می‌کرد و در همان جبهه نیز مورد اصابت گلوله‌ی خمپاره واقع شده و به شدت زخمی می‌شود. علی را به تهران منتقل می‌کنند ولی معالجات موثر واقع نشده و سرانجام در تاریخ ۱۴/دی‌ماه/۵۹ به شهادت می‌رسد.

مجاهد شهید

قاسم حمیدی

تاریخ شهادت: ۱۵/آذر محل شهادت: جبهه‌ی اهواز قاسم دانشجوی دانشکده

اقتصاد قزوین بود. در اوائل مهرماه به دنبال حملات گسترده‌ی عراق به جبهه‌ی فارسباب اهواز رفته و عهده‌دار دیده‌بانی می‌شود. روز شنبه ۱۵/آذر داوطلبانه عازم آن سوی رود کارون می‌شود تا تجهیزات و اسلحه‌های باقی‌مانده از عراقیان را جمع‌آوری کند. در بازگشت قایق آنان واژگون شده و قاسم به شهادت می‌رسد.

مجاهد شهید

علیمردغیانی



در سال ۱۳۳۰ در یکی از روستاهای چوار واقع در ۱۵ کیلومتری ایلام به دنیا آمد. در جریان انقلاب فعالانه شرکت داشت و بعد از انقلاب نیز به انجمن جوانان مسلمان (هوادر مجاهدین خلق ایران) ایلام پیوست. با شروع جنگ به عنوان سرپاز داوطلبانه عازم جبهه شد و در تاریخ ۱۹/دی‌ماه/۵۹ در ارتفاعات کنجان چم (مهران) بر اثر انفجار مین به شهادت رسید.

مجاهد شهید

رشید رضائیان

تولد: ۱۳۳۵ در اردبیل شهادت: ۵۹/آذر در جبهه. رشید در دی‌ماه/۵۸ به سرپازی رفته و پس از ۴ ماه خدمت مقدماتی در شیراز، داوطلبانه به جبهه‌ی مقاومت در برابر تجاوزکاران اعزام شد.

مجاهد شهید

موسی شرفی

محل شهادت: جبهه‌ی گیلان - غرب. در خانواده‌ای زحمتکش در گیلان غرب به دنیا آمد. جریان قیام خلق فعالانه شرکت داشت و بعد از قیام

ادامه‌ی انقلاب را در تحقق آرمان‌های توحیدی مجاهدین می‌دید. به دنبال تجاوز عراق به گیلان غرب و علی‌رغم تمامی تضییقات مرتجعین، در شهر ماند و به مقاومت و یاری رساندن به مردم پرداخت. تا این که در تاریخ ۲۸/آذر/۵۹ (روز عاشورا) با انفجار گلوله‌ی خمپاره در مقابلش زخمی شد و در راه بیمارستان به شهادت رسید.

مجاهد شهید

قربان پوردریش

متولد: مسجد سلیمان تاریخ و نحوه‌ی شهادت: شهید قربان پوردریش کارگر شرکت نفت بود. او همراه ۳ فرزندش به فعالیت در راه آرمان‌های مجاهدین می‌پرداخت. در تاریخ ۱۳/مهر/۵۹ در اثر اصابت ترکش راکت در مسجد سلیمان به شهادت رسید.

مجاهد شهید

مجید مقصودی



برادر مجاهد مجید مقصودی در سال ۱۳۳۰ در محله‌ی مولوی تهران به دنیا آمد. در دوران انقلاب فعالانه در تظاهرات و طرح مردم شرکت داشت. در قیام بهمن ماه ۵۷ در تسخیر پادگانها بویزه پادگان عشرت آباد شرکت فعال داشت. مجید که خود از جنوب شهر برخاسته بود به نوده‌های نحت ستم و زحمتکش عشق می‌ورزید. در همین رابطه بود که به اتفاق چند نفر دیگر شورای عالی اسکان کودکانشینان را تاسیس کردند. مردم زحمتکش ما در کود هرگز فداکاری‌ها و دوستی او را فراموش نخواهند کرد. نحوه‌ی شهادت: بدنبال حمله‌ی تجاوزگرانه‌ی عراق مجید به عنوان افسر منقذ خدمت ۵۶ عازم جبهه‌ی جنگ شد و بالاخره در راه نجات مردم و میهن شهید شد.

مجاهد شهید

عوض آگاه

نحوه‌ی شهادت: در اثر اصابت گلوله‌ی مهاجمین عراقی

در جاده‌ی ماهشهر-آبادان تاریخ شهادت: ۴/دی‌ماه/۵۹ برادر شهید عوض آگاه ساکن حسن‌آباد داراب بوده و در آنجا فعالیت می‌کرد.

مجاهدین شهید

کریم عبا با ف و موسی

حاجی مانده

در اثر انفجار توپ در میدان پرجمعیت شهر دزفول ۱۰۰ نفر از مردم شهید می‌شوند. در میان این شهدا دو تن از هواداران نیز به شهادت می‌رسند شهید کریم عبا با ف و موسی حاجی مانده. برادر حاجی مانده معلم بود، و مدتی نیز در سیخ فعالیت می‌کرد. در این انفجاریکی دیگر از برادران هوادار به نام حبیب حاجی مانده نیز بر اثر ترکش خمپاره مجروح می‌شود.

مجاهد شهید

محسن باب الحوائجی

سرپاز هوادار متولد ۱۳۲۸ همدان تاریخ و محل شهادت: در تاریخ ۹/مهر/۵۹ در شلمچه به شهادت رسید.

مجاهد شهید

محمد شاه نجفی

سرپاز هوادار تاریخ و نحوه‌ی شهادت: در اواخر آذرماه در جبهه‌ی کرخه در اثر اصابت خمپاره به شهادت رسید.

مجاهد شهید

ولی‌اله مهابادی

بود و پس از قیام نیز هیچ‌گاه جوش و حرور انقلابی اکبر کاهش نیافت و به همین دلیل در ارتباط نزدیک و فعالی با انجمن دانشجویان مسلمان مشهد قرار گرفت. در جریان دستگیری برادر مجاهد محمدرضا سعادت، اکبر جزو منحصنین در سازمان جوانان مجاهد بود. اکبر در آذرماه ۵۸ به خدمت سرپازی اعزام گردید و پس از گذراندن ۴ ماه دوره‌ی آموزشی در پادگان منجیل به گردان ۲۲ تیپ قزوین منتقل می‌شود. در پادگان نیز همواره به مصلحت‌های آثار سازمان و ترویج آن میان سرپازان پرداخت.

سرپاز هوادار در تاریخ ۲۰/دی‌ماه/۵۹ بر اثر ترکش خمپاره در جبهه‌ی غرب به شهادت رسید.

مجاهد شهید

محمد قنواتی

متولد آبادان تاریخ و نحوه‌ی شهادت: در تاریخ ۱۲/مهر در اثر اصابت ترکش راکت در آبادان به شهادت رسید. این برادر در فعالیت‌های فرهنگی و فروش کتاب و نشریات سازمان فعال بود.

مجاهد شهید

نادیا جم

تاریخ و نحوه‌ی شهادت: در تاریخ ۵/مهر/۵۹ در اثر ترکش خمپاره در آبادان به شهادت می‌رسد.

این خواهر شهید، آموزگار دبستان بوده و با شروع جنگ نیز در رابطه با فعالیت‌های پشت جبهه قرار داشته است.

مجاهد شهید

رضا اینچه‌بران

سرپاز هوادار محل تولد: رضوانشهر این برادر هوادار در جبهه‌ی مقاومت علیه تجاوزگران به شهادت رسیده است.

مجاهد شهید

محمد رضا جعفری

محل تولد: آستانه اشرفیه نحوه‌ی شهادت: در جبهه‌ی مقاومت کنجان چم به شهادت رسید.

بقیما از صفحه‌ی ۶

شهدای اخیر مجاهدین...

با شروع جنگ و تجاوز عراق به خاک ایران، جهت کمک به مجروحین در کادر پزشکی ارتش مشغول انجام وظیفه می‌شود تا اینکه در جبهه‌ی "هویزه" و "دب جردان" هنگام پیشروی ارتش در تاریخ ۱۲ دیماه در محاصره‌ی متجاوزین قرار گرفته و در اثر اصابت توپ یازاکت، آمبولانس مجروحین منفجر شده و اکبر به شهادت می‌رسد. سناد فرماندهی، خیر شهادت او را تایید کرده ولی تاکنون جسد او پیدا نشده است ما شهادت این برادر را به خانواده و سایر همزمانش تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

این رو ما مطابق معیار عمل اجتماعی" (۲)، مدافعان چنین "اسلامی" را هرگز به لحاظ فلسفی در جایگاه گروندگان به توحید واقعی (موحدین) قرار نداده و توحید ادعائی ایشان را صوری عقیم، و نایسته نام گذاری "اسلام بی محتوای خرده - بورژوازی" می دانیم.

چنین ادراکاتی از اسلام به علت آن که توجیه کننده ی منافع طبقات کهنه و روبه زوال می باشد، از تطبیق سازگاری با حرکت اجتماع و ناموس فطری وحدت گرای آن ناتوان مانده و نهایتاً با فلسفه ی تاریخ و جامعه (که بی گمان بخشی از فلسفه ی وجود است) تعارض پیدا خواهند کرد، و به همین علت چنین ایدئولوژی هایی محکوم به فنا و نابودی هستند. زیرا اصولاً در صحنه ی جامعه، افکار و ایدئولوژی هایی می توانند پایدارتر باشند که در پاسخ به نیازمندی های کمال طلبانه ی حرکت اجتماعی، دارای دورنگری و دنیا میسم (قوه ی محرکه ی) زیادتری بوده و در نتیجه به لحاظ اقتصادی - اجتماعی، موضع مترقی تر و چپ سری داشته باشند. از این رو در میدان عمل و آزمون اجتماعی، شعارها و دعاوی اسلامی فاقد اصالت، سرانجام، ماهیتشان بارز و آشفتاده و در راهبری حرکت اجتماعی و پاسخ به ضرورت های آن، دچار بن بست می گردند.

بر اساس چنین نگرشی است که ما از هم اکنون به استناد ناتوانی های ایدئولوژیک عملکردهای واپسگرایانه ی اجتماعی - سیاسی اسلام بی محتوای خرده بورژوازی، و رشک سنگی تاریخی آن را اعلام نموده ایم. و این نه یک شعار و ادعا، بلکه بیان یک قانون عینی مبتنی بر تکامل تاریخ است که بر علیه ایدئولوژی های خرده بورژوازی حاکمیت تام دارد. بر حسب این قانون مندی هنگامی که تضاد اصلی جوامع کنونی زیر سلطه ی امپریالیسم به طور کامل حل شده و مرحله ی مربوط به آن پایان یابد، مواضع اقتصادی - اجتماعی مدافع استثمار کوچک به انبهای خط حیاتی خود رسیده و به تبع آن ایدئولوژی اش نیز رو به زوال رفته و دینامیس آن پایان می یابد.

برعکس نیروهایی که واجد ماهیت اصیل توحیدی هستند، می توانند به حق برخورد بیابند که تا انسان و جامعه ی انسانی هست همیشه نو، مترقی و کهنگی ناپذیر خواهند ماند. چرا که این ایدئولوژی در افق بلندمدت و چشم انداز تاریخی

بقیه از صفحه ۷

چرا برداشتها و دعاوی اسلامی خرده بورژوازی را فاقد اصالت و محتوای توحیدی می دانیم؟

آرمان های چه طبقاتی هستند، توجه داریم، و نه اعمال و روان شناسی فردی نویسندگان و صاحبان برداشتها مزبور (که البته در جای خود می تواند مورد بررسی و قضاوت قرار بگیرد).

چنین نگرشی به مساله، حتی تفکیک جنبه ها و ابعاد جبری و اختیاری (یا آگاهانه و ناآگاهانه) کج فهمی های موجود در ادراکات مزبور هم، مورد توجه ما نیست. زیرا ما علیرغم تعابیر فردگرایانه ی بورژوازی خرده بورژوازی، تا وقتی استثمار در جامعه وجود دارد، مضمون طبقاتی برداشتها ی غیراصیل از اسلام را از یاد نبرده، آنها را در حیطه ی شخصیت و هویت فردی، ریشه یابی و تفسیر نمی کنیم. این مطلب را به خصوص با توجه به خصیصه ی اجتماعی معارف و آگاهی های بشری، بهتر می توان درک نمود. لذا تحلیل و بررسی این دیدگاهها در قلمرو اجتماعی، بایستی بر مبنای قانون مندی های کیفی متفاوتی (که از تفاوت کیفی فرد و جامعه ناشی می شود) صورت بگیرد. بر این اساس، این که علت یک ادراک ناروا از اسلام، مسائل خصلتی یا معرفتی ارائه کنندگان آن باشد، به لحاظ جامعه شناسانه و در تحلیل ما از کلیت اجتماعی مشخص آن (که اساساً در ظرف طبقاتی معینی حول مساله ی استثمار قرار می گیرد)،

بورژوازی به عنوان یک "طبقه" صحبت می کنیم، معنایش این نیست که همه ی "افراد" این طبقه نیز واجد تمام اشکال وابستگی های طبقاتی بوده و فرد، همه ی خصوصیات "طبقه" را عیناً و به طور مکانیکی، در خودش منعکس می سازد. به طور مثال وقتی از فلسفه ی "اصالت سود" در کلیت سیستم فکری خرده بورژوازی نام می بریم، نمی توان بلافاصله نتیجه گرفت که تک تک عناصر خرده بورژوا، آدم های "سودجو" و "دنیاپرست" هستند و به اصطلاح، "خدا"یشان پول است. برعکس، ممکن است افراد و یا اقشاری از این طبقه در شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی معینی، متمایل به "دنیاگریزی" بوده و "تنزه طلبی" (که آن هم یکی از خصلت های خرده بورژوازی است) عنصر مسلط در کردار و حرکات آنها باشد. از این رو بایستی نحوه ی زندگی فردی، و خصوصیات و افکار نویسندگان مزبور را در چارچوب خرده بورژوازی بررسی کرده و برداشتها ی به اصطلاح اسلامی آنان را با توجه به خاستگاه مشخص "اجتماعی" و آبشخور تفکراتشان، مد نظر قرار دهیم. به عبارت دیگر ما در مورد ارزیابی و قضاوت در مورد دیدگاه های فوق، به منشاء طبقاتی آنها و این که دیدگاهها برداشتها اجتماعاً - در خدمت چه اقشار و نیروها و مبین

پاورقی:

(۲) - در اینجا تذکر این نکته ضروری است که اگرچه ملاک سنجش اصالت هر فکر و ادعا و شعاری، نهایتاً "عمل اجتماعی" است و هر ایدئولوژی و نظریه ای سرانجام حقایقیت خود را در "عمل" به اثبات خواهد رساند، لیکن به منظور سنجش درجات حقایقیت و ترقی خواهی افکار و نیروهای مشخص در یک مقطع مشخص، ما بر حسب دیدگاه جامعه شناسانه ی توحیدی خویش، مضافاً بر معیار اقتصادی - اجتماعی و معیار سیاسی، معیار دیگری را هم تحت عنوان "معیار فلسفی" در دستگاه سنجش خود وارد می کنیم. زیرا بر خلاف شیوه ی تحلیل مارکسیستی که به مقتضای دیدگاه

تفاوتی ایجاد نمی نماید. در این صورت در بسیاری موارد ممکن است افرادی صادق (۳) تصاویر و برداشتهایی از اسلام عرضه نمایند، که کاملاً ماهیت خرده بورژوازی داشته و با سایر دیدگاههایی که در این چهارچوب قرار دارند، تفاوت چشمگیری نداشته باشد. این بدان علت است که آنها اگرچه ممکن است به لحاظ خصلت های فردی از برخی از آلودگی ها و گرایشات بارز طبقاتی مبرا باشند، لیکن به دلیل نقض آگاهی و فقدان بینش صحیح، ادراکاتشان اجتماعاً و به طور خود به خودی تحت نفوذ و تاثیر افکار و مواضع خرده بورژوازی قرار می گیرد. و به این ترتیب دیگر در چارچوب فکری آنان، مضامین و الزامات اجتماعی - اقتصادی جهان بینی توحیدی (علیرغم هرگونه شعر و شعار)، جایی ندارد. در واقع آنها را می توان به اعتبار این که در یک روابط و جو خرده بورژوازی زندگی کرده و به لحاظ فکری از چنین منابعی تغذیه می کنند، حاملان ناآگاه (البته به طور نسبی) آرمان های خرده بورژوازی دانست. بر همین اساس هم می توان ادراکات خرده بورژوازی آنان را از اسلام، تحلیل و ریشه یابی نمود. از این رو با توجه به اجتماعیت تردید ناپذیر افکار و ایدئولوژی ها، بین حاملان آگاه و ناآگاه ادراکات خرده بورژوازی تفاوتی وجود ندارد. چرا که برداشتها ی هر دودسته، هریک با مکانیزم خاص خود، نهایتاً در یک ظرف واحد طبقاتی، یک گامه شده و دیدگاه واحدی را ارائه می نمایند.

(ادامه دارد)

خرده بورژوازی که عمدتاً با ماهیت طبقاتی اش قابل توضیح است، از ابتدا به دنبال دیدگاه های فلسفی آن برویم. چرا که این دیدگاهها خود متأثر از مواضع طبقاتی است. بدین معنی که دیدگاه های خرده بورژوازی به عنوان یک طبقه به طور عمده با منافع طبقاتی اش تطبیق یافته اند، و لذا همان عامل اقتصادی و طبقاتی، اساساً می تواند مواضع فکری او را توضیح دهد (البته باید توجه نمود که این یک مطلب عمیقی است که تشریح کامل آن در عهده ی بحث تاریخ است).

(۳) - "صداقت" در اینجا به مفهوم جامعه شناسانه و نسبی آن، یعنی در گذر طبقه ی خرده بورژوازی و بینش و فرهنگ خاص آن، به کار رفته است.

ماتریالیستی آن، اجباراً" بایستی برای ارزیابی و سنجش حقایقیت هر فکر و یا نیروی، به بنیاد طبقاتی آن استناد کرده و به طور مطلق مواضع اقتصادی - اجتماعی را ملاک قرار دهد (ولذا نمی تواند فراتر و عمیق تر از عامل اقتصادی معیاری قائل باشد)، ما معتقدیم که در "مراحل عالی تر" و به طور مشخص در حیطه ی نیروهای نافی استثمار، عنصر اقتصادی نمی تواند به طور کامل همه ی عملکردهای آن ها را توضیح دهد و لذا در این حیطه، "عامل فلسفی" را به عنوان ملاک سنجش درجات ترقی - خواهی آنها مد نظر قرار می دهیم. در همین جا باید خاطر نشان کنیم که منظور از تاکید روی "مراحل عالی تر" این است که نباید برای تحلیل ادراکات

خود، امحاء کلیه ی موانع یگانگی اجتماعی و حل اساسی ترین تضادهای جامعه ی بشری را توید می دهد، و به همین دلیل گروندگان به توحید در هر مقطع تاریخ، به حرکت به جانب استقرار نظام "قسط" - که به مثابه گواهی اجتماعی وجود خدا و تائید جهت گیری کمال طلبانه ی تاریخ است - مامور و مسئول شده اند:

"یا الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء الله" ای کسانی که ایمان آورده اید، بر پادارنده و بسیار قیام کننده به قسط باشید و (از این طریق) خدا را گواهی کنید.

حرکتی که وسیله ی حل جمیع بیگانگی های انسان و بستر تجلی ماهیت خداگونه ی نوع اوست:

"یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه"

نکته ای پیرامون

مکانیزم نفوذ عنصر

خرده بورژوازی

در ادراکات

بده اصطلاح اسلامی رایج

در خاتمه ی این فصل بد نیست به یک نکته ی دیگر در رابطه با علت تعمیم عنوان "اسلام بی محتوای خرده بورژوازی" به استنباطات مذهبی رایج - که ممکن است برای برخی به صورت یک ابهام و سؤال باشد - اشاره کنیم، و آن این است که در بسیاری از موارد، نویسندگان و روشنفکرانی که ما دیدگاهها و برداشتها ی آنها را از اسلام مبین نظرگاه خرده بورژوازی دانسته ایم، به لحاظ فردی اهل زندگی و تعلقات آنچنانی خرده بورژوازی نبوده و چه بسا خیلی از آنها (بخصوص عناصری که آرمان های اقشار پائین خرده بورژوازی را نمایندگی می کنند)، سوابق مبارزه و مقاومت های چشمگیری هم داشته باشند. در این صورت چگونه است که ما هنگام قضاوت در مورد ادراکات آنها نیز بر عنوان "خرده بورژوازی" اصرار می ورزیم؟

جواب این است که وقتی از خصلت های طبقاتی خرده -

تهاجمات مسلحانه چماقداران به خوابگاههای دانشجویان و مجروح و مضروب کردن

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

تعداد زیادی از دانشجویان

(یک نفر به علت شدت ضربات وارده در زیر چادر اکسژن قرار گرفته) در رفتگی کتف ۱ نفر کتک، صدمات و جراحات سطحی ۵ نفر اما بیشترین واقعات به همین جا خاتمه نمی‌یابد: پس از پایان سرکوب، ۶ نفر از دانشجویان را سوار یک مینی‌بوس کرده و به بیابانهای اطراف استادیوم آزادی می‌برند. یک نفر موفق به فرار می‌شود. چماقداران ۵ نفر بقیه را لخت کرده تا حد مرگ کتک می‌زنند و سپس محتویات جیب‌های آنها را با خود برده، بدنهای مجروح و مصدوم آنها را در بیابان‌ها می‌کنند.

ناگفته نماند که در جریان این حمله، سازمان یافته، عناصر مسلح کمیتتهای آزادی ۱۰۱۹۱۷۱۶ و کمیتتهای نازی‌آباد شرکت داشتند و با توجه به تعطیلی روز چهارشنبه و برگزاری مراسم در میدان آزادی، چماقداران ارتجاع به خیال خود زمان مناسبی برای حمله انتخاب کرده بودند. لیکن علیرغم وحشت آنان از حضور مردم، همسایگان و اهل محل با

دانشجویان و در هم شکستن کوچکترین مقاومت آنان می‌پردازند. چماق داران و ۳-بدستان مشخصا قصد سرکوب و شکنجه و به گفته‌ی برخی مسئولان "تنبیه" دانشجویان را داشتند و حتی هنگامی که دانشجویان برای بیرون بردن زخمی‌های گلوله‌خورده امان خواستند، بر شدت حملات خود افزودند. در یک مورد برای بازکردن در اتاقی از رگبار گلوله استفاده می‌کنند و پس از ورود، اطراف بدن دو دانشجوی زخمی را که در کف اتاق افتاده بودند، به رگبار مسلسل می‌بندند. مشابه این صحنه‌های تیرباران، برای دیگر مجروحان نیز ترتیب می‌دهند.

حاصل این تهاجم تعداد زیادی دستگیر شده و مجروح است که آمار زخمی‌شدگان تا آنجا که اطلاع داریم به قرار زیر می‌باشد:

تیرخورده ۴ نفر
شکستگی سر ۵ نفر
چاقو خورده ۴ نفر
شکستگی دست، دنده
بینی ۳ نفر
گرفتگی ناشی از ضربات
مشت، لگد، چماق ۱۳ نفر

می‌خواهند وارد ساختمان شوند. دانشجویان در مقابل آنان مقاومت کرده و متذکر می‌گردند که به موجب توافق با دادستانی تا روز شنبه برای تخلیهی ساختمان مهلت دارند. اما گفتگوها موثر واقع نشده و یکی از عناصر چماقدار تهدید می‌کند که در صورت عدم تخلیه، ساختمان را با سهرای منفجر خواهد کرد. در همین حال حامیان چماقداری یعنی مامورین کمیتتهای ماشین‌های آخرین سیستم و مسلح به کلت و ژ-۳ و یوزی به محل رسیده و بلافاصله در اطراف خوابگاه مبادرت به تیراندازی می‌کنند تا با استفاده از محیط ارباب و وحشت، همراه با هیپالگسی‌های چماق دارشان به ساختمان هجوم آورند. آنان برای در هم شکستن مقاومت دانشجویان، از سنگ و گوتکل مولوتف و شلیک تیرهای پیاپی استفاده می‌کنند و پس از ورود به ساختمان، وحشیگری را به نهایت رسانده با چوب و چماق و مشت و لگد و قنداق فنگ به کتک زدن

مدتی است که چماقداران وابسته به جریان انحصارطلب حاکم، حریم زندگی روزمره، و خوابگاههای دانشجویان را نیز هدف تعرضات ضد خلقی خود قرار دادماند و هر روز با استفاده از انواع سلاحهای گرم و سرد، و با توسل به وحشیانه‌ترین روشها، به آنان هجوم می‌آورند. اوباش چماقدار در این یورشها از هیچ ناشیستی فروگذار نمی‌کنند و از ضرب و شتم دانشجویان گرفته تا روا داشتن بدترین اهانتها و زشت‌ترین رفتارها نسبت به خواهران دانشجو، ابائی ندارند. و متأسفانه آنان در تمام این تعرضات و تعدیات، از حمایت و همراهی نهادهای مسلح به اصطلاح انقلابی نیز برخوردارند.

بازتاب‌های وسیع اجتماعی حمله‌های اخیر چماقداران به خوابگاههای دانشجویان، آنچنان بود که رئیس‌جمهور در سخنرانی خود در میدان آزادی، رسماً و صریحاً این اعمال را نکوهش کرده و محکوم نمود. با وجود این باز هم مطلع شدیم که عصر همان روز ۲۲/بهمن، محل یک خوابگاه دانشجویی در خیابان "شهید نجات‌اللهی" مورد هجوم مسلحانه‌ی چماقداران قرار گرفته است، که عین مآوقع را ذیلاً به اطلاع عموم می‌رسانیم:

روز ۱۸/بهمن/۵۹ نماینده‌ی داستانی (آقای فرخنده مقام) به دانشجویان مقیم خوابگاه جهت تخلیه مراجع می‌کند. دانشجویان ضمن توضیح وضعیت خود، ایشان را با مشکلات خود آشنا کرده و با هم به دادستانی مراجعه می‌کنند. در دادستانی ابتدا تا روز سه‌شنبه ۲۱/بهمن و سپس تا شنبه ۲۵/بهمن برای تخلیه مهلت تعیین می‌گردد.

لیکن از صبح چهارشنبه ۲۲/بهمن رفت و آمدهای مشکوکی در اطراف ساختمان مشاهده می‌شود و سپس در ساعت ۴/۳۰ حدود ۱۵ نفر چماقدار که تعداد آنها به تدریج به ۳۰ نفر افزایش می‌یابد، مقابل در ورودی خوابگاه تجمع کرده و

تکذیب تهمت بیشرمانه "ستاد به اصطلاح

بزرگداشت شهدا - کمیته امداد امام خمینی

به نام خدا

به نظر می‌رسد که محافل ارتجاعی که طی دو سال چماقداری و جنایت‌های دستشان تارمرفق به خون پاک‌ترین جوانان این مردم ستم‌دیده آغشته است، با توسل به اینگونه اکاذیب و افتراءات راه‌گریز می‌جویند. آنان غافلند که مردمی که دو سال قبل ساواک مکار و رژیم غدار شاه را به زانو در آورده و طی دو ساله‌ی اخیر حضرات را نیز به خوبی آزموده‌اند. با اینگونه خدعه‌های رسوا نمی‌توان فریفت. و چهره‌ی "مجاهد خلق" را با این تشبیهات نمی‌توان آلوده ساخت.

روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ضمن تکذیب این اتهام بی‌شرمانه و تقبیح و محکوم کردن این توطئه‌ی کثیف اعلام می‌کند که "مجاهدین خلق" و

هواداران دلیر و آگاه‌شان هیچ ارتباطی با فوت این دانش‌آموز نداشته و این مسئله راقاطبه‌ی دانش‌آموزان مدرسه‌ی هدف به خوبی می‌دانند. در پایان لازم است که به این محافل ارتجاعی و همچنین گردانندگان روزنامه کیهان که از مدت‌ها قبل در کار یک توطئه‌ی مطبوعاتی پیوسته صفحات خود را از اکاذیب و لاط ثلثات شرم‌آور پر علیه مجاهدین انباشته می‌سازند، خاطر نشان می‌کنیم که بهتر است این حقیقت را دریابند که این توطئه‌های ارتجاعی جز رسوائی و اضمحلال هر چه بیشتر خودشان و نتیجه‌ی نخواستار داشت، و مگر السیئی و لایحیق المکر السیئی الا به اهلها! روابط مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران ۲۵/بهمن/۵۹

حضور فعال خود، به حمایت از دانشجویان بر می‌خیزند. اما چماقداران و ۳-بدستان در مقابل اعتراضات مردم با تهدید و دستگیری چند نفر کوشیدند تا سرکوب و سکوت را حاکم سازند. اکنون مقامات مسئول کشور و مدعیان عدل اسلامی در برابر این جنایتها و مظالمی فاحش چه پاسخی دارند؟ برآستی وقتی که ابتدائی‌ترین حقوق آگاه‌ترین قشر جامعه در مرکز کشور به وسیله‌ی مثنی اوباش چماقدار و مسلح بدینگونه پایمال شود، برای حکومت و قدرتی که این همه فریفته‌ی آن گشته‌اید، چه اعتبار و حیثیتی باقی خواهد ماند؟ آیا چماقداران و قداره‌کشان در حق مردم محروم نقاط دور افتاده کشور چه خواهند کرد؟

آیا این دانشجویان همان کسانی نیستند که شما از قبیل جانفشانها و فداکارهای آنان اکنون بر مسند وزارت و وکالت و قضاوت تکیه زده‌اید؟ آیا معنای اسلام‌پناهیها و انقلابی‌نمائی‌های شما این است که جوانان دانشجوی این مرز و بوم در محل خواب و سکونت خود نیز، آماج رگبار گلوله‌های چماقداران قرار گیرند؟

"مجاهدین خلق ایران" ضمن محکوم کردن شدید این اعمال ضدانقلابی و ضمن جلب توجه اکید عموم هموطنان عزیز و کلیه نیروها و شخصیت‌های متعهد و مسئول نسبت به این فجایع، به مقامات حکومتی هشدار می‌دهند که ادامه‌ی چنین روشهایی، لاجرم مخاطرات و پی‌آمدهای شدیدی بدنیا خواهد داشت. انحصارطلبان حاکم باید بدانند که بی‌توجهی و بدتر از همه، همدستی و تأییدات تلویحی آنان از چماقداران تحت نام "مردم مسلمان"، سرانجام گاسه‌ی صیر مردم را لبریز خواهد ساخت و آنگاه مسؤلیت واکنش‌های مردمی و انقلابی در برابر تهاجمات ضد مردمی و ضدانقلابی چماقداران و تمام پیامدهای ناشی از آن، متوجه‌ی آنان خواهد بود. "و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون" مجاهدین خلق ایران ۲۵/بهمن/۵۹

گرامی باد خاطرۀ پیشتازان رهائی خلق

مجاهد شهید محمدرضا طلع شریفی

مجاهد شهید سرگرد علی محبی، پیشتاز پرسنل انقلابی ارتش



برادر مجاهد شهید سرگرد علی محبی در سال ۱۳۱۹ در ربحان به دنیا آمد. بعد از طی دوره دبیرستان نظام در سال ۱۳۲۹ وارد دانشکده افسری شد.

روحیه سرکش و ضد ظلم او از همان ابتدا نمی توانست نظم و اطاعت کورکورانه را تحمل کند و به این دلیل به اجزاء مختلف در برابر فشارهای سیستم ارتش شاهنشاهی عکس العمل نشان می داد.

منحمله در سال ۴۰ که تازه وارد دانشکده افسری شده بود، ناگهان شایع شد که ضد اطلاعات یک شبکه مخفی افسران انقلابی را در نیروی هوایی کشف و تمام آنها را اعدام کرده است. علی که حمایت از این مبارزین را وظیفه خود می دانست، با تمام خطراتی که برایش وجود داشت، اعلامیهای در ناآید

این افسران نوشته و ضمن آن فرماندهان مزور ارتش و نیز فرماندهی دانشکده افسری را تهدید به مرگ کرده بود. و این اولین تجربه سیاسی - مخفی او بود. علی در سال ۴۲ با درجهی ستوان دومی از دانشکده افسری فارغ التحصیل شد و بعد از گذراندن ۶ ماه دوره تخصصی مخابرات به تربیت حیدریه اعزام شد.

به دلیل مقاومت های گوناگونی که از خود بروز می داد، او را به مناطق مختلفی می فرستادند: - از تربیت حیدریه به کرمانشاه - از کرمانشاه به تهران - بعد از آن ۲ سال در مرکز آموزش کرمان - و بعد هم به لشکر ۶۴ رضائیه

- و سرانجام در تاریخ ۱/مهر/۵۴ به یادگان شاهپور منتقل و در آنجا به عنوان فرماندهی شبکه مخابرات

یادگان به کار مشغول شد. علی علیرغم نظام سانسازی ارتش، همیشه می خواست بفهمد و بدین منظور بسیار مطالعه می کرد و در جریان همین مطالعات بود که با آثار شهید شریعتی و سازمان مجاهدین خلق آشنا شد.

با مطالعه آثار دکتر فاضلی و روز به روز از تفکرات حزمی و دکماتستی که بی عملی و سازش با وضع موجود را تبلیغ می کردند بیشتر شد.

آشنائی او با سازمان نیز ابتداً از طریق دفاعیات مجاهدین در سیدادگاههای نظامی شاه شروع شد. مجاهد شهید علی محبی پیام مجاهدین را که در حقیقت فریاد مظلومیت و عدالت خواهی خلق در زنجیرمان بود، از

خودرو ارتشی از یادگان خارج می نمود در حالیکه: - ۱۰ فیضه کلت ۴۵ و یک فیضه کلت لا - ۲۶۰ فسک و ۱۲۰ بوتهی کلت به علاوه ۱۰۰ فسک لا - یک دستگاه بی سیم - پرونده های مخابراتی - دستور کار مخابراتی نیروی زمینی و لشکر

- کلیدهای ماشین رمز از آمار موجود در یادگان کسر و اینها همه با برادری مجاهد به سازمان مجاهدین خلق ایران افزوده شد.

علی وقتی یادگان را ترک می کرد زمستان بود. او فرنج سرگردی خود را با چوب لسانی به سقف اطاقش آویزان کرد و روی آن نوشت: "آریا مهر! زنجیری را که تو بر دست و پای ما بسته بودی پاره کردم و

درون بیدادگاهها و شکنجه گاههای رژیم شاه شنید و علیرغم اختناق مضاعف حاکم بر محیط ارتش قهرمانانه به راه آنان گام نهاد. او خود در نامه های به خانواده اش چنین توضیح می دهد: "من نمی توانستم آرام بوده و شاهد به غارت رفتن منابع طبیعی کشور خود توسط سرمایه داران و استثمارگران و نیز استثمار و ظلم به میلیونها مردم زحمتکش ایران عزیز باشم.

من نمی توانستم تنها با پوشیدن لباس زیبای افسری و کم دادن در ماشین سواری و گرفتن حقوق و درجه بدون هیچگونه قدم مثبتی به خلق خود را سرباز و خدمتگذار وطن بنامم"

به دنبال ضربات گستردهی ساواک به سازمان در سال ۵۴ که بطور عمده نتیجهی عملکردهای خائنانهی اپورتونیستهای چپ نما بود، فرار بر این شد که به دلایل امنیتی و نیز برای فعالیت بیشتر، علی مخفی شود.

بدین لحاظ در تاریخ ۵ شنبه ۴/دیماه/۵۴ سرگرد علی محبی، جمعی لشکر پیادهی رضائیه - تیب ۲ شهر بابویه

زمنستان را با نام الله شروع می کنم" علی در شرایطی مخفی شد که اپورتونیستهای چپ نما با اقدامات خائنانهی خود میراث خونبار مجاهدین و حتی نام سازمان را نیز به تاراج برده بودند. اما علی هیچگاه تسلیم جریان انحرافی نشد. او به دنبال اعلام موجودیت برادران ادامه دهندهی راه مجاهدین، رابطهی خود را با جریان انحرافی که در آن زمان خائنانه تحت نام سازمان مجاهدین عمل می کرد، قطع کرد.

علی این مطلب را در نامه ای به خانواده اش نیز نوشت تا اپورتونیستها نتوانند از نام وی سوء استفاده کنند. علی آگاه بود که در چه راهی قدم می گذارد. او که سالها خوب زیستن را آموخته بود خود را برای خوب مردن و شهادت نیز آماده کرده بود و سرانجام نیز در سوم اسفند ۵۴ طی یک درگیری مسلحانه با مزدوران شاه به شهادت رسید در قسمتی از آخرین نامه ای او به خانواده اش می خوانیم: "پدرمادر عزیزم! امید است سلامهای گرم مرا از فرستگها دور بپذیرید.

مجاهد شهید محمدرضا طلع شریفی در تیرماه ۱۳۲۳ در تهران به دنیا آمد. بعد از طی دوران دبستان و دبیرستان در سال ۵۱ وارد دانشگاه صنعتی شریف شد و در رشتهی مکانیک به تحصیل پرداخت. دانشگاه محیط مناسبی بود تا آگاهی های او را بارور سازد. او فعالانه در تظاهرات و اعتصابات دانشگاهی شرکت می کرد و به همین دلیل یک بار در سال اول دانشکده دستگیر شد که مدتی بعد آزاد گردید. اما محمدرضا که دیگر راه خود را شناخته بود، باز دیگر در ۱۹ تیر ۱۳۵۴ همراه با عدهی دیگری از همفکرانش توسط مزدوران رژیم دستگیر و این بار به ۴ سال زندان محکوم گردید.

در دوران زندان محمدرضا علیرغم تمام شکنجه ها و فشارها و علیرغم تمامی توطئه های ارتجاعی و انحرافی، همگام با سایر برادران به مبارزهی خود ادامه داد و سرانجام نیز به دنبال اوگیری مبارزات خلق، در آبان ۵۷ از زندان آزاد شد.

محمدرضا بعد از زندان بلافاصله به سایر برادران مجاهد پیوست و پیگیر و خستگی ناپذیر به فعالیت پرداخت. در طلوعی پیروزی خلق

من به علل امنیتی و نیز به عنوان پیوستن به نیروهای انقلاب و طی طریق جهاد در راه خدا، پس از ضرب زدن به پیگر دستگاه ظلم و ستم شاه خائن، به برادران انقلابی که از قبل با آنها در تماس بودم پیوستم.

من می دانم که آخر این راه مرگ است، مگر اینکه عمر اجازه دهد تا شاهد سرنگون شدن سلطنت گنشیف پهلوی و

یزید جلاد و در هم پیچیده شدن دودمان ننگین او و استقرار حکومتی آزاد و بی طبقه و توحیدی در کشور ایران باشیم. خلقی که مجاهدین دلاوری چون سرگرد علی محبی را در دامان خود پروراند مطمئناً تا تحقق آرمان این پیشتازان، که استقرار جامعه ای بی طبقه و توحیدی است از پای نخواهد

یاد و راهش گرامی باد

کلام ۱۳۹ نهج البلاغه، قسمتی از فراز ۷: اللهم بلی، لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه: اما ظاهرا مشهورا، و اما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته بار خدایا، آری، زمین از کسی که به حجت و دلیل دین خدایا برپا دارد خالی و تهی نمی ماند: یا آشکار و مشهور است و یا پنهان و ترسان. تا حجت ها و دلیل های روشن خدا از بین نرود.



و به دنبال سقوط رژیم شاهنشاهی از ۲۱ بهمن ۵۷ همراه با تعداد دیگری از برادران به پاسداری از سازمان رادیو - تلویزیون و سفارت فلسطین پرداخت. محمدرضا در سوم اسفند ۵۷ حین انجام مأموریت سازمانی طی یک سانحه تصادف به شهادت رسید.

در دومین سالگرد شهادت این برادر مجاهد بار دیگر با آرمانی که او به خاطر تحققش به زندان افتاد، شکنجه شد و سرانجام نیز پس از آزادی از زندان در راه بشهر رساندن آرمانش به شهادت رسید تجدید عهد می کنیم. آرمان تحقق جامعه ای عاری از استبداد، استعمار و استثمار. جامعه ای توحیدی و بی طبقات. یاد و راهش گرامی باد

یزید جلاد و در هم پیچیده شدن دودمان ننگین او و استقرار حکومتی آزاد و بی طبقه و توحیدی در کشور ایران باشیم. خلقی که مجاهدین دلاوری چون سرگرد علی محبی را در دامان خود پروراند مطمئناً تا تحقق آرمان این پیشتازان، که استقرار جامعه ای بی طبقه و توحیدی است از پای نخواهد

یاد و راهش گرامی باد

کلام ۱۳۹ نهج البلاغه، قسمتی از فراز ۷: اللهم بلی، لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه: اما ظاهرا مشهورا، و اما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته بار خدایا، آری، زمین از کسی که به حجت و دلیل دین خدایا برپا دارد خالی و تهی نمی ماند: یا آشکار و مشهور است و یا پنهان و ترسان. تا حجت ها و دلیل های روشن خدا از بین نرود.

بقیه از صفحه ۴

حزب جمهوری طراح پشت پرده چماقداری (۲) توطئه و طرح ریزی حمله به امداد پزشکی مجاهدین در دفتر حزب جمهوری

آن‌ها سرعاً خود را به یکی از کمیته‌ها رسانیده و پس از لحظاتی مشاهده کردیم که با چند نفر دیگر از جمله رضا صابونی، (چاقوکش معروف)، جواد لبیای (باسدار کمیته)، محمود مقدم و... ۳ به دست همراه با چند خناب اضافی به طرف ساختمان امداد پیش می‌آیند، بجهای دیگر هم که مسلح بودند، با اسلحه‌های آماده به محاصره ساختمان پرداختند اول چند نفری در نقاط مرطقی نظیر "ساختمان برق منطقه" مستقر شده و ناگهان از هر سو رگبار کلوله به سمت درب و پنجره‌ی ساختمان امداد ناریدن گرفت. وحشت، فضای منطقه را بر کرده بود. همسایه‌ها از کنار پنجره‌ها کنجکاوانه به تماشا می‌نشیند و مشاهده کردند ساعت ۳ با امداد بود، آنچه در حالی که فریاد می‌زدند یک نفران را نمی‌گذاریم زنده خارج شوند و پس از سلیک صدها کلوله چند نفری به جلوی درب نزدیک شده چون درب بسته بود، قفل در را به رگبار بستند و سپس درها را باز کرده و به زانو نشستند و بمطرف ساختمان تیراندازی را ادامه دادند. افراد بدون سلاح داخل ساختمان، برای جلوگیری از اصابت گلوله در پشت دیوارها به حالت درازکش پناه گرفته بودند. در این لحظه ناگهان یک فریاد بلند "اللهاکبر" از میان صدای رگبار گلوله‌ها شنیده شد. یکی از کمیته‌چی‌ها فریاد زد "یکی شون را زدیم" و به تدریج به داخل ساختمان هجوم آوردند. در داخل نیز تیراندازی و درگیری و ضرب و شتم ادامه داشت، مهاجمین با حمله مغول وار به داخل ساختمان، غارت و تخریب اموال را آغاز کردند در حالی که افراد داخل، زیر شدیدترین حملات قرار داشتند، ولی باز هم در مقابل دستور تخلیهی ساختمان مقاومت می‌کردند. روحیهی آنها و تکبیرهایشان هراس عجیبی در دل بچه‌ها انداخته بود. "بچه‌ها" اسلحه‌ها را به طرف سینه‌ی آنها گرفته بودند ولی خودشان به شدت می‌ترسیدند. گفته شد که قبل از روشنایی روز باید کلک کار را بکنیم فرد

ریاست جمهوری کاندیدای حزب جمهوری، جلال‌الدین فارسی حذف شود. حزب احساس می‌کرد که بازی را باخته و مهمترین موقعیت را از دست داده است. از طرفی به واسطه‌ی پشتیبانی وسیعی که از جانب مردم، به قول خودشان از خطرناک‌ترین رقیب، یعنی کاندیدای مجاهدین خلق به عمل می‌آمد شدیداً "وحشت زده" شده بودند. به همین علت در فاصله‌ی کوتاه باقی مانده تا انتخابات، هیچ اقدامی برای جبران عقب ماندگی امکان پذیر نبود. طبق معمول، راه خروج از این بن بست توسل جستن به چماقداران و ایجاد جوتنج برای مجبور کردن مجاهدین به عقب نشینی و نیز جهت بی اعتبار کردن انتخابات تشخیص داده شده. درست چهار روز قبل از این حمله یعنی در تاریخ ۱۱/۳ ساعت ۱۱ صبح بجه‌ها به حزب فراخوانده شدند. بد نیست که در همین جا به این سند توجه کنید:

حملات چماقداران در کجا و توسط چه کسانی طرح ریزی می‌شد؟

در آن موقع محمد علی دوست مسئول بخش شناسایی و تحقیقات (بخش مخفی حزب که کارهای پست برده را انجام می‌دهد) بود. لازم به یاد آوری است که کار بخش فوق در حزب جمهوری سازمان دادن و هدایت چماقداران می‌باشد. ما توسط علی دوست نزد آقای اسدالله بادامچیان در اطاق ۲۰۱ رفیم. آقای درختان و هادی غفاری نیز در اطاق حضور داشتند. آنها شدیداً ناراحت بودند. هادی غفاری پست سر هم به بنی صدر و مسعود رجوی فحش و بدویبراه می‌داد. وی مخصوصاً "از عدم ضدیت بنی صدر با رجوی خیلی داخوز بودو مرتباً" تاکید می‌کرد که باید پدر آنها را در آورد! بادامچیان می‌گفت: "بچه‌های بخش دانشجوئی و یک گروه دیگر (افراد احیای تفکرات شیعی) را فرستاده‌ایم تا در دفتر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی متحصن شوند. ولی بنی صدر رفته و سپاه را خبر کرده است." مجدداً غفاری ادامه داد: "عبی ندارد، پدرشان را درمی‌آوریم و... پس از آن صحبت از یک سری تهاجمات به مراکز مجاهدین منجمله طرح حمله به امداد پزشکی عنوان شد. محمد نیکزاد از هادی غفاری خواست که وی حمله را شخصاً رهبری کند. آقای غفاری در

صفحه دوم

ردیف	نام	مستول	تلفون	محل سکونت
۲۱	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۲۲	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۲۳	حزبت شکست	محمد شمس	۲۲۲۲۱۹	مدرسه امین
۲۴	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۲۵	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۲۶	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۲۷	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۲۸	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۲۹	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۳۰	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۳۱	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۳۲	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۳۳	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۳۴	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۳۵	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۳۶	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۳۷	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۳۸	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۳۹	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۴۰	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۴۱	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۴۲	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۴۳	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۴۴	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۴۵	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۴۶	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۴۷	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۴۸	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین
۴۹	حزبت آموزش	اسدالله	۲۲۱۷۳۸	مدرسه امین
۵۰	حزبت آموزش	محمد باستر	۲۲۱۵۲۷	مدرسه امین

سند فوق لیست برخی افراد حزب جمهوری و رد بندی آن‌ها را نشان می‌دهد. این لیست مربوط به همان موقع حمله به امداد پزشکی مجاهدین است. چه بسا الآن جابجائی‌هایی صورت گرفته باشد. البته این لیست فقط افراد طبقه دوم دفتر مرکزی حزب را نشان می‌دهد.

پاسخ گفت: "شما بروید عمل کنید، البته طوری که خیال کنید "مردم عادی" بوده‌اند، ما پشت آن را می‌گیریم، سپس نشریهی مجاهد را که در دستش بود نشان داد و گفت: "حالا بگذار هرچه می‌خواهند راجع به من بنویسید!" آقای بادامچیان گفت: "حزبیات طرح و نقشه‌ی حمله را با آقای "علی دوست" در میان بگذارید و جریان کلی را در پایان به من بگوئید." بعد ارضیبت‌های فوق، اقدامات نادرگانی و طرح عقبه با کمک مسئول شناسایی حزب و "حواد وهابیان" مسئول نظامی کمیته‌ی منطقه‌ی ۵، انجام شد. برای روز حمله، تعدادی کارت با نام "شورای اسلامی کودکان" به چاپ رسیده بود که در آخرین مراحل، دستور تعویض آن داده شد و به جای آن کارت‌هایی تحت عنوان "مدافین توحید" تهیه شد. ۲۵ عدد از این کارت‌ها را آقای غفاری گرفت تا شب حمله به افرادی بدهد. ۲۵ عدد هم آقای علی دوست برداشت (از شماره‌ی ۹۵ تا ۱۱۵) تا به دیگر چماقداران غیر از چادر وحدتی‌ها بدهد. از طرف دیگر ما با معاون سپاه منطقه‌ی ۶ (خیابان خردمند) "آقای غفاری" تماس گرفتیم و هماهنگی‌های لازم در مورد نقشه‌ی حمله... را به عمل

اعترافات چماقداران

این افراد فریب خورده و ماجراجو که فقط در صورت وابستگی به قطب‌های قدرت جرات این نوع وحشی‌گری‌ها را به خود می‌دهند، وقتی احساس خطر می‌کنند، چون می‌دانند که حزب کذابی و نهادهای به اصطلاح انقلابی آنها را قربانی خواهند کرد ناگهان دست‌پاچه شده به طور متقابل سعی می‌کنند با نشان دادن نقش ارباب‌ها، خودشان را نبرئه‌کنند. به عین حرف‌های آقای نیکزاد چماق به دست و ز ۳ به دوش توجه کنید که چگونه به دست و پا افتاده و سردمداران را معرفی می‌کند: نیکزاد می‌گوید: سپاهی‌ها ما را تحریک بقیه در صفحه ۲۲

بقیه از صفحه ۲۱

حزب جمهوری طراح پشت پرده چماقداری (۲) توطئه و طرح ریزی حمله به اهداد پزشکی مجاهدین در دفتر حزب جمهوری

می‌کنند، ما را می‌فرستند حمله کنیم. از وی سؤال شد: الان دادگاه، تو بگو ببینم چی میگی؟

سیکازاد: "آقا این کار سپاه، نقشه‌اش از سپاه معاون منطقه ۶ آقای غفاری ما را تحریک می‌کردید ما می‌گفت اینها کمونیست هستند" می‌گفت نمی‌دونم اینها چی چی نیستند به ما اسلحه می‌داد می‌گفت بروید اینها را بزنید حتی مدرکش هم - مدرکش کم شده این حکم را هم به ما داده بود برای حمله به اونجا... همین جا بگم مارو تشویق می‌کرد. به ما قول کلت داده بود گفته بود هوا تونو دارم... گوش بده بین مارو حساب اینکه سپاه از ما حمایت می‌کنه این کار را می‌کردیم کمیته مرکزی از موم حمایت می‌کند، اولین روز که رفتیم یادت میاد ۲ نفر مسلح نشسته بودند توی ماشین... اشاره به غفاری کرد و تاکید می‌کند "پشت ما را خالی کردند، حزبش پشت ما را خالی کرد"

چند قتل انجام داده و بنا بر این دیگر راه گریزی نمی‌شناسد و قیاحانه اظهار می‌کند: "اگر ما دادگاهی بشیم همگی مومن اعدامی هستیم. ما هر جور باشد اعدامی هستیم. اگر یکوقت بخواهند ما را بگیرند من خونمی چندتا از جنبشها را بدم، می‌روم و با تیر می‌زنمشان!" البته زعفرانی جنایتکار هنوز گویا توجه ندارد که به برکت حاکمیت حزب، چماقداران بر تمامی ارگان مملکت و منجمله فرازگرفتن آنها در موضع عالی‌ترین مقامات قضائی، امنیت کامل برای فعالیت‌های چماقداران فراهم است! و ایشان نباید زیاد دلواپس باشند و باید با خیال راحت به آدم‌کشی و چماقداری ادامه دهند! آری آقایان در این مملکت سنگها را بستانند و سگها را گشاده‌اند آن‌هم هارترین سگها را و گرنه چگونه است که "عصائی و..." که در اقصی نقاط مملکت قاتل شناخته شده و معرفی شده شهادی مظلومی چون احد عزیز (در اردبیل) و... هستند، راست راست می‌گردند و کسی هم نیست به آنها بگوید بالای چشمتان ابروست!! و حالا به عین به اصطلاح جمع‌بندی "رضا بابازاده" معروف به "رضا افغان" از چماقداران معروف حزبی توجه کنید که چه نتیجه اخلاقی جالبی از شکست حمله مغول‌وار به مرکز امداد پزشکی به ما من بیماران محروم می‌گیرد! راستی که این حزب معلوم الحال چه طرفداران و اعضای "شریفی" دارد!

"نگاه کنید ما جاهایی حمله کردیم، یک جای خیلی مهم، الان چرا تحصن نمی‌شه؟ مرکز تحصنی بود، یک حمله کردیم اونجا، خیلی با سازمان‌دهی، ۵ نفره رفتیم تویه نام اینکه بیکاریم! ریختیم اونجا، بلافاصله پشت سرش: تگون نخور، همچنین ریختیم بیرون که اصلا "نونست یارو نفس بکنه، اینجا خیلی راحت می‌تونستیم، ۲ تا گاز اشک‌آور تهیه می‌کردیم می‌انداختیم اینجا... حال خودتان قضاوت کنید!"

تفصیلات بجزیسه از زبان

علی علیا السلام، این زبان گویای تاریخ انسانیت بگوئیم: ولکنی اسان یلی امرهذه الامم سفیها و فجارها فیتخذوا مال الله دولا و عبادة خولا ولیکن اندوه من از این است که حاکمیت این امت به دست سفها و بدکارانی افتاده است که مال خدا را - همچون عامل قدرت - دست به دست هم می‌گردانند و بندگان خدا را غلام (و تحت سلطه) می‌سازند، به جنگ با صالحین برمی‌خیزند و با فاسقین (و منحرفین) متحد و هم‌گروه می‌شوند.

نهج‌البلغه نامه‌ی ۶۲ - فراز ۲۶/۵
به هرحال غروب همان روز بعضی از سردمداران چماقداران به حزب رفتند، حزب درهم ریخته بود. هرکس به سوی می‌دوید و پیشنهادی برای خنثی کردن این جریان می‌داد. یکی می‌گفت: "افشاکری چاپ کنیم." دیگری استدلال می‌کرد که: "نه آنها مدارک و شواهد دقیق تری دارند و منتظرند تا ما این جریان را تکذیب کنیم آنها رو کنند."

مسئولین

به دست و پامی افتند!
همه سردرگم و کلافه و پریشان بودند. به محض اینکه وارد اتاق آقای علی دوست شدیم، وی ز پشت میز خود بلند شد و خطاب به "بچه‌ها"

گفت: "چرا به حزب آمدید؟ فقط اگر یک عکس از ورود شما به حزب بگیرند کار تمام است! سپس به آنها گفت: "فعلا تا چند مدت به حزب نیائید تا آنها از آسیاب بیفتند!" و متذکر شد: "نگران نباشید ما آخرین لحظه پشتیبان شما هستیم" البته ناجایی که حزب اساسا در خطر نیفتد، و تاکید کرد که "ما کلیهی اقدامات لازم را خواهیم کرد."

فردای آن روز "بچه‌ها" را نزد بعضی از مقامات!! فرستادند. از مسئولین دفتر تبلیغات امام و مسئول اداری سیاسی ایدئولوژیک ارتش گرفته تا مسئولین کمیته، مرکز سپاه و مسئولین دادستانی انقلاب و... تا شاید بتوانند موج فوق را به نحوی خنثی کنند! در این میان برخورد دادستانی انقلاب از همه جالب‌تر بود به این شرح که وقتی "حسن خزانه"، "رضاصابونی" و چند نفر دیگر از سردمداران فالانژها به دادستانی رفتند، آقای "قدیریان" معاون قدوسی، بعد از دل‌جویی و تشویق بچه‌ها اظهار داشت: "ناراحت نباشید، ما کارهای لازم را انجام می‌دهیم. پدرشان را درمی‌آوریم شما هم باید زیاد سروصدا بکنید، چند نوع اعلامیه با نام‌های مختلف چاپ و پخش کنید، شما باید چندتا از اینها (مجاهدین) را گروگان بگیرید و مقابله به

مثل کنید مثلا" مسعود رجوی. در اسلام قصاص برای همین مواقع است!" "کچوئی" نیز اظهار داشت: "اینها را آن قدر باید زد تا آدم شوند!" سپس "قدیریان" به شخصی به نام "محمدی" تلفن زد و شماره‌ی مدیر کیهان را گرفت و تلویحا "او را تهدید کرد که این بچه‌ها می‌آیند آنجا هر چه خواستند در صفحه ۲ چاپ کنید. (فردای آن روز کیهان اظهارات مصطفی موسوی را در صفحه ۲ چاپ کرد!) سپس کچوئی گفت: "ترتیبی بدهید که مطالبشان در صبح آزادگان هم چاپ شود." و هنگامی که عصر آن روز "بچه‌ها" به دفتر صبح آزادگان واقع در خیابان جمهوری رفتند خرید آقای کچوئی نیز به آنجا آمد و ترتیب کارها را داد!

به این ترتیب این پرده از عملیات قهرمانانه‌ی چماقداری!! به رهبری آقای "علی دوست" مسئول بخش شناسائی و تحقیقات حزب جمهوری و همکاری همه - جانبه‌ی بسیاری از سردمداران حزب به پایان رسید. عملیاتی که "چادروحدت"!! مرکز فرماندهی آن، و یک مرکز پزشکی که به رایگان در خدمت مردم قرار داشت، قربانی آن بود! این که علی دوست کیست و چادر وحدت چه مقولفاست بعدا روشن خواهد شد.

(ادامه دارد)

"شورای نگهبان" نگهبان منافع چه کسانی است؟

بقیه از صفحه ۱۶

از دامن شرع مقدس بیفزائیم که: صرف نظر از جهت کلی و روح حاکم بر همه‌ی احکام و قوانین اسلام که محور نابرابری و بسط قسط است، بر اساس کتب فقهی موجود نیز، هرگاه زمینی به مدت سه سال متوالی معطل و بلااستفاده گذارده شود خود بخود از تصرف شخص خارج می‌گردد، بنا بر این فقهای محترم شورای نگهبان وقتی عنوان می‌کردند به لحاظ عدم انطباق طرح مزبور با شرع و قانون آن را رد می‌کنند خوب بود مشخص می‌کردند که کدام شرع و قانون را مورد نظر دارند! به هرحال شورای نگهبان می‌تواند مطمئن باشد به یمن این تصمیم "خیراندیشانه" و "مصلحت - بینانه" بازار رمس که به علت بعضی وعده و وعیدهای فریبنده و توخالی دچار رکود، شده بود دوباره "شورین" شود و زمین توی رری بیفتد! و باعث تادی و سلبی قاطعه‌ی زمین‌داران و

شورای نگهبان تا بحال چنین عمل کرده که مصوبات مجلس شورا را معمولا یکبار دیگر از جهت تا مین منافع سیاسی و اقتصادی انحصار طلبان و استثمارگران مورد تجدید نظر و محکم کاری قرار می‌دهد!

از سوی فقهای شورای نگهبان آئین نامه اجرایی قانون لغو مالکیت اراضی شهری غیر مشروع اعلام شد

از سوی فقهای شورای نگهبان در خصوص آئین نامه اجرایی قانون لغو مالکیت شهری اطلاعیه‌ی بدین شرح انتشار یافت:

بسم الله الرحمن الرحیم
با توجه به اصل چهار قانون اساسی - آئین نامه اجرایی قانون لغو مالکیت اراضی شهری در جلسه رسمی فقهای شورای نگهبان مطرح و از لحاظ

انطباق آن با موازین شرعی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. و با توجه به تعریف آئین نامه مذکور که شامل اراضی بایر مسبوق به احیاء مثل اراضی زراعی و باغها نیز میشود و در بعضی موارد نیز که استثناء شده که قیودی در آئین نامه اخذ شده غیر شرعی به نظر میرسد. شمول آئین نامه مذکور نسبت به زمین‌های بایر مسبق به احیاء غیر شرعی و خلاف قانون اساسی و غیر قابل اجرا تشخیص داده شد. لازم بتذکر است در مورد اموالی که ثابت شود از طریق غیر مشروع مثل اختلاس - ربا و عدم پرداخت وجوه شرعی فراهم شده است بدست مسبق ضوابط محکمه اسلامی و قانون اساسی عمل شود.

فقهای شورای نگهبان

چاردیواری مختصر به سر می‌برند بدرقه‌ی راه فقهای شورای نگهبان شده است!؟

مالکین محترم گردد! اما آیا دعای خیر میلیونها مردم محرومی هم که در حسرت یک

بقیه از صفحه ۱۰۸

آقای موسوی اردبیلی نعل وارونه می زند!

مجاهدین نسبت به احیای روش‌های سرکوب آریامهری هشدار می‌دادند و کمتر کسی است که نداند اولین قربانی آن هم برادر مجاهدان محمد رضا سعادتی بود. خانه‌های امن به شیوهی خانه‌های امن ساواک در گوشه و کنار مملکت بوجود آمده هر روز هم تعدادی از فرزندان مبارز این خلق را در آن‌ها مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می‌دهند.

خانهی امن پشت سفارت آمریکا از اولین نمونه‌های این خانه‌ها، و حاج ماشاءالله قصاب تنها یک چهره‌ی شناخته شده از شکنجه‌گران جدید بود. که البته علی‌رغم شواهد و مدارک فراوانی که ما از وی ارائه دادیم تا مدت‌ها به برکت حمایت بی‌دریغ زعمای حزب دست راستی جمهوری کسی جرأت اعتراض به وی را نداشت و حتی کار را به جانی رساندند که حاج ماشاءالله مسلح با محافظ به عنوان شاهد!! در بی‌دادگاه سعادتی حاضر شد.

ملاحظه می‌کنید! در ابتدا تبلیغ می‌کردند که شکنجه دروغ است و کار ضد انقلاب است و مخالفین انقلاب!

بعد وقتی مساله انعکاس اجتماعی پیدا کرد هیئت بررسی شکنجه تشکیل می‌شود - سپس کلمه "شاپعه" بدان افزوده می‌شود! - آنگاه برای حفظ ظاهر هم که شده به دنبال این "شاپعهی موهوم!!" به زندان‌ها سرکشی می‌کنند. گرجماز نتیجهی رسمی این بررسی تاکنون خبری منتشر نشده و یا شاید اصلا هم صلاح نباشد که "امت قهرمان و همیشه بیدار" در جریان تمامی قضایا قرار بگیرد.

و در همان حال که هیئت مشغول بررسی شاپعه است و علی‌الظاهر هم نتیجهی گزارش معلوم نشده، آقایان با سیاست "دست پیش گرفتن برای عقب نماندن"، بر منابر غصب شده و از طریق سایر رسانه‌ها که همگی در انحصار خودشان است به سخن‌پراکنی پرداخته تا زمینه را برای اعلام این که "براستی شکنجه، شاپعه و کار منافقین بوده است" مهیا کنند گرچه در این میان چند اشکال کوچک وجود دارد:

اول- آن که انبوهی از افراد شکنجه شده در زندان‌های آقایان و یا در بیرون هستند

که آماده‌اند شکنجه‌گران خود را با نام و مشخصات معرفی کنند.

ثانیا: آثار بسیاری از شکنجه‌ها همراه با گواهی پزشک قانونی باقی مانده

ثالثا: و از همه مهم‌تر پایان عصر عوام‌فریبی و سوار شدن بر امواج ناآگاهی مردم سپری شده است. گرچه هنوز عوام‌فریبان، خود حاضر به قبول این موضوع نباشند.

آنچه به دنبال خواهد آمد، بیانگر کوششی است مذبح‌خانه برای بازگرداندن آبروی رفته و اعتماد عمومی سلب شده از آقایان. خاطراتان هست که در "مجاهد" شماره ۱۰۷ گزارشی از شکنجه یکی از برادران کارگرم‌ان در شیراز را منعکس کردیم، که در نیمه‌های شب و هنگام خروج از منزل مجاهد شهید نسرين رستمی او را ربوده به خانهی امنی برده و علاوه بر ضرب و شتم با آتش سیگار بر دست او عبارت "زنده باد خمینی" را نوشته - اند. وقتی هم این برادر برای شکایت و پی‌گیری ماجرا به استانداری مراجعه می‌کند آنان مخفیانه به سپاه پاسداران تلفن کرده و در سپاه هم با تهدید از این برادر می‌خواهند که مساله را افشا نکند و حتی به وی می‌گویند اگر این قضیه به روزنامه‌ها بکشد ۴ سال زندان داری.

اما واقعه جنایت‌بارتر و رسواتر از آن بود که بشود به سادگی بر آن سرپوش گذاشت. قضیه به تهران کشید. دفتر

حقوقی ریاست جمهوری این برادر را به پزشکی قانونی معرفی کرده و پزشک قانونی نیز وجود آثار شکنجه با سیگار را تایید کرد و از همه مهم‌تر عکس اسناد و مدارک موجود در "مجاهد" چاپ و منتشر شد و مساله ابعاد اجتماعی پیدا کرد. جلا بعد از مدت‌ها حزب معلوم الحال جمهوری به فکر افتاده و می‌بینیم که جناب دادستان کل و عضو شورای مرکزی حزب را به نماز وحدت!! آفرین جمعه می‌فرستد و ایشان هم که علی‌الظاهر مدعی العموم مردم می‌باشند یکطرفه و در جهت جلوگیری از آبروریزی هرچه بیشتر حزب تنها به قاضی رفته و هرچه خواستند گفتند از جمله این‌که "گفته شده مساله کار خودشان است... روزنامه‌ی حزب نیز که تاکنون صدایش در نیامده بود در روز دوشنبه ۲۲/ بهمن / ۵۹ با تیتراژ درشت نوشت:

"مجاهدین خلق یکی از هواداران خود را با آتش سیگار شکنجه کردند!"

اما خلق ما هنوز یاوه‌های ژنرال پیر شاه را که می‌گفت: دشمن برای بدنام کردن ارتش در جوی خیابان‌ها رنگ قرمز می‌ریزد. فراموش نکرده‌اند همان مزدوری که فریادهای واقعی خشم مردم را نیز می‌گفت "نوار": است بدون شک این یک رسواتی است که بعد از انقلاب ما فرزندی از فرزندان خلق را شکنجه داده و با آتش سیگار بر دست‌های او عبارت "زنده باد خمینی" یا... را بنویسند اما رسواتر از آن کوشش

طراحان چنین عملی است برای زدن نعل وارونه و قلب واقعیات.

آیا نباید به اینان گفت: خودشکن آینه شکستن خطاست. در خاتمه: به هر حال از آن‌ها که در اطلاعیه‌ی سپاه پاسداران شیراز آمده است که: برادران پاسدار ما در ماوریت علاوه بر داشتن کارت شناسایی و آرم مخصوص، برگ ماوریت جداگانه نیز دارند و به هیچ عنوان بدون هریک از این تعرفه‌ها مورد تایید این ارگان نبوده و کارشان غیر قانونی می‌باشد" و نیز چون آقای موسوی اردبیلی در خاتمه‌ی سخنانشان در بهشت زهرا با شک و تردید نسبت به وجود و یا عدم شکنجه مطالبی اظهار داشتند پیشنهاد می‌کنیم:

۱- آماری از زندانیان سیاسی کشور گرفته شود تا معلوم گردد که چند درصد این زندانیان با حکم و تعرفه‌ی قانونی دستگیر شده‌اند.

۲- با زندانیان سیاسی که مدعی شکنجه شدن هستند مصاحبه تلویزیونی ترتیب داده شود تا سیمروی شود هر که در او غش باشد و ضمناً آقای موسوی اردبیلی هم به عنوان دادستان کل! و نه عضو شورای مرکزی حزب جمهوری در این مصاحبه حضور داشته باشند و بجای سخنرانی‌هایی که طی آن نسبت به وجود شکنجه ایجاد تردید می‌کنند در آخر کار تحلیف شرعی بجای آورده و سوگند بخورند که در زندان‌ها شکنجه وجود ندارد!

را برقرار می‌کنند. هنوز یک ربع از این جریان نگذشته بود که این بار دوماشین بیگان و لندورر حامل نه نفر از افراد کمیته محله را محاصره کرده و شروع به تیراندازی می‌کنند. مردم بی‌دفاع به خانه‌های اطراف پناه می‌برند، در این هنگام چماق‌داران نیز به کمک افراد مسلح وارد درگیری شده و با چماق و چاقو و قمه مردم را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. افراد مسلح و چماق‌دار به داخل خانه‌ها ریخته و وحشیانه مردم را به خاک و خون می‌کشند، محاصره‌ی محله تا فردای آن روز ادامه داشته است، در طول شب ۱۱/۲۲ مهاجمین به ۴ خانه یورش برده، شیشه‌ی خانه‌ها را شکسته و افراد خانه‌ها را وحشیانه دستگیر می‌کنند.

در اثر این حملات و تیراندازی‌ها ۱۵ نفر سیر خورده‌اند و در مجموع ۱۶ نفر از مجروحین به بیمارستان منتقل می‌شوند که هنوز ۷ نفر از

مراسم راه‌پیمایی ۲۲ بهمن و سخنرانی در دانشگاه کیلان، ۲۰۰ نفر از اوباش با انبوسوس به طرف محله "صمد بهرنگی" که محل برگزاری نمایشگاه هواداران به مناسبت سالگرد قیام بهمن ماه بود هجوم می‌برند که با مقاومت مردم مواجه شده و عقب‌نشینی می‌کنند ولی دوباره به سردمداری یکی از عناصر شناخته شده و سابقه‌دار به نام "فرشید ابادری" باز می‌گردند آن‌ها وحشیانه به مردم و نمایشگاه حمله کرده و حدود ۸ نفر از هواداران و از جمله ۲ خواهر را زخمی نموده، در نمایشگاه را بهم می‌زنند. مجدداً حدود ساعت ۴ بعد از ظهر دو ماشین بیگان استیشن و لندورر حامل افراد کمیته و پاسدار بمحل نمایشگاه هجوم برده و تیراندازی هوایی می‌کنند. به دنبال آن حدود ۲۵۰ نفر از مردم حاضر در محل دلیرانه مقاومت کرده و آن‌ها را وادار به دور شدن از محل می‌کنند و دوباره نمایشگاه

بقیه از صفحه ۱۰۸

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستان‌ها چه می‌گذرد...!

می‌نمایند.

رشت:

حملات گسترده‌ی چماق‌داران در سالگرد انقلاب

از صبح روز ۱۱/۲۲ سالگرد انقلاب خونین بهمن ماه اوباش جو شهر را منتشر کرده بودند: در ساعت ۱۰ صبح آیت‌الله لاهوتی در مسجد "کاسه فروشان" سخنرانی داشت، در بین سخنرانی ۵۰ نفر از اوباش با شعار "مرگ بر سازشکار- مرگ بر لاهوتی - درود بر امینیان (امام جمعه‌ی پیشین)" به طرف درب مسجد هجوم برده و شیشه‌های مسجد را می‌شکنند. این درگیری چند ساعت به طول انجامید. هم‌چنین بعد از اتمام

چماق‌داران به مقابله بر می‌خیزند به طوری که درگیری به سطح شهر کشیده می‌شود. ایادی ارتجاع از گرگان و بهشهر چماق‌دار به محله آورده و درگیری تا ساعت ۱۰/۵ شب ادامه پیدا می‌کند. کلیدی اهالی محله حتی افراد پیر محل نیز در مقابل چماق‌داران ایستادگی کردند. افراد مسلح در این درگیری‌ها دخالت می‌کنند و اقدام به تیراندازی هوایی می‌نمایند. در این درگیری‌ها در مجموع ۳۰ نفر زخمی می‌شوند که تعدادی به بیمارستان منتقل می‌گردند. به دنبال آن، فردای آن روز بیش از ۳۰ پاسدار مسلح به خانه‌های محله "گز" رفته و آن را بازرسی کردند. مادران و خواهران به این عمل اعتراض می‌کنند که مجدداً پاسداران اقدام به تیراندازی هوایی

آن‌ها در بیمارستان بستری می‌باشندو حال برخی از آنان وخیم است. افرادی که با چاقو زخمی شده‌اند حدود ۲۰ نفرند و دستگیر شدگان حدود ۲۵ نفر می‌باشند. به دنبال این جریانات از طرف مردم و مجروحین شکایت‌نامه‌هایی به مقامات ارسال شده است. مردم محلهی صمد بهرنگی نیز طی استسهادی حرکات، برتحجین را محکوم کرده‌اند. در تاریخ ۱۱/۲۴ نیز ۲ نفر از اوباش به "کوی مجاهدین" رفته و شروع به پاره کردن بزرگ‌نویسی هواداران می‌کنند که با اعتراض هوادار حاضر در محل، روبرو می‌شوند آن‌ها با او درگیر شده و در این گیر و دار با کلت از پشت به او شلیک می‌کنند که به پای برادر هوادار اصابت کرده و به بیمارستان منتقل می‌شود. سایر اوباش نیز برای سرپوش گذاشتن به عمل تنگین دوستانشان به محل آمده و مدتی با عریبه گشتی مانع از عکس‌العمل مردم می‌شوند.

آقای موسوی اردبیلی نعل وارونه می زند!

ضرب العتلی است که می گوید: "بعد از مدت ها کوه زائید، اما موش...!"

به نظر می رسد داستان بررسی "شایعه!" شکجه در زندان ها نیز سرانجامی بهتر از آن کوه نداشته باشد. قرائن و شواهد که چنین حکم می کند. حضراتی که تا مدت ها هرگونه شکجه در زندان ها را نفی کرده و آن را به ضد انقلاب نسبت می دادند، بعد از مدت ها و تحت تاثیر فشار افکار عمومی خلقی که هنوز خاطره ی روزهای انقلاب و شعارهایی چون "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را فراموش نکرده است، مجبور شدند برای بررسی شکجه در زندان ها هیئت تشکیل بدهند. اما اکنون معلوم شده است که بررسی مسالهی "شکجه" نیز به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که "ریشه یابی علل و عوامل چماق داری!"

فراموش نکرده ایم که بعد از پیروزی انقلاب تروه های چماق دار نوع جدید به راه افتاده. حمله به مراسم سخنرانی و یا بساط کتابفروشی و کتابفروشی ها آغاز شد. حضرات حکومتگر در ابتدا چماق دارها را "مردم" خطاب کردند! بعد گفتند چون گروه ها در خط اسلام و رهبر انقلاب نبوده و به انقلاب ضربه می زنند "مردم مسلمان و وفادار به انقلاب در مقابل آن ها عکس العمل نشان داده و ایستادگی می کنند!" عده ای نیز صحبت از چماق زبانی کردند و سرانجام جناب دکتر بهشتی دبیر اول حزب جمهوری در خرداد ماه امسال گفت:

"کلوخ انداز را پاسخ سنگ است. شما تعهد کنید به نسل نوجوان ما دروغ نگوئید و دیگر با حریبه ی مفتضح و رسوای "شایعه سازی" برخورد نمی کنید." من "به شما اطمینان می دهم" خود به خود زمینه چماق کشی های چوبی منقعی شود!"

اما مجاهدین در طول ۲ سال گذشته هیچگاه "تعهد کتمان حقایق" را که مورد نقض آقای بهشتی بود قبول نکردند و البته بهای آن را نیز با حدود ۳۰ شهید و هزاران مجروح پرداختند.

اما قضیه به مجاهدین ختم نشد و دامنه ی آن بسیاری از نیروها و شخصیت های انقلابی، ملی و مذهبی را فراگرفت: بد مراسم سخنرانی استاد شریعتی و استاد تهرانی در مشهد حمله شد و بالاخره نیز شتر قانون شکنی و انحصارطلبی در اصفهان به در خانه ی رئیس جمهور نیز رسید! و اخیرا نیز چماق داران به سخنرانی آقای لاهوتی نماینده ی مجلس در کویصفهان حمله کرده و عده ای منجمله محافظ ایشان را با چماق و گلوله، مضرور، مجروح کردند...

اما باید منذر شویم که بالاخره به بهای مقاومت های قهرمانانه ی بسیاری هواداران و وجدان عمومی جامعه نسبت به این پدیده ی شوم و ضد انقلابی عکس العمل نشان داد.

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

نیشابور:

مزدوران از خانه ی شهدا

و اسرای مجاهدین
چه می خواهند؟!!

در تاریخ ۱۱/۱۱ هجری قمری ۱۳۵۹ هجری قمری حمله ی اوباش به فروشنندگان مجاهد در شهر و ضرب و شتم آنان، یکی از فروشنندگان هوادار را به دفتر فدائیان اسلام! می برند.

پس از آن چماق داران به خانه ی "محمود یحوی" وحشیانه هجوم می برند. (هواداری که از خردادماه ۵۹ به دنبال حمله ی اوباش به انجمن جوانان مسلمان با بجا گذاشتن یک شهید (مجاهد شهید احد عزیزی) دستگیر شده و هنوز در زندان است). این خانه یکبار دیگر نیز مورد هجوم آنان قرار گرفته بود که در اثر حملات و ضرب و شتم اوباش، مادر "محمود شهید مضرور

زندانی، چماق،
شکجه دیگر اثر ندارد

۲ تن از هواداران که به اتهام فروش نشریه دستگیر شده بودند از طرف "طباطبائی" حاکم شرع هرکدام به یک سال زندان محکوم شده اند. یکی از آنها "محمود قربانیان" دانش آموز اول دبیرستان و دیگری "جعفر نورایی" دانش آموز سال دوم دبیرستان می باشد. یک سال زندان برای دانش آموزان به خاطر فروش نشریه ی مجاهد! آیا آقای حاکم شرع می توانند با این بگیر و ببندها سدی در مقابل آزادی خواهی جوانان انقلابی ایجاد کنند؟

اردبیل:

تکذیب تهمت بسرمایه "سناد به اصطلاح نزدکد است شهدا - کسبه امداد امام خمینی"

در محلی ۱۹

از این زمان به بعد بود که حضرات تعزیه گردان چماق-داری شروع به صحبت و سخنرانی در مورد رعایت آزادی های قانونی کردند و به این نیز اکتفا نفرموده نعل وارونه زده و به سادگی همی آن چه را که تاکنون اندر غیرت و تعصب مردم مسلمان معتقد به خط امام و مردم شریف و ... گفته بودند فراموش کرده و اظهار داشتند که:

"گروه های سیاسی خود دسته های چماق دار به راه انداخته خودشان به خویشتان حمله می کنند و خودشان هسته های مهاجم تشکیل می دهند". این تغییر موضع، در مصاحبه های زعمای حزب حاکم از ابتدا تاکنون به وضوح قابل مشاهده است.

مسالهی "بررسی شکجه" نیز گویا بر روی چنین ربلی افتاده است.

مدت های مدیدی بود که بقیه در صفحی ۲۳

از این زمان به بعد بود که حضرات تعزیه گردان چماق-داری شروع به صحبت و سخنرانی در مورد رعایت آزادی های قانونی کردند و به این نیز اکتفا نفرموده نعل وارونه زده و به سادگی همی آن چه را که تاکنون اندر غیرت و تعصب مردم مسلمان معتقد به خط امام و مردم شریف و ... گفته بودند فراموش کرده و اظهار داشتند که:

"گروه های سیاسی خود

نامه پدر رضائی های شهید به دادستان کل کشور

۵۹/۱۱/۲۰

جناب آقای موسوی اردبیلی
دادستان کل کشور

محترما به اطلاع می رساند، در ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب یکشنبه ۵۹/۱۱/۱۹ سدفر مسلح به دو کلاشینکف و یک کلت با یک اتومبیل پیکان زرد رنگ به شماره ۱۳۵۹۴ تهران (ه) به منزل من نزدیک می شوند. که به وسیله ی پاسانان محافظ منزل مورد سوال قرار می گیرند که "در این موقع شب در مقابل این منزل با این وضع چکار دارید؟"

اظهار می دارند: "اینجا منزل ضد انقلاب است و ما از طرف دادستانی آمده ایم". توضیح این که لباس شخصی به تن داشتند و ما به این ها مشکوک هستیم. پاسانان اظهار می دارند "اینجا منزل پدر رضائی ها است". بعد مقداری صحبت می کنند که شما چرا اینجا هستید؟ پاسان ها می گویند ما را کلانتری فرستاده به هر حال با هر زبانی بوده این ها را رد می کنند. بعد از نیم ساعت ماشین کمیته سر می رسد که ببینند آیا دوستان یعنی مراجع

صورت داده اند یا خیر؟ می بینند اثری نیست، با مختصر گفتگویی می روند. جناب آقای دادستان! من از شما کمک نمی خواهم. چون دیدم تاکنون هیچ مقامی نتوانسته از این اعمال جلوگیری کند. فقط تقاضا دارم مرا راهنمایی بفرمائید، به نام یک خانواده که در ذمهی اسلام هستم، در این سن و سال با تمام این پیش آمده های ناگوار که برای خود و خانواده ام شده چه بکنم؟ که لااقل شب یکی دو ساعت بتوانیم استراحت کنیم. - در حای دنیا چنین

شده دوبرابر و نیز به علت اعتراض به عمل غیر قانونی آنان دستگیر و در یک محاکمه ی ۵ دقیقه ای یکی به ۲ سال و دیگری به ۱ سال زندان محکوم شده بودند. در حمله ی دوم، این بار وحشیانه تر از حمله ی قبل، در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر روز شنبه ۱۱/۱۱ اوباش به آنجا هجوم می برند، آن ها به کابل، چاقو و دیگر اسلحه های سرد و گرم مسلح بودند و به زور وارد خانه شده مادر و سه خواهر کوچک "محمود" را مورد حمله قرار می دهند. حتی از زدن لگد و شلاق به سر و روی دخترک ۷ ساله نیز خودداری نمی کنند. بالاخره پس از اعتراضات شدید مردم، مجبور به ترک محل می شوند ولی دوباره با شصت نفر نیروی تازه نفس همراه حکم به اصطلاح حاکم شرع! به خانه هجوم می برند و ده ساعت خانه را مورد محاصره ی خود قرار می دهند. هم زمان با این حملات، اوباش به منزل مجاهد شهید "احد عزیزی" نیز هجوم می برند که با مقاومت خانوادگی دلیر شهید مواجه می شوند. حمله به منازل هواداران و مقاومت مردم تا نیمه های شب ادامه داشت و در این میان مقامات طبق معمول جز سکوت و حتی گاه تایید اعمال اوباش پاسخی ندادند.

عده ای از مردم شهر در حمایت از هواداران طی اعلام جرمی از مقامات شهر خواستار رسیدگی به این اعمال و قانون شکنی ها شدند.

بندرگز:

مقابله ی مردم
با چماق داران

عده ای از انجمن اسلامی ها و افراد بسیج به نمایشگاه هواداران در محله ی "گز" حمله می کنند. به دنبال آن مردم در سطح گسترده ای از هواداران حمایت کردند و با بقیه در صفحی ۲۳

از علاقه مندان تقاضا می شود که کمک های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰" بانک صادرات واقع در پیچ شیراز واریز نمایند.

"مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱۹